

مرزده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پرسشها از حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر
قرآن در اندیشه موازنه عدلی - ۱۳

"بیان آزادی و روش"

پرسش نهم:

استدلال دیگری که از سوی هواداران نظریه "قرآن، کلام محمد" ارائه می شود این است که اگر این کتاب برخاسته از تجربه شخصی پیامبر نبود، بحث هایی چون تدریج اللزولی بودن، ناسخ و منسوخ بودن، مجمل و مبین و اطلاق و اختصاص به این شکل که الان در قرآن دیده می شود، نمی توانست باشد. در این جا به مواردی چون تغییر قبله، حکم شرب خمر و احکام جنگ و جهاد و... می توان اشاره کرد که همگی در همین متن موجود دارای احکام متنوعی هستند. از این دیدگاه، وجود این چندگونگی در واقع نشان می دهد که متن قرآن، تابع حالات و شرایط شخص پیامبر و جهان-زیست وی بوده است که او هم به عنوان یک انسان به ناچار شاهد تغییر و تحول و رشد بوده است. انسانها در روند تکاملی خود، تغییر پیدا می کنند و ممکن است دیدگاههای آنها هم تغییر پیدا کند. بدین ترتیب پیامبر هم که تغییرات زیادی در زندگی اش پیدا شده بود، مشمول همین مسئله است. آیا این برداشت از رابطه پیامبر و قرآن را تأیید می کنید؟

پاسخ مختصر:

هرگاه تنها به بررسی صوری موضوع بسنده کنیم، ادعائی را که این پرسش بر اساس آن به اندیشه و قلم آمده است، یعنی تغییر احکام به تناسب تغییر اوضاع و احوال، موجه می یابیم. اما از راه فایده تکرار، باز لازم است خاطر نشان کنیم که کار منطقی که اصالت را به صورتها می دهد، غافل کردن عقل از واقعیت و حقیقت است و بنابراین نباید فریب ظاهر ادعا را خورد. قانع شدن به صورتی که در همین موضوع از سوی عقل مدعی ساخته و پیش کشیده شده است، می تواند آدمی را از رهنمودهائی غافل کند که به کار برخوردار می آید و آزادی و حقوق ذاتی خویش می آیند. قرآن بیان آزادی است و در نحوه بیان و ثبات و تغییر احکام، از جمله احکامی که در پرسش آمده است، نیز روش درخور بیان آزادی را اتخاذ کرده است؛ روشی که مبتنی بر سازگاری کامل میان اصول راهنما و فروع است، تجربی و تدریجی است، هماهنگ با منطق زندگی است، گشوده است و به ضرورت تحول حقوقمدارانه از جامعه بسته به جامعه باز نظر دارد. اما این مجمل نیاز به توضیح دارد که دعوت می کنیم توجه فرمائید.

ثابت ماندن اصول و تحول پذیری احکام:

نخست به پاسخهایی که به پرسشهای ششم و هفتم ارائه شد بازگردیم:

در آنجا از دو تحول، یکی تحول جامعه ها "در روابط قوا" و دیگری تحول جامعه ها "از روابط قوا به روابط آزاد" سخن گفتیم. بر این اساس، هرگاه تحول نوع اول را دلیل برای تغییر احکام و قواعد حقوقی بپذیریم، در جهان امروز، از رژیمهای بسته و تبعیض محور حاکم بر ایران امروز و طالبان دیروز گرفته تا رژیمهای چین و روسیه و اروپا و آمریکا - که در نظامهای حقوقی شان هوشمند هستند

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۰۶ از ۲۵ شهریور تا ۷ مهر ۱۳۸۷

حکم حکومتی!؟

- ◀ رابطه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با تمدید ریاست جمهوری احمدی نژاد: ص ۱
- ◀ ستیز در ظاهر و سازش در باطن با آمریکا: ص ۷
- ◀ جنگ؟ پایگاه در گرجستان؟ یا بمب اتمی یا بمباران! ص ۸
- ◀ مافیای قضائی: شبکه مافیائی زندانبانان: ص ۹
- ◀ ویران سازی کشاورزی، غارت بی حساب، باج دهی: ص ۱۲
- ◀ اعدامها، اخراج روزنامه نگاران، سرکوب دانشجویان و زنان و کارگران: ص ۱۴

انقلاب اسلامی: آیا بنا بر قول خامنه ای، احمدی نژاد یک دوره دیگر نیز رئیس جمهوری ایران است؟! پاسخ مثبت به این پرسش بمعنای آنست که این بار، خامنه ای ظاهر سازیهای پیشین را کافی ندیده و بران شده است با صدور «حکم حکومتی»، احمدی نژاد را برای یک دوره چهار ساله دیگر، به ریاست جمهوری منصوب کند. در فصل اول، از زبان اطلاعات، برای این پرسش، پاسخ خواهیم جست.

در فصل دوم، روابط رژیم با آمریکا را، از معامله بر سر عراق و علت سکوت حکومت بوش در باره رژیم و وجه المصلحه شدن گروه رجوی، از قول گزارشها و اظهار نظرها، پی خواهیم گرفت.

در فصل سوم، به جنگ در گرجستان و رابطه قوا میان آمریکا و روسیه و در این رابطه قرار گرفتن ایران می پردازیم. گزارشهای در باره وجود پایگاههای هوائی اسرائیل در گرجستان برای حمله به ایران و پرونده اتمی ایران و... موضوعهای این فصل خواهند بود.

در فصل چهارم، قسمت دیگری از تحقیق در باره مافیاهای حاکم بر کشور، را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در این قسمت، شبکه مافیائی زندانبانان، این مأموران جنایتها معرفی می شوند.

در فصل پنجم به اقتصاد کشور می پردازیم و در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم:

رابطه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با تمدید ریاست جمهوری احمدی نژاد:

انقلاب اسلامی: اطلاعات و خبرها و نظریات این فصل را در دو قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم: در قسمت اول، گزارشی از ایران شامل اطلاعات در باره چرائی تمدید ریاست جمهوری احمدی نژاد و استفاده از موضعگیری خامنه ای در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و تهدید شدن اوباما با خطر یک یا چند اکتبر سورپرایز و در قسمت دوم، اطلاعات و ارزیابی های گویا که بر زبان رژیمیان، جاری شده اند:

اکتبر سورپرایز خامنه ای: احمدی نژاد یک دور دیگر می باید رئیس جمهوری بماند:

اطلاعاتی که به دست آمده اند حاکی از آنند که احمدی نژاد کاندیدای اصلی رژیم ولایت مافیایا است و تلاش دارند تا وی را برای دومین بار پیروز کنند.

اخبار، حاکی از آنند که خامنه ای تلاش می کند مردم و سیاسیون را با دو دوزه بازی دور بزند و از تصمیم گیری آنها از قبل مانع شود. سخنرانی هایی که در آنها، یکی به میخ می زند و یکی به نعل، گویای آنند که وی تلاش دارد تا خود را بینابین نشان دهد

در صفحه ۵

خبرها که در مجموعه نخوانده اید:

◀ به گزارش آسوشیند پرس (۸ سپتامبر) الظواهری، مرد شماره ۲ القاعده، رژیم و شخص خامنه ای را متهم کرد به همکاری با آمریکا: تهران در اشغال عراق و افغانستان، با امریکائیه همکاری می کند و دو دولت دست نشانده افغانستان و عراق را به رسمیت شناخته است. هر دو این دولتها می گویند که پاسدار اسلام (خامنه ای) با آنها همکاری می کند.

انقلاب اسلامی: حق اینست که هم بن لادن و ظواهری و هم خامنه ای همه کار می کنند که در آمریکا، جمهوریخواه ها حاکم باشند.

◀ کودتا در عربستان؟! رسانه های رژیم مافیاهای نظامی - مالی خبر می دهند در عربستان کودتای ناموفقی انجام گرفته است. استراتفور (۳ سپتامبر) این خبر را تجزیه و تحلیل کرده است:

• در شرح خبر که تأمل می کنیم، می بینیم بی مبنی است. احتمال می رود قصد ایران از انتشار این خبر بی پایه، متزلزل نشان دادن رژیم سعودیها باشد. ایران می خواهد تبلیغ کند که رژیم بزرگ ترین صادر کننده نفت که ادعا می شود با ثبات است، ثباتی ندارد.

• فرستنده تلویزیونی ایران به زبان انگلیسی و نیز فرستنده تلویزیونی العالم که باز متعلق به ایران است، در ۳ سپتامبر، هردو خبر داده اند که سازمان امنیت عربستان یک کودتای نظامی را کشف کرده است. العالم منبع خود را الوطن ذکر کرده است و Press TV از قول نشریه ای به اسم آفاق خبر داده است که در آمریکا از سوی عربستانی هائی منتشر می شود که خواستار اصلاحات در عربستان هستند. آفاق نیز از قول یک مقام امنیتی عربستان که نامش را نبرده، خبر داده است.

در صفحه ۱۶



و خودی را از غیر خودی در بر خورداری از حقوق تمیز می دهند!- وجود دارند. اگر بنا بر اصل تغییر احکام بر اساس روابط قوا باشد، نه تنها به تعداد این کشورها، بلکه به تعداد وضعیتهای پدید آمده روی کره زمین، می باید دائم در فکر ابداع احکام تازه به جای احکام موجود در قرآن باشیم، مگر این که نظامهای حقوقی و جزائی جامعه خاصی (برای نمونه نظام حقوقی فرانسه یا ایتالیا یا آلمان) را به عنوان الگوی ثابت خویش برگزینیم و احکام آن را در جا جانشین احکام قرآن بگردانیم. اما این روش را استبدادها در ایران و ترکیه و استعمار گران در مستعمره های خود بکار برده اند و به شکست انجامیده است. در خود مغرب زمین نیز که الگو تصور می رفت، با وجود این که نظامهای حقوقی و جزائی جدید فرآورده تحول تاریخی درونی خود آنها بوده است، امروزه از بحران و با دست کم انواع نابسامانها، از جمله نابسامانی برخاسته از مسابقه جرم و قانون، در حال وقوع است. چرا که انسان در برابر قدرت سرمایه، روز به روز، تنها تر و بی کس تر می شود. به عنوان شاهد مثال کافی است در خود غرب در حجم فزاینده جرم ها و تشدید کفرها برای حفاظت از حریم سرمایه و به خاطر توسعه بازار، تأمل کنیم:

به عوض جرم زدایی، با کاستن بار زور از روابط فرد با فرد و گروه با گروه، مهار و تخریب نیروهای محرکه و حفظ نظام اجتماعی سرمایه داری، به انواع مخدرها و سسکس و پول و دیگر نمادهای قدرت، امکان عمل داده می شود.

اما اگر ملاک، گذار از روابط قوا به روابط آزاد و از نظام اجتماعی بسته یا نیمه بسته به نظام اجتماعی باز باشد، تغییر احکام نمی باید مطابق نیازهای نوشونده ساخت قدرت تغییر کند، بلکه می باید تابع سامانه هائی از اصول راهنما باشد، به گونه ای که هر تغییر در احکام حقوقی و جزائی، ضمن اینکه ترجمان گذار از رابطه های قوا به رابطه های آزاد باشد، مانع از بازگشت به اعتیاد به بندگی قدرت شود.

در پاسخها به پرسشهای پیشین، این سامانه ها را شناسانده ام. اینجا تنها خاطر نشان می کنم که در قرآن، همچون روش، ناسخ و منسوخ و مطلق و مقید و... را، نه به «حالات و شرائط» پیامبر (ص) که به روشی که خود قرآن پیش می کشد و انسانی که بسا همواره از آزادی و حقوق خویش غافل است، می باید سنجید. هر گاه با چنین نگاهی به احکام موجود در قرآن بنگریم، واقعیتها و حقوقی را می بینیم که منطق صوری، مدعی را از دیدنشان ناتوان کرده است. از جمله این واقعیتها و حقوق را:

۱. در قرآن، اصل تغییر احکام در ارتباط تنگاتنگ با اصل تغییر از روابط قوا به روابط آزاد و در پرتو اصول راهنما معنا می یابد. قرآن خود این روش را بکار می برد و به انسان هم می آموزد. برای مثال، در باب نوشیدنیهای الکلی، قرآن هم روش تجربی و تدریجی تحول را می آموزد و هم روش تغییر حکم را. توضیح این که:

۱/۱. موضوع حکم در آیات مربوطه، شراب و شرابخواری است. این موضوع یک امر واقع مستمر است، امری نیست که فقط در دوران پیامبر واقع شده باشد و بس. پس رهنمود می دهد که هنر قانونگزاری در تشخیص

امور واقع مستمر از امور واقع متغیر است.

۲/۱. میان آیه های مربوطه، هیچگونه تناقضی نیست. یعنی در آیه ای حکمی را نمی یابیم که در آیه ای دیگر، همان موضوع با حکمی دیگر نقض شده باشد. حکم بعدی حاصل جریان تجربه و پیانگور شد است.

۳/۱. روش آیه ها، تجربی (که بدان باز می پردازم) و تدریجی است. به تدریج که انسان بر آزادی و حقوق خود عارف می شود و رابطه ها، رابطه های آزاد می شوند، هشدار جای به حکم بر اجتناب می سپارد. (۱)

۴/۱. در مورد مشروب مستی آور و در تمامی موارد دیگر، تغییر حکمها افزون بر سه ویژگی بالا، واجد این ویژگی مهم نیز هستند که پیوسته در جهت خنثی زدن بیشتر و از این رو متناسبتر با روابط آزاد تر انسانها می شوند.

۲. اما آیا قرآن به مثابه روش، خود این روش را مستقیماً می آموزد و یا اینها برداشتی یا به اصطلاح رایج قرائتی از جمله برداشتها و قرائتها هست و خود قرآن در این باره تصریحی ندارد؟ قرآن خود این روش را می آموزد و به مثابه بیان آزادی جز این روش نمی آموخت. به این شرح:

۱/۲. قرآن می گوید «ام الکتاب» ثابت و خداوند، حکمها را برابر با آن ایجاد و یا محو می کند. (۲) طرفه این که در فقه تکلیف مدار، این «ام الکتاب» است که محو شده است و مطلق و مقید، و عام و خاص، و ناسخ و منسوخ مجوز از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت گشته و دامنه این از خود بیگانگی تا بدانجا رسیده است که «لا اکراه فی الدین» (دردین اکراه نیست) نیز در فقه رایج عملاً به آیه ای منسوخه بدل گشته است!

با این که «ام الکتاب» را اصول راهنما دانسته اند، (۳) اما هیچ اثری از رعایت آنها در تبیین احکام و تحول آنها مشاهده نمی شود.

۲/۲. هر نسخی یا تغییر حکمی که با رعایت ضوابط چهارگانه بالا و اصول راهنما انجام پذیرد، حکم تازه، حکمی بهتر از حکم پیشین باید باشد (۴).

۳/۲. بدین سان، قرآن خود می گوید شامل دو بخش است: بخش اول، «ام الکتاب» است که شامل سامانه های اصول راهنمای بیان آزادی است و بخش دوم، احکام و رهنمودها برای تحول از روابط قوا به روابط آزاد است.

رهنمودهائی که انسان را بر آزادی و حقوق خویش عارف نگاه می دارند و روشهای عقل آزاد را از جمله در کتابهای کیش شخصیت و عقل آزاد، یک به یک توضیح داده ام. در کتاب عقل آزاد، روش مقایسه ای شیوه ها و قواعد حاکم بر عقل قدرتمدار را نیز یک به یک تشریح کرده ام، تا فهم معنای عقل آزاد آسانتر شود. هر عقلی که آزادی خویش را بجوید، کتاب را روان و شفاف و آسان خواهد یافت چرا که روشها را می شناساند.

در ادامه از روش دیگری بحث بمیان می آورم که قرآن به انسانهای خواستار آزاد شدن از روابط قوا می آموزد. چرا که تا انسانها آزادی و حقوق خویش را بازنشاسند و رابطه ها را بر وفق این حقوق، برقرار نکنند، بیان آزادی و اصول راهنمای آن را به

"بیان آزادی و روش"

چشم عقل نمی بینند و تغییر احکام همچنان تابعی از روابط قوا می شود.

روشهای آزادی از روابط قوا در قرآن:

آدمی آزادی را در می یابد و قدرت را از میان بر می دارد اگر روشهای زیر را که قرآن می آموزد، در پیش گیرد:

۱. خویش را موجودی مستقل و آزاد بداند و حق تصمیم را ذاتی وجود خویش و غیر قابل انتقال بشمارد و اطاعت در مقام تصمیم گیری را محالی شناسد که حتی زور مطلق - هر چند در وجود نیامدنی است - نیز نمی تواند آن را ممکن کند. اما برای توضیح بیشتر این موضوع، ذکر نکاتی لازم است:

۱/۱. مقام تصمیم گیری، مقام اطاعت نیست، به این دلیل ساده که هنوز امری بوجود نیامده است تا اطاعت کردن یا نکردن معنی پیدا کند. تصمیم، کاری درونی هر انسان است و کسی نمی تواند جانشین دیگری در گرفتن تصمیم شود. زیرا کسی از انگیزه ها و معلوما و داده ها و اطلاعات و اصل راهنما و هدف و روش انسان دیگری آگاه نیست و بفرض هم که آگاه شود - که امری نزدیک به محال است - تصمیم گیرنده نمی تواند خویش را از انگیزه ها و معلوماهای و... خود خالی، و از انگیزه ها و معلوما و... اصل راهنما و روش کسی که می خواهد به جای او تصمیم بگیرد، پر کند. این کار نشدنی است. تصمیم جمعی را نیز اعضای جمع می باید بگیرند و این حق و توانائی نیز قابل انتقال به جمع دیگر و یا یک شخص، ولو عضو جمع نیست. از این روست که فرمود: هر کس خود خویش را هدایت می کند و امر آنها شورا میان خود آنهاست (۵).

۲/۱. مقام بر خورداری انسان از حقوق خویش نیز مقام اطاعت نیست. زیرا این حقوق ذاتی انسانند و انسان خود می باید زندگی خویش را عمل به حقوق بگرداند. می توان انسانها را به آگاه شدن از حقوق خویش و عمل به این حقوق خواند، اما نمی توان جانشین کسی در عمل به حقوق او شد و نیز نمی توان به زور، انسانها را بر آن داشت که به حقوق خود عمل کنند. راستی اینست که انسانها از راه عمل به حقوق خود، از روابط قوا آزاد می بکار انداختن استعدادهای خویش و برخوردار شدن از حقوق خود، جامعیت می جویند.

۳/۱. هر گاه گفته شود در جهان امروز، جامعه هائی وجود دارند که در آنها، اعضای جامعه نمایندگانشان را بر می گزینند و حق تصمیم خود را به آنها واگذار می کنند، گوینده اگر خود را از بند منطق صوری رها کند و واقعیت را همان سان که هست ببیند در می یابد که در این جامعه ها نیز مردم حق تصمیم خود را به کسی واگذار نمی کنند چرا که شدنی نیست. آنها قانون اساسی را خود تصویب می کنند. در هر دوره، در باره برنامه هائی که به آنها پیشنهاد می شود، تصمیم می گیرند و به کسانی رای می دهند که برنامه مطلوب تر را پیشنهاد

کرده اند. منتخبان پر شمارتر، مجریان برنامه مصوب اکثریت جامعه هستند. منتخبان کم شمارتر، نیز از دید تصمیم رأی دهندگان، مأمور نظارت و انتقاد و هشدار به جامعه می شوند. اما آیا در عمل نیز، چنین است؟ نه. آنها که اکثریت پیدا می کنند به تمامی وعده های خود عمل نمی کنند. از این رو، نظریه سازانی که دموکراسی را موضوع کار خود کرده اند، وفا نکردن به عهد منتخبان را یکی از فساد هائی می دانند که دموکراسی را فاسد می کند.

۴/۱. مقام اجرا، مقام اطاعت است. در قرآن، اطاعت از خداوند و رسول او، اطاعت از امر معرفی شده است. کدام امر؟ امر به باز شناسی حقوق خویش و حقوق دیگری و امر نپذیرفتن حکم زور (۶). از آغاز تا پایان کتاب، آیه ای نمی توان یافت که در آن، خداوند از انسانی خواسته باشد از حق تصمیم خود چشم ببوشد، بلکه با تأکید از او خواسته است خود را چون مرده در دست مرده شویانی که از باب قدرت هستند، قرار ندهد (۷). البته اطاعت از رسول، در مقام قضا نیز هست. بدیهی است مراجعه به قاضی آزاد است ولی مراجعه کنندگان، می باید حکم قاضی را که خود برگزیده اند، اطاعت کنند. ۵/۱. از آنجا که در پی تصمیم نوبت عزم و اجرا می رسد، تصمیم گیرندگان یا خود آن را اجرا می کنند، که در این حالت خود «ولی از خویش» هستند و در واقع به هنگام اجرا از خویش اطاعت می کنند، و یا کس یا کسانی را بر می گزینند که مجری تصمیم آنها شوند و از منتخبان خود اطاعت می کنند. (۸)

و چون در آیه ها نیک تأمل کنیم به امر مهمی پی می بریم: اطاعت (که در لغت نیز از طوع و رغبت است) نسبت به حق، نیاز به نبود زور و بود رغبت و بسا کمال رغبت دارد و حال این که پیروی از طاغوت، نیاز به بود زور و نبود رغبت دارد. بدین قرار، آنها که تن به اطاعت از حکم زور می دهند، یا زور باورند و یا خویش را ناتوان و به چنین اطاعتی ناگزیر می بینند.

۲. از آنجا که انسان حق تصمیم دارد و او از استقلال و آزادی در گرفتن تصمیم برخوردار است، لاجرم می باید نفس خویش را مکلف (۹)، و خویش را مسئول بداند و اعتماد به نفس داشته باشد. چنین کسی می تواند روشهایی را بکار برد که او را از روابط قوا آزاد می کنند و در برابر زور و زورمرداری پیروزی را نصیب او می کند. این روشها که در قرآن به تکرار آمده اند عبارتند از:

۱/۲. درس اولی که قرآن می آموزد و بس بزرگ، این درس است: هیچ انسانی نمی تواند غفلت دیگران از حقوق خویش و اعتیادشان را به اطاعت از زور، وسیله توجیه تسلیم شدن به حکم زور کند. بر او است که بداند اگر هم یک تن باشد و بر حق بایستد، نه تنها به آزاد زیستن و رشد کردن تواناست، بلکه به تغییر دادن نیز تواناست چرا که سخنگو و بیان کننده

همه انسانها و بلکه تمام هستی در آزادی و حقوق ذاتی است.

۲/۲. انسان استقلال و آزادی در گرفتن تصمیم را از دست می دهد هر گاه، تجربه را روش نکند. اما تجربه را روش کردن به چند چیز تحقق پیدا می کند:

• دانستن این واقعیت که روش علم، علم است، روش آزادی، آزادی است، روش حق، حق است و روش قدرت، زور است. کسی که می خواهد دانشمند شود، آموختن علم را روش می کند. کسی هم که می خواهد آزادی بجوید، آزاد شدن را روش می کند. همانطور که خواهان قدرت، زور را در اشکال گوناگونش روش می کند.

• دانشجویی را بایستی دائمی گرداند به تریبی که تجربه، هیچگاه رها نشود. و البته در سیر و سلوک دانشجویی نکته اصلی توجه به نقد است که از طریق روش تفکر انتقادی، دائماً از نقضهای دانش کاسته می شود و یا اگر دانسته، آمیخته ای از علم و جهل است، از جهل زدوده می شود (۱۰)، چنانکه با هر دستاورد جدیدی، علم پیشین بماند و نقص و جهل از میان برود و یا از میزانشان کاسته گردد. رابطه ناسخ با منسوخ همین است. روشی که قرآن می آموزد، همین است. الا این که مدعی می پرسد: انسان از علم کمتر به علم بیشتر می رسد اما خداوند علم مطلق است او چه نیاز به ناسخ و منسوخ دارد؟ پاسخ اینست که او نیاز ندارد، این انسانها هستند که نیاز به تغییر روش برای رهایی از بندگی قدرت را دارند. حکم وقتی محتوای زور زدائی است، می باید زمانی به انسانها ارائه شود که آمادگی یافته باشند. پس این انسانها هستند که نیاز به آماده شدن دارند. جامعه اسلامی

آزادی که می باید اسوه و الگو می شد، در روش آزاد شدن و رشد کردن در آزادی و دوری گرفتن در فراخی لاکراه و... (= اسلام) الگو می شد. باید ناسخ و منسوخ را بعنوان قانون رشد می آموخت. اعضای آن جامعه و همه انسانها می باید نقش و مسئولیت خویش را در حفظ بیان آزادی از تبدیل به بیان قدرت می شناختند و بشناستند. هر گاه انسانها نقش و مسئولیت خود را شناخته بودند، کجا ممکن بود ولایت مطلقه فقیه را به آنها تحمیل کرد؟ کجا ممکن بود کسی بتواند ادعا کند ولایت فقیه مقدم بر احکام دین است و ولی فقیه می تواند احکام دین را تعطیل کند؟ کجا ممکن بود...

از آنجا که از عیبهای انسانها، یکی اینست که تجربه را در نیمه رها می کنند و بسا امر و نهی قدرتمدارانه را روش زندگی می کنند، حاصل تجربه خود را با جویندگان روش در میان می گذارم: از کارهایم، یکی تگارش اصول راهنمای اسلام است. میان نخستین کار و یافته های امروز، ۴۰ سال فاصله است. در طول این مدت، تحقیق در این اصول رها نشده است. حال اگر کار اول با کار دوم مقایسه شود، مشاهده می شود که کار دوم کار اول را در بر می گیرد. بخشی از کاستی های کار اول در کار دوم، جبران شده اند. کار اول در کار دوم،



جبران شده اند. کار دوم نسبت بکار اول، نارسائی های کمتری دارد. شامل یافته های جدید نیز هست. به همین ترتیب، کار سوم شامل دو کار قبلی و شامل یافته های جدید و فاقد بخشی از نقصها و نارسائیهای دو کار قبلی است. تحقیق ادامه یافته است و هرگاه فرصت بیابم و کار چهارم را آماده انتشار کنیم، باز شامل کارهای پیشین می شود و بسا از نقصهای موجود در آنها فارغ می گردد.

درس این روش اینست که تجربه یک جریان مداوم است. روش تجربی روشی نیست که تجربه ای را انجام دهی و هرگاه به نتیجه نرسیدی، رها کنی و به تجربه دیگری پردازی. روش، وقتی تجربی است که بهنگام برخوردن با مشکل و یا نرسیدن به نتیجه، عاملهای موجد مشکل و یا علتهای به نتیجه نرسیدن را بجوئی و آن عاملها را نسخ و تجربه را تا نرسیدن به نتیجه مطلوب ادامه دهی.

• بدین سان، دانشجویی که تجربه گر در جستجوی حق، دو چراغ راه دارد: یکی نسخ نسخ پذیرها و دیگری شفاف شدن مبهم و یا شفاف تر شدن شفاف. این چراغ، آدمی را از تفاوت دو کس با دو روش نیز آگاه می کند: کسی که آزادی را هدف و روش می کند، خط پندار و گفتار و کردار او، به یمن نسخ نسخ پذیرها و شفافیت بر شفافیت افزودن، در حال مستقیم شدن است. اما کسی که قدرت را هدف و روش می کند، به خاطر این که پندار و گفتار و کردارش، ضد و نقیض می شوند، زمان به زمان، از خط مستقیم بیشتر فاصله می گیرد. اولی در نور علا نور رشد می کند (۱۱) و دومی در ظلمات فرو می رود و فرو می ماند (۱۲).

۳/۲. در زندگانی اجتماعی نیز، هرگاه تجربه و آزمون (سنت ابتلا) روبه شود، حقوق انسان و حقوق جمعی انسانها محک می شود و با همان دو چراغ، ناشناخته ها شناخته و هرگاه نسخ پذیر باشند، نسخ می شوند. بدین سان، جامعه هیچ عضو و استعداد خود را از دست نمی دهد. اعضای آن یکدیگر را به حقوقمندی می پذیرند (۱۳) و رابطه ها با یکدیگر را رابطه های آزاد می کنند.

با آنکه قرآن، جای جای، ابتلا را روشی می خواند که خداوند بکار می برد، (۱۴) در جامعه های مسلمان، این روش یکسره مفقود است. در جامعه های شیعه نیز، عقل توجیه گر به یاد سنت ابتلا نمی افتد و بر آن می شود برای زندگی و این امر مریک علی (ع) و فرزندان او، این یا آن توجیه را بسازد. حال آنکه آنها شجاعان و هنرمندانی بودند که از ورود در ابتلا نهراسیدند، با تمام وجود برحق ایستادند، قدرت پرستان را شناساندند و، بدین ابتلا، منسوخشان کردند (= آشکار کردن نقص و زور از روش آنها)

بدیهی است شرط ورود در ابتلا، حق مداری است. چرا که زورمدار نمی تواند زورمدار را به آزمون بخواند. بدین خاطر که از جنس اوست و بنا بر قاعده، در این رابطه، این زورمندتر است که سلطه می جوید. حال آنکه در روبروئی حقدمدار با قدرتمدار، این قدرتمدار است که یا می باید قدرت را رها کند و یا ماهیت زور پرست خویش را آشکار کند. بدین قرار، در روبروئی سرور آزادگان، حسین، با نماد قدرتمداری، یزید، تمام حق با تمام قدرت (= زور) روبرو شد. درسی که این آزمون می آموزد این نیست که خلافت اموی زوال جست، چرا که آن استبداد و بسا بدتر از آن، تا زمان

"بیان آزادی و روش"

ما، در این و آن جامعه، برقرار شده اند و هنوز وجود دارند. درس آن تجربه اینست که وقتی یک طرف قدرت را در انحصار دارد و طرف دیگر، البته اکثریت بزرگ جامعه تحت استبداد، مقهور قدرت شده است، روبروئی پیروزمندانه در برابر استبداد ممکن است. اگر جامعه بر خیزد و بر حق بایستد و ستون پایه های قدرت را از میان بردارد، پیروزی او قطعی و بدون برگشت است، زیرا استبداد منسوخ می شود. اما اگر هم جامعه برنخاست، هر گروه و بسا هر فرد که بر خیزد و بر حق بایستد، پیروز می شود. با این تفاوت که در حالت اخیر جریان نسخ استبداد، طولانی می شود. از این رو، هر کس می باید نفس خود را مکلف بداند و به یمن جهاد اکبر، نماد حق بگردد و شجاعت ورود در ابتلا را در خود پیروزی و با ورود در آزمایش، راه استقلال و آزادی انسان را هموار کند.

بدیهی است کس یا گروهی که وارد ابتلا می شود و یا می شوند، از زورپرستان باداش نیکو دریافت نمی کند و یا نمی کنند. چنانکه، هم اکنون با وجود سپری شدن ۱۴ قرن و روشن شدن موضوع قیام عاشورا، زورپرستانی هستند که حسین، نماد آزادی، را «یاغی» ای می دانند که بر خلیفه مسلمین خروج کرد و زورپرستان نوع دیگر، برادر ارشد او، حسن (ع) را به خاطر صلح با معاویه سرزنش می کنند و از خود نیز نمی پرسند مگر نه به یمن ورود علی و فرزندان او در ابتلا بود که ماهیت معاویه و استبداد بر جامعه مسلمانان و بر همه انسانها شناسانده شد؟ پس سرزنش آنها از چه روست؟ نمی پرسند زیرا قدرت را مدار می شناسند و نه حق را.

۴/۲. تجربه را روش کردن، ناگزیر به زمان و مکان اجتماعی نقش می دهد. توضیح اینکه، امور واقع ناسازگار با حقوق انسان، بسان بیماری، به تدریج قابل زدوده شدن هستند. آیه ها پیرامون نوشیدن شراب و بسیاری دیگر، ترجمان تدریجی بودن تحول هستند و راهنمای انسانها در مدیریت تغییر از روابط قوا به روابط آزاد و قانونگذاری برای تغییر جامعه از نظام اجتماعی ای که ساخته و نگهدار روابط قواست، به یک نظام اجتماعی باز و تحول پذیر. در آیه ها که تأمل کنی می بینی آیه ای که آیه دیگر را به اصطلاح نسخ می کند، در یک سیر تکاملی محتوای پیشین را در بر می گیرد و بر آن می افزاید. چنانکه آیه ای شراب را دارای سود و زیان می داند و قید می کند که سودش از زیان بیشتر است و آیه بعدی، اجتناب از نوشیدنش را واجب می شمارد (۱۵)

۳. پندار و گفتار و کردار را از زور خالی و از حق پرکردن و دیگران را نیز صاحب حقوق شناختن و رابطه با آنها را از زور خالی و از حق پرکردن، نیاز به یک رشته نسخها دارد:

۱/۳. نسخ ثنویت تک محوری و دو محوری به مثابه اصل راهنما و آزاد در این جا، پرسشی اساسی پیشا روی عقل قرار می گیرد: هرگاه در جامعه ای رابطه ها، رابطه های قوا بودند، آیا یک انسان به تنهایی می تواند رابطه خود را با دیگران، رابطه آزاد کند؟ به یمن دو چراغ، یکی نسخ شدن نسخ پذیر و دیگری شفاف شدن و الگوی انسان مستقل و آزاد بگردد. چگونه؟ قرآن خود روش را می آموزاند:

• در ابتلانی از نوع ابتلانی که ابراهیم در آن شد و آتشی بر او سرد گشت که جامعه در بند قدرتمداری، افروخته بود (۱۶). توضیح این که هرگاه آدمی به خود بگوید: خلق گمراه را بگذار و خود را باش، روش او فعل پذیری می شود و البته با چنین روشی، قادر نخواهد بود آزاد بزند و با دیگران روابط قوا بر قرار نکند. پس بر وارد شونده در آزمایش است که فعال بگردد و در نقد خود (۱۷) و دیگران، نسخ پذیرها را بیابد و آنها را که خود می تواند نسخ کند و آنها را که نیاز به معرفت دیگران بر حقوق خود دارد با جامعه در میان بگذارد. روش کار او می باید تبلیغ و تبشیر و انداز باشد (۱۸).

• رابطه های انسان آزمونگر هم شامل رابطه هائی هستند که دیگران با وی برقرار می کنند و هم رابطه هائی که او با جامعه بر قرار می کند. بنا بر قاعده، او می باید قبل از هر چیز نفس خویش را مکلف بداند و خود، رابطه های خویش را با دیگران از زور خالی کند (۱۹). این کار را با خالی کردن پندار و گفتار از زور و با پرکردنش از حقوق، آغاز می کند و با تکیه بر استعداد خویش - به جای خوردن از دستاورد دیگری - و خالی کردن رابطه هایش با دیگران از زور، دنبال می کند. و در آنچه مربوط می شود به رابطه هائی که دیگران با او برقرار می کنند، بر اوست که بر حقوق خویش استوار بایستد و واکنش نشود. همواره کنش شدن کاری است که تنها از انسان آزاد بر می آید و روشی پس تعیین کننده برای پیروزی بر قدرتمداری است. کنش شدن به انسان آزاد امکان می دهد روشهای خوشونت زدانی را یک به یک بکار گیرد و آتش روابط قوا را بر خود سرد کند.

• نسخ زور موجود در رابطه های دیگران با خود، هنوز نیازمند آنست که آزمونگر، دیگران را انسانهای حقوقمندی بشناسد که به زورمداری، از حقوق و استعدادها، خویش، غافل گشته اند. اطمینان زورگویان به این که آزمونگر جز نسخ زورمداری چیزی در سر ندارد، بسیاری از آنها را که در موقعیت مسلط نیستند به یاد آزادی و حقوق خویش می اندازد و جانب آزادی را می گیرند. پندار و گفتار و کرداری که میان آزمونگر و جامعه معتاد به روابط قوا باید پیش گرفته شود به گونه ای که با استقلال و آزادی و حقوق هیچ انسانی در ستیز نیفتند، آزمونی است که صبر ایوب می طلبد اما بدون تردید به نتیجه می رسد.

۴. دروغ زدانی و ظن زدانی، ابهام زدانی، شک زدانی، خسونت زدانی، خصومت زدانی، یأس زدانی و... و، در یک کلام، زدودن تمامی صفاتی که ترجمان زورمداری هستند، آن نوع شفاف سازی است که قرآن می آموزد (۱۹). چرا که بیانهای قدرت، واجد ظن و ابهام و شک و خسونت و خصومت و یأس و دروغ و... هستند. بنا بر این، هر بار که بخواهند بیان

آزادی را در بیان قدرت از خود بیگانه کنند، بر راست لباس دروغ می پوشانند، انسانها را دسته بندی می کنند (خودی و غیر خودی)، خصومت را اصل و دوستی را فرع می کنند، شفاف را مبهم و علم را با ظن جانشین می کنند، مجمل را جایگزین مفصل می کنند و کلمه طیبه را خبیثه می سازند (۲۰) و...

و شفاف سازی البته تحقق پیدا می کند به چند شیوه:

۱/۴. زدودن ابهام و ظن از یافته های خویش تا آشکار شدن واقعیت آن سان که هست. در علم روش همین است.

۲/۴. زدودن تناقض در بیان موضوع تحقیق، باین توجه که این دروغ است که به ضرورت، تناقض در بردارد. و نیز نسخ تضاد. زیرا حق با حق، تضاد نمی یابد. پس وجود تضاد گویای آنست که بیان، بیان قدرت است.

۳/۴. زدودن زور از بیان با توجه به این امر که در بیان آزادی اگرچه نیست.

۴/۴. دقیق کردن معانی کلمه ها و جمله ها بر وفق اصول راهنما و شناسائی امور واقع مستمر. به ترتیبی که کلمه ها همواره یک و همان معنی را داشته باشند.

۵/۴. زدودن تبعیضها چرا که بیان آزادی، خالی از تبعیض است. این ویژگی بیان قدرت است که توجیه کننده تبعیضهاست. بیان آزادی نسخ کننده تبعیضهاست. تبعیضها همگی ناقض استقلال و آزادی انسان و حقوق ذاتی او هستند.

۶/۴. زدودن هر حکم و رهنمود که حق را با مصلحت جانشین می کند. چرا که بنا بر بیان آزادی، مصلحت بیرون از حق، مفسد است.

۷/۴. زدودن حکم و یا رهنمودی که هر چند موضوعش امور مستمر همه مکانی و همه زمانی و نیز حقوق هستند اما خود آن حکم و یا رهنمود جهانشمول نیست. چرا که بنا بر بیان آزادی، حقوق همه مکانی و همه زمانی و همگانی هستند. روش نسخ امور واقع مستمر ناسازگار با حقوق را نیز، حقوق معین می کنند: هر امر مستمر ناسازگار با حقوق می باید به روش تجربه و به تدریج، از میان بر خیزد و به تدریج که ضد فرهنگ قدرت نسخ می شود و فرهنگ آزادی غنی می جوید، احکام با رعایت اصول راهنما، قابلیت نسخ و جانشین شدن با احکام بهتر را پیدا می کنند.

۸/۴. هر واقعیتی و هر حقی، بنفسه شفاف و منیر است. بنا بر این، هر کدورت و ابهامی، گویای از خود بیگانگی است. زدودن کدورت و ابهام، تحقق پیدا می کند به شناسائی مجموعه علتهایی که شفاف و منیر را مبهم و کدر ساخته اند. یافتن مجموعه علتها از حساس ترین بخشهای تحقیق و بسا اساسی ترین آنها است. برای مثال، زن و مرد انسانند. حقوق و استعدادهای ذاتی آنها، خود بر خویشتن دلیل هستند و در زندگی آزاد، در لحظه به لحظه زندگی، خود را نشان می دهند (شفاف و منیر). حال اگر بخواهیم بدانیم چرا انسانها از حقوق خویش غافلند، چرا از استقلال و آزادی خود غافلند، چرا در بندگی زور، از خود بیگانه شده اند، لاجرم می باید مجموعه علتها را بجوئیم و بر نسخ آنها همت بگماریم.

۹/۴. زدودن مجازهای که جانشین واقعیتها گشته اند. واقعیت تنها با واقعیت رابطه مستقیم برقرار می کند. مجاز با هیچ واقعیتی نمی تواند رابطه مستقیم برقرار کند. برای مثال، استعداد رهبری هر کس با خود او، یک رابطه مستقیم و بلاواسطه است. اما رهبری دیگری بر او، نه ممکن است و نه می تواند رابطه مستقیم باشد بلکه نیاز به زور دارد و هنوز از این زور، کاری ساخته نیست. زیرا این استعداد رهبری آدمی است که می باید بپذیرد که استعداد رهبری او شود. بفرض هم که به زور، رهبری دیگری را جانشین رهبری خود کند، هر دو، تابع زور و تصویری شده اند که مجاز بیش نیست. چرا که استعداد رهبری هیچ انسانی قابل تعطیل نیست. لذا، چنین رابطه ای تخریب متقابل بیار می آورد.

۱۰/۴. هر حق و نیز هر واقعیتی با حقوق و واقعیتها دیگر، مجموعه ایجاد می کند. در هستی موجود، نه حق تنها وجود دارد و نه واقعیت تنها. بنا بر این، شفاف سازی تحقق پیدا می کند با تحقیق در سازگاری حق یا واقعیت موضوع تحقیق با مجموعه حقوق و با واقعیتها. بدین سان، بسیاری از ناحق ها که حق جلوه داده می شوند را می توان با حقوق ذاتی انسان و یا حقوق جمعی یک جامعه سنجید. اگر مجموعه دادند، حق هستند و اگر ندادند، ناحق هستند. برای مثال، هرگاه ولایت فقیه را با حقوق انسان و حقوق جمعی جامعه مسلمان بستجیم، در می یابیم که این ادعا، ناحقی بتمام است.

۱۱/۴. زدودن حدها بدین خاطر که در هستی موجود، محدود کننده ای جز زور وجود ندارد و آزادی از جمله رها شدن از حدها است.

۱۲/۴. زدودن ویرانگرها بدین دلیل که ویرانگری جز زور وجود ندارد. بنا بر این، حکم و رهنمود بر ویرانگری، خود گویای بیگانه شدن بیان آزادی در بیان قدرت است و شفاف سازی به نسخ اینگونه احکام و رهنمودها تحقق پیدا می کند.

۱۳/۴. نسخ هر حکم و رهنمودی که دلیلش در خودش نیست و استقلال و آزادی تصمیم را از انسان می ستاند.

۱۴/۴. اصل راهنمای بیان آزادی، موازنه عدمی است. بر اصل ثنویت، جز بیان قدرت نمی توان ساخت. بنا بر این، هر زمان که بخواهند بیان آزادی را در بیان قدرت از خود بیگانه کنند، توحید را با ثنویت تک محوری جانشین می کنند. ولایت مطلقه فقیه ثنویت تک محوری مطلق و ضد کامل توحید است. در جوامع انسانی از گذشته تا امروز انواع فرعونیت و شرک مداری با تغییر اصل راهنما از توحید به ثنویت تک محوری، «دین» مردمان گشته اند و نتیجه جز این نشده است که نیروهای محرکه جامعه ها به جای سازندگی در ویرانگری به کار گرفته شده اند و رمق حیات را از جامعه ها ستانده اند و همچنان می ستانند.

۵. تبعیض به معنای قائل شدن حقی برای کسی و محروم شمردن دیگری از همان حق (تبعیض های نژادی و جنسی و ملی و قومی و...) و نیز تبعیض ها بر مدار باور (خودی، غیر خودی، مکتبی، ضد مکتبی، مسلمان



غیر مسلمان، مسیحی غیر مسیحی، مترقی غیر مترقی، سوسیالیست، غیر سوسیالیست (... و مدارها بر محور این یا آن نماد قدرت (با پول، بی پول، با مقام بی مقام و...) تنها تبعیضاتی نیستند که می باید زوده شوند.

بسیاری از تبعیضهای دیگر و بسا زیانمندتر وجود دارند که قرآن می شناساند و رهنمود برای الغای آنها می دهد ولی ما همچنان از آنها غافلیم:

۱/۵. لغو تبعیض در حیات که شامل الغای اختیار حیات کسی و یا گروهی را به کسی و یا به گروهی دیگر دادن و نیز الغای اختیار ستاندن جان کسی به جرم کشتن دیگری است. مورد دوم، بنا بر صورت، تبعیض بسود قاتل است، زیرا او جانی را ستانده و در ازای آن می باید جان او را ستاند تا تبعیض پدید نیاید. اما، بنا بر واقع، مجازات اعدام تبعیض بسود مرگ و به زیان حیات است. همانطور که قتل چنین تبعیضی است. حال اگر بنا بر رفع تبعیض شود، نمی توان با اعدام، تبعیض را از میان برد. زیرا اعدام یک تبعیض را دو تبعیض به زیان حیات می کند (۲۱). اما لغو اعدام می باید به روشی انجام گیرد که، در بند دوم، تشریح کرده ام.

۲/۵. تبعیض به زیان استقلال و آزادی انسان در امر رهبری و تصمیم. از این رو است که قرآن تمامی صفات بیانگر اختیار پیامبر بر مسلمانان را نفی می کند (۲۲). هدایت هرکس را از آن خود او می شناسد و پرهیز می دارد که آدمی مقام تصمیم را مقام اطاعت گمان برد (۲۳).

۳/۵. تبعیض بسود حتی در برابر حتی دیگر با غفلت از این حقیقت که نسخ هر حتی به ضرورت به نسخ حقوق دیگر می انجامد. هرگاه انسان در خود تأمل کند، به تجربه در می یابد که برای مثال، تبعیض بسود حق حیات در برابر حق آزادی، خود را به مرگ تدریجی و در خفت محکوم کردن است.

۴/۵. تبعیض بسود استعدادی در برابر استعدادهای دیگر، هم تخریب آن استعداد و هم تخریب استعدادهای دیگر را در پی دارد. وقتی به سرانجام کار کسانی که استعداد انس و دوست طلبی خویش را فدای قدرت طلبی می کنند، با این گمان که گویی استعداد مدیریت و یا ریاست و یا رهبری در آنها چنین اقتضایی دارد (۲۴) و می باید مجال عمل را از استعدادهای دیگر خود بستانند تا بتوانند مدیریت موفقی داشته باشند، بر شدت ویرانگری این تبعیض بیشتر آگاه می شویم. از آنجا که این عارضه دامنگیر همگان است و اغلب نمی دانند که بدین تبعیض، خویش و دیگران را ویران می کنند، زدودن این تبعیض کاری است روزمره و هر انسان آزاده ای می باید بدان پردازد.

۵/۵. بازهم همگانی تر، تبعیضی است که انسانها به سود میلیها و هوسهای ساخته عقل قدرتمدار ولی در واقع به زیان خواستههای طبیعی انسان در جریان رشد قائل می شوند. مشاهده این واقعیت که امروزه، بیشتر از دوسوم تولیدها، ویرانگر هستند، ما را از ویرانگری عظیم این نوع تبعیض آگاه می کند. میل به مصرف مواد مخدر، میل به انواع خوردنیها و نوشیدنیهای ویرانگر، تبعیض بسود میل جنسی و ویرانگریها و آسیبهایی که به بار می آورند و... همگی دلالت بر گسترش این نوع تبعیض ویرانگر در جوامع امروزی دارد (۲۵)

۶/۵. تبعیض به سود حقوق موضوعه در برابر حقوق ذاتی انسان. رابطه انسان با

"بیان آزادی و روش"

اموال و کار که می باید ترجمان اصل «برای انسان جز سعی او نیست» (۲۶) باشد، در حقوق موضوعه به مالکیت بر اشیاء و کار انسانها تقلیل یافته است و بدین گونه ناقض حق ذاتی انسان در داشتن حاصل تلاش خویش و، بنا بر این، تمامی حقوق انسان شده است. شگفتنا! در جامعه های دارای نظام سرمایه داری لیبرال، از حقوق انسان سخن به میان است اما قوانین مالکیت ناقض این حق ذاتی و در نتیجه تمامی حقوق انسان هستند. اگر خوب تأمل کنیم بخش غالب حقوق موضوعه در قلمرو ازدواج و ارث و معاملات و... ناقض حقوق ذاتی انسانند و به روش بالا می باید نقض شوند.

۷/۵. تبعیض قدرت-ساخته ای تحت عنوان دینمداری به زیان حقوق انسان. ادعای قدرتمدارانی که دین را دست آویز کرده اند، بسی شگفت است. می گویند: انسان برای دین است نه دین برای انسان! زدودن این تبعیض آزاد کردن دین از بند قدرت پرستانی است که دین را وسیله توجیه قدرت پرستی خود می کنند. برای اینکه اهمیت زدودن این تبعیض درک شود، یادآور می شود که وقتی دین برای انسان است، هر انسان، بنابر حق گزینش باور راهنما، دین یا مرام مطلوب خود را بر می گزیند. از آنجا که این حق همه مکانی و همه زمانی است، هر باورمند، حق باورمندی را برای دیگران قائل می شود (۲۷). در نتیجه، جنگ بنام مرام و دین، بی وجه می شود. هر انسان، تجاوز به حریم دین خود را تجاوز به حق خویش می شمارد و به دفاع از این حق می ایستد. حتی وقتی مردم دیگری، با مرام یا دین دیگری مورد تجاوز قرار می گیرند، او به دفاع از حق باورمندی بر می خیزد. ویرانگریهایی که در طول تاریخ بر اساس این فریفتاری که «انسان برای دین یا مرام است»، انجام گرفته اند و ویرانگریها که هم اکنون، بر روی زمین روی می دهند، زیان بزرگ این نوع تبعیض را خاطر نشان اهل خرد می کنند.

۸/۵. تبعیض به سود مصلحت در برابر حق نیز یکی از ویرانگرترین تبعیضهای رایج و بلکه همگانی ترین آنها است. هرگاه انسانها، مصلحت را حاکم بر حق خویش شمارند و، بنام مصلحت، از حقوق خویش چشم نپوشند، کجا روابط مسلط - زیر سلطه برقرار می شوند و تکاثر و تراکم و تمرکز و انباشت قدرت، نابرابری بر نابرابری می افزاید و انسان و جانداران و محیط زیست آنها را در کنار پرتگاه مرگ قرار می دهد؟

۹/۵. تبعیض بسود دین در برابر علم و یا به عکس. در پاسخ به پرسش هشتم از این پرسشها و پاسخها، به این تبعیض به تفصیل پرداخته ام. در این جا، تنها به همین بعد از ویرانگری که ناشی از این نوع تبعیض است می پردازم که در قرن بیستم مسیحی و در این سالهای اول قرن بیست و یکم بار آورده است و بار می آورد: یعنی کاربرد علم در تولید فرآورده های مخرب و کاربرد دین در جهت مشروعیت بخشی به تولید و مصرف آنها. هرگاه این تبعیض از میان برخیزد و دین و علم همسو شوند، علم در تدارک رشد انسان و دین در گشودن فضای بی گران لااگره نقش می یابد.

در حالی که حضور مجازی هرگز نمی تواند جایگزین حضور واقعی شود. این تبلیغ که اینترنت و فناوری های جدید اطلاعاتی می تواند بهتر از رابطه های واقعی به رشد استقلال و آزادی انسانها خدمت کند هرچند یک ظن بیش نیست و آثار مخرب آن در حال آشکار شدن است ولی در حال فراگیری است.

۱۱/۵. تبعیض دیگری که باز رایج است تبعیضی است که انسانها در دایره بد و بدتر، فاسد و فاسد و... بظاهر، به سود بد و فاسد و... قائل می شوند. انسانها معمولاً از این تبعیض آگاهند و آن را مطلوب نمی دانند اما تسلیم می شوند و از مدار بسته ای که خود را در آن زندانی کرده و در پی آن گرفتار بد و بدتر و فاسد و فاسد تر هم می شوند، بکسره غافلند. از این واقعیت نیز غافلند که در مدار بسته، انتخاب وجود ندارد و زندانی ای هستند که در پیراهه، از بد به بدتر و از بدتر به بدترین راه می پیمایند. چرا انسانها به این پیراهه مبتلا می شوند؟ از جمله به این دلیل که قدرتی که انسانها را ناگزیر می کند میان بد و بدتر انتخاب کنند، بار اول، بنابر همین منطق، بد را تحمیل می کند. شخصی یا جامعه ای که به وضعیت بد تن داد، در واقع نسبت به قدرت ناتوان ترگشته است. غفلت شخصی یا جامعه از این واقعیت که قدرت به ضرورت زیادت طلب است، سبب می شود که در دور دوم، بدتر دور اول، بد و بدتر دور اول، شوند. این بار جامعه می باید بدتر را انتخاب کند. در دور سوم، مجبور است بدترین دور دوم را انتخاب کند و... تا آن روز که حیات خویش را در خطر بیند و برخیزد و یا تن به مرگ بدهد و بماند به جامعه منحل شود. کسانی که سیر تحولات سیاسی رژیم موجود در ایران، به ویژه در وقت انتخابات، را در طول نزدیک به سه دهه با دقت بی گرفته اند، باید متوجه این دور باطل شده باشند.

۱۲/۵. تبعیض میان زمانها: تبعیض بسود گذشته، تبعیض بسود حال و تبعیض بسود آینده، تبعیضهای رایج در جامعه ها هستند. آیا جامعه ها از این تبعیض آگاهند؟ اگر هم پاسخ آری باشد، نا آگاهی از پیامدهای این تبعیض، بسا، همگانی است. از این امر که عمل بر خودافزا است و فعالیتها انسانها، نسل بعد از نسل، یک جریان مداوم را تشکیل می دهند، اکثریت بسیار بزرگی نا آگاهند، لذا نمی دانند که بستر زمانی فعالیتها نیز مداوم است. چون نمی دانند، از نسخ به عنوان قانون رشد نیز آگاه نیستند. وگرنه با نسخ گذشته (= نقد و شالوده زدایی از زدودنیها و بکار گرفتن نازدودنیها بماند به سرمایه) حال خویش را می ساخت و حال را هم با ابدی فرض کردن زمان (= زمان آزادی) به آینده پیوند می داد. در حال حاضر، در جامعه های مبتلا به مصرف انبوه، با این فلسفه که تا می توانی از اینجا و اکنون لذت ببری، بسود حال تبعیض برقرار است. هشدارها مبنی بر اینکه زمین در معرض نابودی است، محیط زیست در حال آلودگی مرگ آوری است و منابع طبیعت در حال پایان، این اکثریت بزرگ را همچنان به خود نیاورده اند.

۱۳/۵. تبعیض بسود ملت (= جامعه ای دارای وطنی با دولتی نماینده ملت) انواع وبگاههای اینترنتی پناه برده اند

آیا هم افق و همسو شدن دین و علم، امکان تولید فرآورده های ویرانگر و کاربرد روزافزون آنها را برآستی از میان می برد؟ آری، از جمله به این دلیل که اگر هم افق و همسو شدن دین بماند به بیان آزادی و علم چنین کاری را ممکن نمی ساخت، نیازی به دعوی تقدم دین بر علم و یا علم بر دین پیدا نمی شد. افزون بر این، از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت، میان دین و علم تراحم پدید می آورد و بسا علم، دین را در اصول و فروع آن نقض می کند. مگر این که دین و علم از خود بیگانه در بیان قدرت شده و بدین وسیله هر دو به خدمت قدرت در آیند. چنانکه آقای بوش با این ادعا که مسیح به او مسئولیت داده است، دین را وسیله توجیه حمله به عراق کرد و در این حمله، از دانش و فن هم سود جست. به سخن دیگر، هم افق و هم سو شدن دین و علم، به تریبی که در پاسخ به پرسش هشتم، توضیح دادم، هم از عوامل حفظ دین از بیگانه شدن در بیان قدرت می شود و هم عامل آزادی انسان از بندگی قدرت. اگر این تبعیض از میان برود، یکی از عوامل بزرگ مرگ و ویرانگری از میان بر می خیزد.

۱۰/۵. تبعیض به سود ظن و مجاز و به زیان علم که در حال حاضر، تبعیضی جهانشمول و بس ویرانگر است. هرگاه میزان ظن و مجاز موجود در باورهای راهنما را از آنها خارج کنی، هیچ نه معلوم که علم چندانی در آنها بماند. با آنکه ظن سود نمی رساند (۲۸) و زیان نیز می رساند، نه تنها بخش عمده این و آن باور راهنما را تشکیل می دهد، بلکه بسیاری از آدمیان، بسود ظن و به زیان علم، تبعیض قائل می شوند و بسا نمی دانند که چنین تبعیضی را قائل شده اند. برای مثال، رئیس جمهوری امریکا و نخست وزیر انگلستان اطمینان دادند که صدام در کار ساختن سلاح اتمی است و به احتمال زیاد، آن را ساخته است. جامعه های امریکائی و انگلیسی باور کردند و از جنگ بر ضد عراق پشتیبانی کردند. ظن و مجازی که بدین سان برجای علم نشست، فاجعه ببار آورد. پرسیدنی است چرا این دو مسئول دروغ ساختند و چرا مردم دروغ را پذیرفتند و برآن نشدند که داده های هیات بازرسی سازمان ملل متحد را بر این دروغ رجحان بخشند و دروغ را بر علم رجحان نهند؟ زیرا از مؤلفه های قدرت، یکی ظن و مجاز است. در روابط قوا، ظن و مجاز نقش اول را بازی می کند. در نتیجه، نه تنها بخش بزرگی از باور راهنما را ظن و مجاز تشکیل می دهد، بلکه بسود ظن و مجاز، تبعیض نیز برقرار است بی آنکه انسانها بدان توجه کنند. همین تبعیض، بسود دنیای مجازی نسبت به دنیای واقعی برقرار است. تبعیضی که بدون آن، سرمایه داری نمی تواند مصرف انبوه را کمال مطلوب بیاوراند و انسان را تک بعدی کند. توسعه فریبنده تکنولوژیهای ارتباطی، و تبلیغات روزافزونی که برای مصرف آنها در حال انجام است به اینجا رسیده است که در جوامع انسانی به جای حضور و رابطه زنده و واقعی افراد با یکدیگر، افراد به گمان ارتباطی بهتر به فضاهای مجازی مانند انواع وبگاههای اینترنتی پناه برده اند

۱۴/۵. تبعیض بسود ملت (= جامعه ای دارای وطنی با دولتی نماینده ملت) انواع وبگاههای اینترنتی پناه برده اند

خود و به زیان ملتهای دیگر را اغلب می شناسند. با وجود این، تبعیض دیگری وجود دارد که اغلب نمی شناسند. بلکه به نظر می رسد بیشتر انسانها تبعیض بسود خانه به زیان بیرون از خانه، بسود محله به زیان خارج از محله، به سود انجمن، باشگاه و اداره خود به زیان انجمن و باشگاه و اداره دیگری و... را حتی پسندیده نیز می دانند، غافل از این که زندگی فردی و جمعی ما در شهرها و نیز روستاها با آگاهی از این تبعیض و زشتی آن، بسیار آسانتر می شود. برای مثال، کسانی که حاضرند خانه خود را با کیزه نگاه دارند ولی به بهای آلوده ساختن کوچه و خیابان و شهر خوش، غافلند که با این کار آلودگی را به درون خود می برند: از تنفس هوای آلوده تا انتشار میکروبیها و ویروس ها و...

۱۴/۵. تبعیض بسود سرمایه به زیان انسان، همچون تبعیض بسود اشکال دیگر قدرت و به زیان انسان، شناخته شده است. همچنین، انواع تبعیضهای اجتماعی (به زیان زن و بسود مرد، به سود شهروندان و به زیان مهاجران، به سود بزرگسالان و به زیان خردسالان و...) و تبعیضهای دینی و تبعیضهای سیاسی و تبعیضهای فرهنگی نیز کم و بیش به شناخت آمده اند و به کمک سازمانهای مدافع حقوق بشر، به تدریج، از سوی جوامع و انسانهای آزاده مردود اعلام شده اند. با این وجود، از تبعیض دردناک، بسیاری آگاه نیستند که بدان، انسانها در روند سرمایه سالاری جریان شنی شدن را می پیمایند. در مکانهای تولیدی تبعیض بسود آدمکهای فنی (رابطها) و به زیان انسان در حال پیشروی است. شیوه تولید سرمایه داری انسانها را به آدمکهای فنی بدل می کند. توضیح این که هرکارگر می باید به طور یک نواخت کاری را انجام دهد و هر زمان آدمکی فنی ساخته شد که آن کار را بهتر انجام می دهد، آدمک فنی جانشین کارگر می شود. متخصصان نیز آدمکهای تک بعدی می شوند و چه بسا روزی آدمکهای هوشمندی ساخته شوند و جانشین بخش بزرگی از آنها بگردند. کوتاه آنکه در نتیجه این تبعیض، انسان جامع استعدادها که از ویژگی استقلال و آزادی او، خود بر انگیخته بود، دارد آدمکی می شود که تمامی فعالیتهايش دستوری هستند.

۱۵/۵. تبعیض به سود شخص و به زیان حق: هنوز اکثریت بسیار بزرگی از این تبعیض ناآگاه هستند. نه تنها در کشور ما حق به شخص سنجیده می شود (توجه شود به سخن بدیعی که به تازگی بر زبان قدرتمداری جاری شده است مبنی بر اینکه "قول امام خمینی فوق قانون اساسی است!") بلکه در تمامی جامعه ها متأسفانه چنین است (۲۹). به معرکه انتخابات ریاست جمهوری در امریکا که این روزها، (شهریور ۱۳۸۷)، در جریان است اگر بنگریم، درمی یابیم در این مبارزات، محور تبلیغات همین است که حق را کنار گذاشته و نامزدها شده اند معیار تشخیص حق و ناحق. از این رو، بیشترین پول و وقت صرف تخریب شخصیت رقیب و بسا ساختن هویتی نامطلوب از او می شود. اگر همگان بسود شخص و به زیان حق تبعیض قائل نبودند، بهترین استعدادهای که توانایی آن را می داشتند که نماد حق بگردند، نامزد می شدند ولی واقعیت این گونه است که می بینیم. این تبعیض فرآورده ابتلائی به اطاعت از اوامر و نواهی قدرت است. از این رو، مبتلایان بسی از وجود تبعیض و زیان باری آن آگاه نمی شوند و در نتیجه از محروم شدن خود از بهترین استعدادهایشان و نیز تلف کردن استعدادهای خود بی خبرند.



اما در جلسات و صحبت های پشت پرده اینگونه مطرح است که خامنه ای و مافیاهای حامی احمدی نژاد تصمیم خود را برای ادامه ریاست جمهوری احمدی نژاد گرفته اند. و تا انتخابات ریاست جمهوری امریکا، او کاندیدای اصلی رژیم در انتخابات دور آینده است.

دوستی می گفت که برنامه های نظام برای انتخاب وی در حال پیشرفت است و گروههای نزدیک به احمدی نژاد تلاش خود را برای «مهندسی انتخابات» به شرح زیر آغاز کرده اند:

ناگفته نماند که احمدی نژاد و مافیاهای حامی او گروهی هستند که خود را تابع نظرات «رهبر» و مشاوران او می دانند و از این بابت، او از افرادی مانند خامنه - کروی - ناطق نوری - حسن روحانی و حتی علی لاریجانی بهتر است و خامنه ای با انتصاب او، به راحتی می تواند منویات خود را به اجرا گذارد. اما اگر فردی مانند خامنه یا کروی یا ناطق نوری و حتی لاریجانی به ریاست جمهوری انتخاب شود، آن وقت است که رئیس جمهوری، با در اختیار داشتن گروهی بزرگ از همفکران، می تواند مانع از اجرای خواستههای رهبر رژیم مافیاهای مشاوران و یاران او بگردد.

تشکیل گروهی جدید جهت برخورد با رقیبان: گفته می شود این گروه در حال آماده کردن شب نامه های هستند تا حیثیت نداشته برخی از کاندیداها را با اخبار و اطلاعات محرمانه از بین ببرند. همان کاری که گروه انصار حزب الله در جریان انتخابات دور اول خامنه با وی کردند. اینها تلاش خواهند کرد با افشای برخی از اسناد از کاندیداها احتمالاً، مانع از شرکت آنها در انتخابات شوند. گفته می شود کارهای پالیژدار و یاران وی و حتی شاید برنامه عبدالله شهبازی در این راستا باشند. زیرا عبدالله شهبازی حمله به سوی گروه ارزشها و جریان پور محمدی و حسینیان و... را هدف قرار داده است و پالیژدار نوک حمله را به سوی آیات الله ها گرفته است. بسوی کسانی گرفته است که اصولگرایان میانه یا به اصطلاح خودشان معقول خوانده می شوند: از جمله واعظ طبسی - محمد یزدی - ناطق نوری - امامی کاشانی و ...

این گروه در صدد ایجاد باندی همانند انصار حزب الله هستند تا عرصه را بر نامزدهای رقیب تنگ کند و از هر فرصتی برای ضربه زدن به مخالفان احمدی نژاد استفاده کنند.

توان مالی - نشریاتی - وب ساینی و وبلاگی اینها با توجه به در اختیار داشتن سرمایه بی حساب و کتاب برای مقابله با مخالفان بسیار بالا است و این توان را از هم اکنون آماده عمل ساخته اند.

طراحی و تشکیل و مهندسی کردن گروه ویژه در وزارت کشور و تغییر برخی از قوانین جهت پیروزی احمدی نژاد که در این بین با انتخاب کردن و تغییر احتمالی برخی از استانداران - فرمانداران - بخشداران کار را آغاز کرده و شرایط تقلب در انتخابات را با جدیت به پیش می برند. گفته می شود که در جلسه کردن با برخی از استانداران همانند، احمدی نژاد از آنها خواسته است که نظر خود را در رابطه با پیروزی احمدی نژاد در انتخابات آینده مطرح کنند تا در مورد ادامه کار آنها تصمیمات لازم گرفته شود.

حکم حکومتی!؟

بمعنای نفی «رهبر» حتی از سوی اقلیت رای دهنده است.

*نامزد کردن یک زن و یا عبدالله نوری بخاطر بدست آوردن پنهان دادن انصراف:

ارزیابی ها اینست که اگر خامنه یا عبدالله نوری به عنوان نامزد رقیب احمدی نژاد وارد میدان شوند احتمال برد دارند. اما بشرط این که خامنه ای خطاب به احمدی نژاد نکوید شما برای ۵ سال برنامه عمل تهیه کنید. با وجود این اظهار نظر صریح، خامنه چاره را در این دیده است که اصلاح طلبان یک زن را نامزد کنند و چون شورای نگهبان صلاحیت او را رد می کند، اعلان انصراف از شرکت در انتخابات بدهند. برخی دیگر پیشنهاد کرده اند عبدالله نوری را نامزد کنیم و چون صلاحیت او را رد می کنند، اعلان انصراف از شرکت در انتخابات را بدهیم.

*خامنه ای بر این نظر است که

مک کین به ریاست جمهوری امریکا می رسد از این رو احمدی نژاد را ترجیح می دهد!؟:

در توجیه حمایت صریح خامنه ای از احمدی نژاد، نزدیکان به «بیت رهبری»، «نزد خواص»، توضیح داده اند که «رهبری» با این نتیجه رسیده است که در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، مک کین، نامزد حزب جمهوریخواه پیروز می شود. در برابر او، «ما به احمدی نژاد احتیاج داریم!» انقلاب اسلامی: راستی اینست که خامنه ای که در معامله پنهانی اکتبر ۱۹۸۰ (اکتبر سورپرایز) با ریگان و بوش، نامزدهای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری در انتخابات آن سال، شرکت داشته است و از آن پس نیز، همواره بسود نامزد جمهوریخواهان عمل کرده است، با حمایت از احمدی نژاد و نصب او به ریاست جمهوری برای دوره چهار ساله دوم، اکتبر سورپرایزی بسود مک کین ساخته است. به دلایل روشن زیر:

در امریکا، لابی اسرائیل و نیز «بنیادگرایان» مذهبی، احمدی نژاد را هیتلر می شناسانند. موشکهای ایران را نمایش می دهند و از امریکائیان می پرسند: آیا فکر کرده اید اگر ایران مجهز به بمب اتمی شود و با موشک دارای کلاهک اتمی به یکی از شهرهای امریکا حمله کند، چه می شود؟ آیا می دانید اسرائیل در تیر رس موشکهای ایران است؟ و... آیا از خود نمی پرسید در برابر خطر ایران و خطر روسیه و وضعیت عراق و افغانستان، مک کین تجربه دیده می تواند حافظ امنیت و منافع امریکا باشد یا اوباما بی تجربه و...؟

بر اثر این تبلیغات، اوباما ناگزیر شده است بگوید: در برابر خطر ایران از اسرائیل دفاع می کند و گزینه

نظامی را برای منصرف کردن ایران از تولید بمب اتمی، کنار نمی گذارد.

علاوه بر این که ایران یکی از موضوع های اصلی مبارزات انتخاباتی شده است، جمهوریخواه ها سخنان خامنه ای را ادامه ریاست جمهوری احمدی نژاد و آن را عزم رژیم بر تولید بمب اتمی، ارزیابی کرده اند. حتی سخنی را از قول بایدن، نامزد معاونت ریاست جمهوری از سوی حزب دموکرات، جعل کردند: بایدن به وزیر دفاع اسرائیل گفته است: بخواهیم یا نخواهیم، ایران بمب اتمی خود را می سازد. بنا بر این، اسرائیل می باید زندگی با وجود مجهز بودن ایران به بمب اتمی را بپذیرد. بایدن این سخن را تکذیب کرد. اما جعل قول و تبلیغات به زبان اوباما و بسود مک کین گسترده تر می شود و مایه این تبلیغات را

خامنه ای فراهم کرده است. روبرت پاری، روزنامه نگار و محقق امریکائی که در باره اکتبر سورپرایز تحقیقات مداوم کرده است، مقاله ای زیر عنوان «جمهوریخواهان چگونه برنده انتخابات می شوند» انتشار داده است. در این مقال، او حلقه های زنجیر «اکتبر سورپرایزها» را یافته و ارائه کرده است:

ظرف ۴ دهه گذشته، جمهوریخواها با آمیختن تبلیغات منفی (شخصیت شکنی) با عملیات پنهانی کثیف (اکتبر سورپرایز)، در انتخابات پیروز شده اند. این اعمال غیر قانونی و خانمانه را در دو کتاب، یکی Secrecy and Privilege و دیگری Neck Deep تشریح کرده ام. غیر از شخصیت شکنی ها، تخصص آنها در اکتبر سورپرایز سازی است. اکتبر سورپرایز بدین معنی که با عملیات پشت پرده و غیر قانونی، رأی دهندگان را در وضعیتی قرار می دهند که ناگزیر شوند به نامزد حزب جمهوریخواه رأی دهند.

در ۱۹۶۸، نیکسون، نامزد حزب جمهوریخواه، و دستیاران او تصمیم گرفتند راه را بر پیروزی نامزد دموکراتها ببندند. تگرانی آنها این بود که جانسون، رئیس جمهوری وقت، برسر جنگ ویتنام توافقی را به انجام رساند و سبب پیروزی هافمیری، در انتخابات ریاست جمهوری شود. با وجود این که نیم میلیون امریکائی در صحنه جنگ بودند و جنگ به زبان امریکا جریان داشت، گروه نیکسون پنهانی با رهبران ویتنام جنوبی تماس گرفتند و به آنها اطمینان دادند که هرگاه در گفتگوهای صلح پاریس، از همکاری امتناع کنند، با رسیدن نیکسون به ریاست جمهوری، معامله بهتری بسود آنها انجام خواهد شد. امروزه مسلم است که نیکسون، توسط آنا چنولت، یک امریکائی چینی تبار ضد کمونیست این پیام را به وان تیو، رئیس جمهوری آن روز ویتنام جنوبی داده است.

سیمورهرش نخستین کس بود که در ۱۹۸۳، در کتاب The Price of Power، که شرح حال کیسینجر است، این ماجرا را شرح کرده است.

چنولت نیز در شرح حال خود می نویسد که پیام رسان این پیام بوده است.

در ۲ نوامبر ۱۹۶۸، تیو از شرکت در گفتگوهای پاریس تن زد و امید نیکسون را بر دست یابی به صلح بر باد داد و راه رسیدن نیکسون به ریاست جمهوری امریکا هموار گشت. نیکسون، برای انتخاب در دور دوم، اقتضاح واترگیت را بیار آورد و ناگزیر از استعفاء گشت.

طرفه این که جانسون از اقدامات نیکسون اطلاع کافی یافت و می دانست در صورت انتشار، نیکسون شکست می خورد. اما او و مشاورانش به این نتیجه رسیدند که اولاً دیر شده است و ثانیاً انتشار آن به منافع امریکا زیان می رساند. محاسبه آنها غلط بود زیرا جنگ بمدت ۴ سال دیگر ادامه یافت و ۲۰۷۶۳ امریکائی دیگر کشته و ۱۱۲۳۰ تن زخمی شدند. و صلحی از موضع شکست امضاء شد. اما جانسون و هافمیری سکوت خود را در باره خیانت نیکسون نشکستند. کمیسیون تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، همین رفتار را تکرار کرد:

اکتبر سورپرایز یا معامله پنهانی میان نمایندگان ریگان و بوش، نامزدهای ریاست و معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، و نمایندگان آیت الله خمینی، در اکتبر ۱۹۸۰، برسر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ۴ نوامبر همان سال. روبرت پاری دلایل وقوع این معامله را یک به یک بر می شمرد: در ۱۹۹۶، بهنگام دیدار کارتر از نواز غزه، یاسر عرفات به او گفت: مأموران عالی رتبه گروه ریگان و بوش، در ۱۹۸۰، نزد او آمده و به او گفته اند: هرگاه او خمینی و آدمهای او را متقاعد کند آزادی گروگانها را تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا به تأخیر بیندازند، با پیروزی ریگان، درب کاخ سفید به روی او و جنبش رهائی بخش فلسطین گشوده خواهد شد.

سپس، روبرت پاری دلایل ابوالحسن بنی صدر، نخستین رئیس جمهوری ایران، را بر شمرده و از گزارش نخست وزیر روسیه به کمیته رسیدگی با «اکتبر سورپرایز» و اعتراف دوماراژ، رئیس وقت دوایر اطلاعاتی فرانسه، بر وقوع معامله اکتبر سورپرایز در پاریس و... سخن بمیان آورده است.

با اینهمه، کمیته رسیدگی به ماجرای اکتبر سورپرایز، بخاطر آنکه بر دولت امریکا، در دوران ریگان، مهر نامشروع نخورد و تعادل سیاسی بهم نخورد، اسناد حاکی از وقوع معامله پنهانی را نادیده گرفت.

در انتخابات ۱۹۸۸، بوش پدر، باز از عملیات پنهانی کثیف برای رسیدن به ریاست جمهوری استفاده کرد. در ۱۹۹۲ نیز در تخریب شخصیت کلینتون کوشید.

بوش پسر، در انتخابات سال ۲۰۰۰، با رأی اکثریت قاضیان جمهوریخواه دیوان عالی بر ممنوع کردن قرائت دوباره آراء ایالت فلوریدا، به ریاست جمهوری رسید. در سال ۲۰۰۱، تحقیق یک گروه ۸ نفری به این نتیجه رسید که هرگاه تمامی آراء قرائت شده بود، ال. گور به ریاست جمهوری امریکا انتخاب می شد. با وجود این، در



جوی که ترورهای ۱۱ سپتامبر بوجود آورد، دموکراتها صلاح ندیدند غیرقانونی بودن انتخاب بوش را بی بگیرند.

• در انتخابات ۲۰۰۴، افزون بر شکستن شخصیت جون کری، نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات، در ساعات پیش از رأی گیری، بن لادن نیز به کمک بوش آمد و اکتبر سورپرایزی را بسود او ساخت. زیرا سنجش افکار نشان داد که اظهارات بن لادن سبب شد آرای بوش ۳ درصد افزایش یابد. و او با ۲/۵ درصد آرای بیشتر - که احتمال تقلب در ایالت های دارای آرای تعیین کننده نظیر اوهايو قوی است - به ریاست جمهوری رسید.

تنها بعد از انتخابات ریاست جمهوری بود که جون ساسکایند، روزنامه نگار، در کتاب خود، معلوم کرد که در سیا، تحلیل گران ارشد به این نتیجه رسیده بودند که قصد بن لادن از ضبط سخنان خود در ویدئو و انتشار آن، در ساعات پیش از رأی گیری، کمک رساندن به انتخاب بوش بوده است. زیرا سیاست او را نسبت به القاعده، عامل تقویت القاعده می دانسته است.

• اوباما و ستاد تبلیغاتی او نباید تصور کنند که عملیات پنهانی و خائنه پیشین، در این انتخابات تکرار نخواهند شد. آنها باید مطمئن باشند که جمهوریخواه ها همه آن کارها را برای این که پای اوباما به کاخ سفید نرسد، خواهند کرد.

* وضعیت فعلی ایران :

مردم در سکوت خود در پی رفع گرفتاری های مالی ای هستند که دولت احمدی نژاد برای آنها به وجود آورده است. چهره های بدون خنده - در فکر فرو رفته - با ابروان خم شده از اخم نشان می دهد که مردم در شرایط نگاههای مردم به نیروهای نظامی - انتظامی و برخی از ریشو ها و نیز روحانیون در مکانهای عمومی به گونه ای است که به نظر می رسد که اگر تهدید و فشار وجود نداشته باشد تکه بزرگ آنها گوششان خواهد بود. برخورد های با کینه مردم با این گروهها و بی پاسخ گذاردن سوالات آنها همه نشان از نفرت عمیق آنها دارد. در مکانهای عمومی شیوه برخورد مردم با نیروهای امنیتی به گونه ای است که نشان می دهد به چه میزان این نظام توانسته محبوبیت خود را حفظ نماید.

بسیاری در وضعیت بد مالی قرار گرفته اند. در اندیشه و باور مردم رژیم و سران آن به گونه ای مورد نفرت قرار گرفته اند که رژیم ناچار است از گسترش برخورد با مردم خودداری کند. دلایل بیزارانی مردم از این رژیم، از جمله، عبارتند از:

• مردم مشکلات فعلی خود را که بیشتر مشکل مالی است از چشم خامنه ای و احمدی نژاد و حکومت او می بینند و در هر مکان و فرصتی، به انتقاد شدید از این دو و رژیم می پردازند.

• رژیم تلاش دارد مردم را وارد درگیری نسازد. زیرا برخی از درگیری های محدودی که میان مردم و نیروهای انتظامی به وجود آمده است، ایستادگی مردم مأموران رژیم را ناگزیر از فرار کرده است. بر سر مسائل اقتصادی و حجاب، این مردم بوده اند که با نیروها درگیر شده اند و آنها را مجبور به عقب نشینی و فرار کرده اند. این امر را رژیم به خوبی حس کرده

حکم حکومتی!؟

احمدی نژاد خواب ریاست جمهوری ۱۶ ساله را می بیند و اصلاح طلبان کسی را برای رقابت با او ندارند!

* احمدی نژاد در تدارک ریاست جمهوری ۱۶ ساله!؟:

نشریه اعتماد (۷ شهریور ۱۳۸۷ ، صفحه ۳) در مقاله ای زیر عنوان «احمدی نژادسیم» این اطلاع را انتشار داده است: «معجزه هزاره سوم در قاب یک رئیس جمهوری ۴ ساله نباید یکنجد و تا کنون نشان داده که نمی گنجد. بر همین اساس، ترجیح می دهد در باره انتخابات و خودش سخنی نگوید. اگر هم بنا بر ضرورتی که تشخیص می دهد، در جمعی خصوصی کلامی در این باره بر زبان می راند، نه تنها خودش را رئیس جمهور چهار ساله نمی داند، بلکه بسان بلند پروزیهایش در ورزش، اقتصاد، مدیریت و حتی روزنامه نگاری، از ریاست جمهوری ۱۶ ساله سخن در سینه دارد. البته بر اساس قانون اساسی، رئیس جمهور نهایتاً برای دو دور ۴ ساله می تواند بر اریکه قدرت تکیه بزند. اما احمدی نژاد معتقد است این ۸ سال را خودش ریاست می کند و ۸ سال بعدی را کسی بر جای وی می نشیند که ادامه فکری احمدی نژاد باشد. بنا بر این، از اینجا به بعد، دیگر باید مرام و مسلک رئیس جمهور را از یک مدیر اجرایی عالی رتبه فراتر برد و او را در هیأت یک مکتب فکری یا سیاسی، یا دست کم مدیریتی دید و بر اساس آن تحلیل و ارزیابی داشت. یعنی از این پس، معجزه هزاره سوم را باید مکتبی خواند مثلاً با نام «احمدی نژادسیم».»

انقلاب اسلامی: این «مکتب» همان خط سید ضیاء یک «مکتب استبداد و وابستگی» است. چگونه کودتای اسفند ۱۲۹۹ به کودتاهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و خرداد ۱۳۶۰ ربط پیدا می کنند و آن جریان به جریانی در حزب جمهوری اسلامی به کارگردانی حسن آیت می پیوندد و این جریان که بوئی از دین نبرده است، طرفدار دو آتشه ولایت مطلقه فقیه و بخصوص تفویض فرماندهی کل قوا به خمینی می شود و با «انقلاب فرهنگی»، در تدارک بی اثر کردن رأی مردم از راه کودتا بر ضد نخستین منتخب تاریخ این ملت می شود و اینک، با خامنه ای و احمدی نژاد، دولت را قبضه کرده است، پرستی است که پیش از این، به تکرار، به آن پاسخ داده ایم. در شماره آینده، با استفاده از اطلاعاتی که انتشار یافته اند، یک بار دیگر، به این پرسش پاسخ خواهیم داد.

* عیسی سحر خیز: پای تغییر ساختار حقیقی و حقوقی حاکمیت به میان است:

◀ در ۴ شهریور، عیسی سحر خیز زیر عنوان «هاشمی در برابر دولت یا رهبر»، مقاله ای را انتشار داده است واجد این نکات:

• کمتر بازیگر یا تماشگری است که در صحنه سیاست حضور داشته یا ناظر بر حرکت مهره ها در صفحه شطرنج سیاسی ایران باشد و اکنون این نکته را در نیافته باشد که نقدها و حملات رئیس مجلس خبرگان به دولت، نه از سر انتقامجویی شکست انتخابات گذشته، که از سر نگرانی عمیقی است که از باب آینده ی کشور و نظام دارد که خود را اصلی ترین میراث دار این حاکمیت سی ساله می پندارد.

• با این نگاه است که هر "تک" هاشمی با "پاتک" گسترده طرفداران کاهنده اما مصمم احمدی نژاد مواجه می شود و روز به روز سنگینی بار بیشتر بر دوش آیت الله خامنه ای می افتد، که به خوبی واقف است که در این بازی مرگبار باخت رئیس دولت، می تواند آغازگر دور جدیدی از بازی نیمه تمام گذشته باشد در جهت مهار قدرت در ایران و احتمالاً تغییر ساختار حقیقی و حقوقی حاکمیت.

• اما پرسش اصلی این است که چه شده که رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که سه دهه شهره به "مرد لایبی پشت پرده" بوده است، پرو شفاف سازی و نقد آشکار دولت و حاکمیت گردیده است؟ پای چه مصلحت مهمی در میان است که او را وادار کرده تا آنچه را همواره پیش از این در حسینه امام خمینی، در گفت و گوهایی خصوصی با آیت الله خامنه ای، در خفا مطرح می کرده است به سطح جامعه بکشاند؟ آیا مسئله و دغدغه ی بارغار بنیانگذار انقلاب، تنها شخص احمدی نژاد یا عملکرد فاجعه آمیز دولت اوست یا گمان می کند که مشکل و معضل ملت و مملکت جای دیگر، و فراتر از این حرف هاست؟

انقلاب اسلامی: سحر خیز همان واقعیت را باز می نویسد که انقلاب اسلامی چند نوبت خاطر نشان کرده است: حتی تن دادن به ریاست جمهوری نامزدی از نامزدهای اصلاح طلب، بمعنای قبول شکست است و خامنه ای ناگزیر است حدود خود را بشناسد. توضیح این که چنان نامزدی می باید جانب مردم را نگاه دارد و مردم می باید مطمئن شوند رأیشان به حساب است یعنی منتخب آنها صاحب اختیار می شود. و این روند انحلال ولایت مطلقه فقیه را وارد مرحله برگشت ناپذیر می کند.

* دکتر ابراهیم یزدی: نامزد ائتلاف اصلاح طلبان باید اعلام کند که آیا حکم حکومتی را می پذیرد یا نه:

◀ در ۱۳ شهریور، دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی گفته است: اگر کاندیدایی ولو مورد اجماع اصلاح طلبان به قانون الزام نداشته باشد و به احکام رهبری به عنوان اختیارات فراقانونی ایشان اعتقاد داشته باشد و یا در مورد حضور و عدم حضور خود در عرصه انتخابات منتظر اجازه، تکلیف و توصیه رهبری باشد به نظر مایجاد جبهه واحد برای حمایت از این فرد هیچ سودی برای اصلاحات نخواهد داشت.

دلایلی که باعث شد آقای خاتمی در سالهای ۷۶ و ۸۰ حضور در عرصه

انتخابات ریاست جمهوری را بپذیرند امروز بسیار پر رنگ تر و جدی تر وجود دارد و در شرایط فعلی پذیرش کاندیداتوری برای ایشان وظیفه ای ملی است و در صورت استنکاف از پذیرش این امر در پیشگاه ملت مسوولند.

* باج به «روحانیت سنتی» برای یک دوره ۴ ساله دیگر رئیس جمهوری ماندن:

در ۴ شهریور، اعتماد اطلاع داده است: شاید طرح راه اندازی ۳۰ مدرسه علمیه نمونه در ۳۰ مرکز استان با گنجایش بالا و همه امکانات با بودجه چند میلیاردی، تنها خبری بود که می توانست مشاور احمدی نژاد در امور روحانیت را وادارد تا روزه سکوت خود را بشکند. در شرایطی که عدم تمکین محمود احمدی نژاد به خواسته مراجع عظام تقلید مبنی بر کناری فوری اسفندیار رحیم مشایی مشاور رئیس جمهور، روابط دولت با قم را در تعلیق قرار داده است، مشاور وی که تا به حال در این خصوص سکوت اختیار کرده است روز گذشته کوشید با اعلام این خبر خوش اندکی فضای ملتهب فی مابین را به سوی آرامش هدایت کند تا به این ترتیب در فضایی که روحانیون طراز اول قم از ادامه حضور مشایی در کابینه دلخورند اما لاقط دولت در کسب حمایت دیگر نهادهای مذهبی و دینی ناکام نماند. ظاهراً از این رو بود که محمدناصر سقایی ری مشاور احمدی نژاد در امور روحانیت عمده سخنانی خود در همایش ائمه جمعه و جماعات مبلغان خوزستان را به این مقوله اختصاص داد. البته وی اظهارات خود را با یادآوری حمایت های مالی دولت احمدی نژاد از نهادهای مذهبی آغاز کرد و گفت: اگر دولت نهم را با دولت های دیگر مقایسه کنیم درمی یابیم که در زمینه توجه و عنایت به مسائل فرهنگی، حوزه مساجد و هیات های مذهبی این دولت نمونه است و ما باید از این موقعیت خوب استفاده کنیم.

* مهدی آیتی، عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی: کروی «کوپن خاتمی» را سوزاند:

◀ در ۹ شهریور، مهدی آیتی از عضویت حزب اعتماد ملی استعفاء داد و در گفت و گو با خبرنگار «ایلنا»، اعلام کاندیداتوری مهدی کروی را یک اشتباه بزرگ خواند و افزود: آقای کروی با این کار ضربه مهلکی به جریان اصلاحات وارد کرد. حزب اعتماد ملی با کاندیداتوری کروی هم کوپن خاتمی را سوزاند و هم با توجه به آنکه کروی شانس برای پیروزی در انتخابات ندارد، امکان پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری را کاهش داد. آقای کروی وقتی متوجه شد همه اصلاح طلبان برای حضور آقای خاتمی توافق کرده اند و با توجه به اینکه می دانست اعلام کاندیداتوری اش باعث می شود خاتمی قید حضور در انتخابات را بزند، با اعلام کاندیداتوری خود خاتمی را خلع سلاح کرد.



*** بهزاد نبوی: ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند که خاتمی نیاید:**

◀ در ۱۳ شهریور، بهزاد نبوی با بردن اسامی عارف، نجفی، مهرعلیزاده، کروبی و غیره که کاندیداهای مطرح شده در بین اصلاح طلبان هستند و با ابراز احترام نسبت به همه آنها، گفته است: اگر فرض کنیم خاتمی در مقابل احمدی نژاد شکست بخورد، در آن شرایط بعید است افراد مذکور رای آور باشند.

نبوی امکان رای آوردن کاندیداهای بالقوه اصول گرایان را در برابر احمدی نژاد، در حال حاضر، مناسب ارزیابی نکرده و توضیح داده است: جناح راست سنتی و محافظه کاران، امروز، شاید بیش از ما می خواهند فرد دیگری غیر از احمدی نژاد، رئیس جمهور شود، ولی در واقع، آنها هم کسی را ندارند.

وی در خصوص اجرای پروژه‌هایی که بر رخصت خاتمی تأکید دارند، گفت: اینها فقط برای این است که خاتمی را از آمدن منصرف کنند و عاقلانه نیست که روزنامه‌ای ۱۰ ماه قبل از انتخابات بنویسد «اگر خاتمی بیاید، شورای نگهبان رخصت خاتمی می‌کند». عقل حکم می‌کند که آنها صبر کنند تا خاتمی بیاید و آن‌گاه اگر توانستند وی را رخصت کنند و کمترین هزینه را بپردازند. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند که خاتمی نیاید. امکان حمایت از عبدالله نوری وجود دارد

*** آرمین: در دولت نهم کسی که سوگند خورده با اسلحه از منافع ملی آمریکا دفاع کند، به مشاورت رئیس جمهور منصوب می‌شود!!**

◀ در ۱۴ شهریور، آرمین، سخنگوی مجاهدین انقلاب اسلامی گفته است: این فریب بزرگی است که تحت تأثیر تبلیغات و ادعاهای بی‌پایه عده‌ای قرار بگیریم که مدعی مالکیت انقلاب هستند. امروز کسانی مدعی انقلابند که در مبارزات سال‌های پیش از انقلاب جزو قاعدین بودند و حتی تا دوران حیات امام (ره) خجالت می‌کشیدند مدعی انقلاب باشند. امروز کسانی که در گذشته و حتی در دوره جنگ عافیت را بر حضور در صحنه مبارزه ترجیح می‌دادند، به جبران مافات برخاسته و پس از ۳۰ سال یادشان افتاده که باید انقلاب کنند و پس از ۱۵ سال یادشان افتاده که باید چپیه به گردن بیندازند. اینان مسلمانان بعد از فتح هستند که مدعی انقلاب شده‌اند. موضع اصلاح طلبان در برابر این‌ها باید موضع صاحب‌خانه در برابر غاصب باشد. صاحب‌خانه، خانه خود را سخاوتمندانه به غاصب نمی‌بخشد.

اگر در دولت اصلاحات در مراسمی که به یک روایت تاریخی مصادف با شب وفات یکی از چهره‌های برجسته دینی - آن هم نه از ائمه اطهار (ع) - به هنگام تشویق سخنران جلسه کف می‌زدند، فردای آن روز کفن پوشان را راه می‌انداختند تا فریاد و اسلما سر دهند. یا تنها کافی بود در مجلس ششم یا در یک سخنرانی فردی بگوید مساله مذاکره با آمریکا را نابو نکنید و بیاید بررسی و کارشناسی کنید، این مساله را جزو مقدسات انقلاب نکنید. فردای همان روز کفن پوشان به راه

حکم حکومتی!؟

باید با ایران گفتگو کند. اما آنها می خواهند بدون پرداخت هزینه ای این گفتگو را انجام دهند. چرا آمریکا از سوئی زبان مثبت بکار می برد و از سوی دیگر، ایران را مجازات اقتصادی می کند؟ این رفتار دوگانه سبب می شود که طرف ایرانی به آمریکا اعتماد نکند.

طرف امریکائی نیز، در آنچه به برنامه اتمی مربوط می شود، به ایران اعتماد نمی کند. این برنامه را پوششی برای برنامه تولید بمب اتمی می داند. ایران را نیز متهم می کند که به گروههای مسلح شیعه در عراق، کمک می کند.

• «علامتهای» چندی که هر دو طرف می دهند، موضوع سوء تعبیر می شوند و یا در هریک از دو کشور، اظهار «ضعف» تلقی شده و مورد حمله قرار می گیرند. و با وجود انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و انتخابات ریاست جمهوری ایران در ژوئن ۲۰۰۹ - که احمدی نژاد نامزد ریاست جمهوری است - استفاده از امکانات دچار مشکل است.

حکومت بوش دیگر سخن از تغییر رژیم بمان نمی آورد و تهدید به حمله نظامی را تخفیف داده است و حتی از گشودن کنسولگری در ایران، سخن می گوید. در ماه ژوئیه، این حکومت مقام ارشد وزارت خارجه، ویلیام برنس، را به ژنو فرستاد در گفتگوهای دولت با ایران شرکت کند.

• هر دو کشور می دانند که از موضع قدرت نمی توانند با یکدیگر گفتگو کنند: با سقوط رژیمهای طالبان و صدام، نفوذ ایران در منطقه افزایش یافته است. ایران به آمریکا در عراق کمک کرده است و بعد از ۵ سال جنگ، برای اولین بار، آمریکا موفقیت هائی بدست آورده است. با وجود این، سوءظن هائی بر جایند.

• سید محمد موندی، مدیر بخش مطالعات آمریکا شمالی در دانشگاه تهران می گوید: «من نمی توانم پیشگویی کنم. اما در حال حاضر چندان خوش بین نیستم. من در حکومت کنونی آمریکا آن شجاعت را نمی بینم که تغییر جدی بکند و فکر نمی کنم نامزد ریاست جمهوری آمریکا بتواند این تغییر را بعمل آورد. امریکائیا فکر می کنند - و این فکر مضحک است - با مشتی دیپلمات می توانند نظام اسلامی را متزلزل کنند. واقعیتی که نمی بیند اینست که ایران از کشورهای متحد آمریکا در منطقه، با ثبات تر است. دلیلی وجود ندارد بر این که این نظام ۳۰، ۴۰ و یا ۵۰ سال دیگر بر سرپا بماند.»

• و هنوز، اعتقادات محافظه کارانه احمدی نژاد به او این توانائی را بخشیده اند که بیشتر از هر رئیس جمهوری دیگری از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ بدین سو، به آمریکا نزدیک شود. رئیس جمهوری لیبرال پیشین، خاتمی، از «گفتگوی تمدن‌ها» سخن بزمیان آورد و امریکائیان را «ملت بزرگ آمریکا» خواند. اما مخالفان محافظه کار راه موفقیت را بر آن کوششها بستند.

احمدی نژاد نامه ای به پرنسنت بوش و نامه دیگری به مردم آمریکا نوشت. سال گذشته، در نیویورک گفت: امریکائیان می توانند «دوستان بزرگ» ایران باشند. او همچنین از افتتاح کنسولگری آمریکا در تهران و آمدن دیپلماتها به این شهر، استقبال کرد. او در همین ماه به نیویورک می

آید تا در اجلاس سازمان ملل سخنرانی کند. برغم مواضع ضد صهیونیست خود، او همچنان از آمریکا می خواهد روش خود را در قبال کشورها تغییر دهد و به ایران احترام بگذارد.

یک تحلیل گر ایرانی که نخواست نامش برده شود، به ما گفت: «کوششهای خاتمی برای تفاهم با غرب از سوی سخت سران، بمثابة ضربه زدن به انقلاب، افشا می شد. اما از دید آنها، در باره استحکام عقیده احمدی نژاد به نظام، تردیدی نیست. سپاه پاسداران به او اعتماد دارد و سپاه و دیگر رادیکالها از آن بیم ندارند که احمدی نژاد رژیم را قربانی سازش کند. احمدی نژاد نزدیکی با آمریکا را سامان داده است که کلید باب آینده ایران است. صلح کردن با آمریکا، فشار بر رژیم را کاهش می دهد. بسا سرگرم کننده ترین مبارزات انتخاباتی است که شما می توانید شاهد باشید. بخاطر این تخم طلائی».

• هرگونه امید به شکست احمدی نژاد در انتخابات سال آینده، بخاطر بدی وضع اقتصادی ایران، شکست بخورد، بی مبنی است. زیرا رهبر مذهبی رژیم در هفته پیش گفت: « فکر تکنید که امسال سال آخر حکومت شما است. فکر کنید امسال بعلاوه ۴ سال دیگر شما مسئول امور کشورید. برنامه برای ۵ سال تهیه کنید و به اجرا بگذارید.»

*** رویه سکوت آمریکا در قبال ایران و ترغیب ایران به پیش گرفتن روش لیبی:**

◀ استراتفور (۵ سپتامبر) در پی شده است که بداند چرا حکومت بوش در قبال ایران رویه سکوت گزیده است: • کندولزا رایس، وزیر خارجه آمریکا، بهنگام دیدار از لیبی، گفت: ایران و کره شمالی می باید از روش لیبی پیروی کنند. معنی سخن او اینست که از راه رها کردن سیاستهای ضد امریکائی، با آمریکا به توافق برسند.

• از روزهای پیش از جنگ در گرجستان بدین سو، از زبان مقامات آمریکا، در باره ایران، هیچ نشنیده ایم. یک مقام وزارت خارجه آمریکا گفت: تاریخ آخرین اظهاریه ۱۲ اوت است. بدون تردید، از سخن گفتن پیرامون تهدید ایران سخت کاسته شده است. البته سکوت بوسه بسیار پر معنی است. تا ۸ اوت، محور توجه آمریکا ایران بود. آمریکا به ایران هشدار داد که مهلت پاسخ آری یا نه دادن به پیشنهاد معلق کردن غنی سازی اورانیوم در دوران گفتگو، بسر آمده است و آمریکا با ۵ دولت دیگر در باره وضع مجازاتهای جدی بر ضد ایران، وارد گفتگو می شود. روسیه یکی از این کشورها است و البته دماغ آن را ندارد که با آمریکا بنشیند و در باره مجازات ایران توافق کند. روسیه نیز می گوید: وضع مجازات بر ضد ایران را رویه مطلوبی نمی داند. بدون روسیه نیز مجازات بلااثر می شوند. وضعیت جدید، استراتژی گفتگو و مجازات را بی فایده کرده است.

• امر عجیب این که حکومت بوش به گفتگو در باره ایران و گزیدن استراتژی و یا تهدیدهای جدی نپرداخته است. حکومت آمریکا تنها چنان عمل کرده است که پنداری

دیگر ایران را خطر عمده نمی داند. مطبوعات آمریکا نیز چندان در پی آن نشده اند که بپرسند چرا حکومت در باره ایران سکوت رویه کرده است و حکومت نیز توضیح نداده است.

• اینهمه جالب تر می شود وقتی خبر قرارداد شدن گروه مجاهدین خلق مستقر در پایگاه اشرف، تحت اداره ارتش عراق تأیید می شود. حکومت عراق نیز به این گروه دستور داده است خاک عراق را ترک گویند. گروه متهم شده است به همکاری با القاعده. سازمان مجاهدین مسئله عمده ای میان ایران و آمریکا شده بود. ایران می گفت: آمریکا از ما می خواهد به حمایت خود از حزب الله پایان دهدیم و در همان حال، خود از یک گروه تروریست ضد ایرانی، حمایت می کند. گزارش ها راست از آب در می آیند چرا که حامیان سازمان مجاهدین خلق در آمریکا، برای اعتراض به اخراج افراد این سازمان از عراق تظاهرات کردند. قابل فهم است این امر که آمریکا نخواست است نقشی به او، در این باره، نسبت داده شود. زیرا مجاهدین خلق مدتی دراز متحد آمریکا بوده اند و هرگاه متحدان دیگر بدانند که این آمریکا است که تغییر سیاست داده و متحد دیرین خود را رها کرده است، عصبانی می شوند. آنچه روی داده است جز این نیست که آمریکا خواست دیرین ایران را برآورده است.

• شایعه ها حاکی از آنند که میان آمریکا و ایران، توافقی بر سر سازمان مجاهدین خلق امضاء شده است. باور کردن این شایعه ها برای ما بسیار سخت است. منابع آنها نیز موثق نیستند. در عوض، منبع استراتفور که در موقعیتی است که می داند قرار ملاقاتی میان دیکگ چنی معاون ریاست جمهوری آمریکا و یک مقام ایرانی که نامش برده نشده است، در اواخر این هفت، در کناره دریایچه کومو، در ایتالیا، دیدار خواهند کرد. با این حال، ما نمی گوئیم اطلاع داریم که چنین دیدار انجام گرفته است. ما می گوئیم در باره این دیدار مسموعاتی به او رسیده اند.

• سه امر را در خور یادآوری می دانیم: ۱ - در طول زمانی بسیار دراز، این نخستین بار است که حکومت آمریکا در باره ایران سکوت گزیده است. ۲ - آمریکا اخراج افراد سازمان مجاهدین خلق را خود سازمان داده و یا مانع از آن نشده است و این کار، دادن امتیاز عمده ای به ایران است. و ۳ - رهبران سوریه و ایران، بعد از جنگ گرجستان به مسکو نرفتند و در باره آن، رفتار ملایمی را در پیش گرفته اند.

همانطور که ما گفته ایم، گزینش ژنوپلیتیک آمریکا مذاکره و معامله با ایران است. ما از چند و چون اتخاذ این گزینش اطلاع نداریم اما می دانیم که سبب زبانی آمریکا با ایران، از زمان جنگ گرجستان، ره به سکوت برده است و در این هفته، آمریکا به ایران امتیاز عمده ای داده است.

◀ استراتفور (۴ سپتامبر) قول سید عمار حکیم، عضو مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق را نقل و آن را این سان توضیح داده است: «عمار حکیم در ۳ سپتامبر گفته است: اخراج اعضای سازمان مجاهدین خلق از عراق هیچ ربطی به توافق آمریکا و ایران ندارد. این امر ربط دارد به تصمیم دولت و ملت عراق.» اما این سخن پوششی توافقی است که پشت پرده میان آمریکا و ایران انجام شده است.



*** آمریکا اداره استان سنی نشین الانبار را بر عهده حکومت عراق گذاشت و ایران هم برای روابط سنی و شیعه در عراق و هم برای آمریکا و ایران، خطر است:**

◀ استراتفور (۲ سپتامبر) واگذاری اداره ایالت سنی نشین الانبار را به حکومت عراق، در ۱ سپتامبر ۲۰۰۸، موضوع ارزیابی قرار داده است:

- قصد حکومت المالکی که شیعه ها مهار آن را در اختیار دارند، از تحویل گرفتن اداره ایالت الانبار و تصدی امنیت آن، محدود کردن قدرت سنی ها و تحکیم سلطه بر عراق بعد از پایان سلطه حزب بعث بر این کشور است. وضعیت و موقعیت حقوقی آینده الانبار هم برای روابط شیعه های و سنی های عراق و هم برای ایران و آمریکا بسی مهم است.

سنی هایی که در زندگی سیاسی کنونی عراق شرکت جسته اند می دانند که در گفتگوهای ایران و آمریکا، موقعیت مهمی دارند. واشنگتن از آن بیم دارد که روسیه ای که دارد سر بر می آورد، تهران بر آن دارد که رویه سخت سرانه ای در قبال عراق در پیش گیرد. علامتها گویای آنند که این امر ممکن است اتفاق بیفتد.

- هرگاه قرار بر تقاضای میان سنی و شیعه بشود، این امر در سطح محلی و حتی سطح ملی نیز سرانجام یافتنی نیست. نقش سنی ها در آینده عراق در سطوح محلی و ایالتی و کشوری می باید از راه توافق با ایران و عربستان سعودی معین شود.

*** آمریکا در دستگاه حکومت عراق جاسوس گمارده است و مالکی نیز تحت مراقبت جاسوسانش هستند:**

◀ بنا بر کتابی که وودواد، سردبیر روزنامه واشنگتن پست انتشار داده است (جنگ از درون)، جاسوسان آمریکایی گفتار و کردار نوری المالکی و وزیران او به سیا گزارش می کنند. یک مقام آمریکایی به نویسنده گفته است: هرچه او (مالکی) بر زبان بیاورد، ما از آن آگاه می شویم». اطلاعات ارتش آمریکا نیز بر مقامات محلی جاسوس گمارده است و این جاسوسان گفتار و اعمال آنها را گزارش می کنند. رئیس حزب شیعه طرفدار صدر می گوید: ما انتظار چنین کاری را از سوی آمریکاییها داشتیم. آمریکاییها کشورما را اشغال کرده اند و در همه جا رخنه کرده اند و در وزارت خانه ها، به هر دفتری بخواهند وارد می شوند.

انقلاب اسلامی: دولتی که قوای سه گانه اش استقلال ندارند، ناگزیر مسئولانش هم باید تحت امر باشند و هم تحت کنترل جاسوسان قدرت مسلط.

*** توافق با ایران برای مقابله با روسیه در گرجستان:**

◀ استراتفور (۴ سپتامبر) خبر می دهد که بعد از جنگ روسیه با گرجستان، آمریکا، بی سر و صدا بطرف ایران رفت. در اساس، عمل روسیه گویای قصد روسیه به دیکته کردن اراده خود

حکم حکومتی!؟

جنگ؟ پایگاه در گرجستان؟ یا بمب اتمی یا بمباران:

آیا تاریخ حمله به ایران نزدیک است!؟

◀ میدل ایست تایمز (۵ سپتامبر) خبر داده است: دیپلماتها در اروپا و آمریکا که با پرونده اتمی ایران این سر و کار دارند، در روزهای اخیر، با دو تحول غیرمنتظره روبرو شدند:

- اول این که روزنامه معتبر آلمانی Die Telegraf گزارش می کند که سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی آلمان که مدت چند سال است در باره طرحهای آمریکا و اسرائیل در باره ایران تحقیق می کند، به این نتیجه رسیده است که زمان حمله به ایران نزدیک است.

جوست دو هاس، گزارشگر دی تلگراف می گوید: انتظار می رفت حمله تا چند هفته دیگر انجام پذیرد. او گزارش خود را بر اساس اطلاعی تنظیم کرده است که از منابع خود در سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی آلمان، بدست آورده است. بنا بر گزارش او، حمله به تأسیسات اتمی ایران، با موشکها و هواپیماهای بدون خلبان انجام خواهد شد. این بدان معنی است که نیروهای هوایی اسرائیل و آمریکا به حال آماده باشد در می آیند برای دفاع از اسرائیل.

ممکن نیست بتوان گزارشی از این نوع را تصدیق کرد. با وجود این، پاریس گزارش دی تلگراف را بسیار جدی گرفته است.

- دوم سخنان سارکوزی در دمشق که متحدان فرانسه را غافلگیر کرده است. او کوشید پای سوریه را در گفتگوها بر سر پرونده اتمی ایران بمیان بکشد. سارکوزی گفت: «من به پرزیدان بشار اسد گفتم که او می تواند نقشی در حسن ختام بخشیدن به ماجرای اتمی ایران بازی کند. ایران نباید بمب اتمی بسازد اما حق دارد از انرژی اتمی استفاده صلح آمیز بکند. او این سخن را درست پیش از اجلاس سران ۴ کشور ترکیه و سوریه و فرانسه و قطر گفت.

امریکا که نسبت به رژیم سوریه سخت بدبین است و هنوز نام این رژیم را در فهرست رژیمهای حامی تروریسم دارد، از سخن سارکوزی شگفت زده و ناراحت شد. انگیزه سارکوزی می تواند این باشد که او نگران حمله نظامی به ایران است و به هر کار دست می زند تا مشکل اتمی ایران حل شود و حمله نظامی به ایران انجام نگیرد. از این رو است که سارکوزی، در اجلاس سران چهار کشور گفت: ایران با ادامه دادن به یافتن تکنولوژی اتمی برای تولید سلاح اتمی، خطر بزرگی را برای خود می خرد. زیرا، هر حکومتی در اسرائیل بر سر کار باشد، یک روز صبح، ما از خواب بیدار و مطلع خواهیم شد که اسرائیل به ایران حمله کرده است. سخن بر سر این نیست که این اقدام مشروع است یا نیست، خردمندانه است یا نه، سخن بر سر اینست که چنین

حمله فاجعه است و ما می باید مانع از وقوع آن شویم.

بهررو، حکومت بوش ۶۰ روز تا انتخابات ریاست جمهوری و ۱۴۰ روز تا پایان ریاست جمهوری بوش وقت دارد و اگر بنا باشد در دوره ریاست جمهوری او این حمله انجام شود، تاریخ حمله نمی تواند دور باشد.

◀ ژوزواله پست (۱ سپتامبر) جزئیات دیگری را گزارش کرده است: سازمان اطلاعات آلمان AIVD به عملیات نفوذ در صنایع نظامی ایران برای خرابکاری در آنها دست زده است. خرابکاری در این صنایع بدین خاطر که این سازمان از حمله نزدیک آمریکا به تأسیسات اتمی ایران آگاه بوده است. گزارش بر اینست که عملیات سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی آلمان «سخت موفقیت آمیز بوده اند». متوقف شده اند زیرا ارتش آمریکا قصد دارد مناطقی را بمباران کند که محل عملیات جاسوسی آلمان است. گزارش دی تلگراف بر اینست که عملیات سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی آلمان برای تأسیساتی طراحی شده اند که مورد حمله قرار خواهند گرفت. تأسیسات موشکی و سکوهای پرتاب موشک نیز در شمار این تأسیسات بوده اند. سازمان سیا را در جریان عملیات خود قرار می داده است.

- در ۳۰ اوت (۹ شهریور) ژنرال مسعود جزایری، معاون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، گفت: چه آمریکا و خواه اسرائیل، هر کدام به ایران حمله کنند، آتش جنگ سوم جهانی را مشتعل کرده اند.

- در ۲۹ اوت، روزنامه ماریو گزارش کرد که اسرائیل انتخاب استراتژیک خود را به عمل آورده است و آن اینست که ایران نباید توانایی تولید سلاح اتمی را پیدا کند. کمترین تردیدی در درستی این گزینش نیز ندارد. از این رو، خود را برای عملیات نظامی که خود به آنها دست خواهد زد، آماده می کند.

*** نقشه اسرائیل برای حمله به سوریه و ایران:**

◀ تایمز آن لاین (۳ سپتامبر) از نقشه های اسرائیل برای حمله به سوریه و ایران خبر می دهد: اسرائیل که خود را بلحاظ توان اتمی ایران در خطر می بیند، نقشه های حمله به سوریه و ایران را آماده می کند. جنگ در لبنان، بر اسرائیل معلوم کرد که رژیمهای سوریه و ایران، دو حامی تروریسم در منطقه، خطرهای بزرگ تری برای موجودیت اسرائیل هستند.

منابع وزارت دفاع به ما می گویند: از این رو، جنگ با سوریه و ایران در رأس برنامه کار وزارت دفاع اسرائیل قرار دارد. کمی پیش از شروع جنگ با لبنان، بر حوزه مسئولیت سرتیپ الیز شکدی، فرمانده نیروی هوایی، آمادگی برای ورود به عملیات در جبهه ایران نیز افزوده شد و بدین سان، دایره جدیدی بر دوایر موجود در وزارت دفاع اسرائیل، افزوده شد. کار این دایره اینست که نیروی هوایی لازم را برای حمله به سوریه و ایران، هر زمان که لازم شد، آماده کند. یک مقام ارشد وزارت دفاع به ما می گوید: در گذشته، ما خود را برای

حمله احتمالی به تأسیسات اتمی ایران آماده می کردیم. اما بعد از جنگ لبنان و اعتماد به نفسی که ایران یافته است، ما باید خود را برای جنگ کامل آماده کنیم. جنگی که، در آن، سوریه نقش مهمی بازی خواهد کرد.

وزارت دفاع اسرائیل تیپ توپخانه جدیدی ایجاد کرده است و آن را کفیر (شیربچه) که بزرگ ترین تیپ در ارتش اسرائیل است. این تیپ برای مقابله با تیههای کماندو سوریه است که بنا بر ارزیابی ارتش اسرائیل، آزموده تر و کارا تر از تیههای حزب الله لبنان هستند.

اسرائیل به سختی نگران قرارداد نظامی است که در ۱۵ ژوئن، میان ایران و سوریه امضاء شده است. این قرار داد را وزیر دفاع ایران ایجاد جبهه مشترک بر ضد اسرائیل توصیف کرد. از سال ۱۹۷۳ بدین سو، ارتش اسرائیل هیچ گاه با بیشتر از یک ارتش نجاتگیده است.

در جریان جنگ لبنان، علی اکبر محتشمی پور که بانی حزب الله لبنان است، گفت: هرگاه آمریکا به ایران حمله کند، ایران با موشک به اسرائیل حمله خواهد کرد. بنا بر قول مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک لندن، هم ایران و هم سوریه موشکهای دوربرد در اختیار دارند. این موشکها بخش مهمی از اسرائیل، از جمله تل اویب، را می توانند هدف قرار دهند. از این رو، بودجه به تولید ضد موشکهای جدید اختصاص یافته است.

ریچارد پرل، که از محافظه کاران جدید است، می گوید: هدفهای تعیین شده در برابر بمبارانهای دقیق، آسیب پذیر هستند. و هرگاه بمباران توسط بمب افکنهای نامرئی انجام گیرد، از دفاع ضد هوایی ولو بسیار قوی، کاری ساخته نمی شود. پرل می گوید: هرگاه بهنگام حمله اسرائیل به لبنان، به سوریه نیز حمله کرده بود، جنگ بسیار زودتر و بهتر پایان می یافت.

*** سوریه در جستجوی راهی برای خروج از بن بست و تحت فشار برای بریدن از ایران و حزب الله لبنان:**

◀ در ۸ سپتامبر، رویتر از دمشق، گزارش کرده است که بشار اسد تحت فشار زیاد است: او برای خارج کردن سوریه از انزوا، فرانسه را واسطه کرده است که آمریکا را راضی به شرکت به گفتگوهای رسمی با اسرائیل بر سر بلندی های جولان بکند. البته بعد از انتخابات ریاست جمهوری و استقرار رئیس جمهوری جدید در کاخ سفید.

گفتگوهای غیر رسمی در این باره، بخاطر استعفاي مسئول اسرائیلی این گفتگوها، به تعویق افتاده است. سوریه از اسرائیل می خواهد بلندی های جولان را پس دهد. اسرائیل از سوریه می خواهد در ازای آن، از ایران و حزب الله لبنان و حماس برود.

دیپلماتی که در دمشق خدمت می کند، می گوید: بشار اسد می خواهد گفتگو با اسرائیل را بدون بر عهده گرفتن هرگونه تعهدی ادامه دهد. البته اسرائیل نیز چیزی به سوریه نداده است. اما سوریه نمی تواند با همه برقص بدون این که کسی را ناراحت کند. بشار اسد قصد بریدن از ایران را هیچ نشان نداده است. با برسر حماس آسان تر می شود معامله کرد.



*** ادغام سپاه قدس و حزب الله؟! :**

◀ سایت دیکا (۷ سپتامبر) از قول منابع نظامی و اطلاعاتی، گزارش می کند

که هفته ای پیش از آن، هیأتی از سوی سپاه پاسداران، محرمانه با رهبران حزب الله در باره ادغام واحدهای کماندو و واحدهای موشکی سپاه و حزب الله، امضاء کرده اند.

این امر، بر دیگ چنی، معاون ریاست جمهوری امریکا، پوشیده نبود وقتی در ۶ سپتامبر «فاش کرد» که روسیه به ایران و سوریه موشک پیشرفته می دهد و برخی از این موشکها سر از لبنان و عراق در می آورند.

ایران و سوریه لبنان را میدان جنگ خود با اسرائیل می شمارند و بر استحکامات خود در آن می افزایند. با بکار بردن منابع سپاه قدس در تقویت حزب الله لبنان، خود را برای حمله به اسرائیل آماده می کنند.

توافق جدید سپاه قدس و حزب الله را قادر می کند که تحت یک فرماندهی - که تهران آن را مهار می کند- بچنگند.

مردم اسرائیل، مثل شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، بر این باور هستند که عناصر اصلی ماشین جنگی حزب الله در جنگ بر ضد اسرائیل، سپاه قدس، به فرماندهی قاسم سلیمانی، تأمین می کند. او فرمانده تدریجی ایران در خلیج فارس و فلسطین و گروههای اطلاعاتی مأمور این مناطق نیز هست.

*** روسیه: امریکا به گرجستان برای حمله به ایران نیاز دارد:**

◀ در ۴ سپتامبر، یک مقام ارشد روسی گفته است: کمک کاخ سفید به گرجستان از آن رواست که امریکا به این کشور، برای حمله احتمالی به ایران نیاز دارد. سرگی مردو Mardov نماینده مجلس روسیه (دوما) در مصاحبه با Press TV گفته است: میکائیل ساکاشویلی، رئیس جمهوری گرجستان، پیش از حمله به اوستیای جنوبی، از اسرائیل کمک دریافت کرده است. وقتی از او پرسیده شد: آیا حمله به اوستیای جنوبی مقدمه حمله به ایران بود؟ مردو پاسخ داد: آنچه ما می دانیم اینست که حمله به اوستیای جنوبی ربطی با حمله احتمالی امریکا به ایران داشته است. واشنگتن به گرجستان کمک کرد برای اینکه کنترل اوستیای جنوبی را بدست آورد. زیرا امریکا برای حمله به ایران به سرزمین گرجستان نیاز دارد.

*** بهنگام جنگ با گرجستان، روسیه دو پایگاه هوایی اسرائیل در گرجستان را ویران کرده است:**

◀ سایت دیکا (۶ سپتامبر) خبر داده است: از حمله روسیه به دو پایگاه هوایی اسرائیل در گرجستان را آرند دو برج گراو Arnaud de Borvgrave از خبرگزاری یونایتدپرس، سر درآورده و انتشار داده است. خبرگزاری فارس از این خبرگزاری خبر را گرفته است. دو پایگاهی که روسیه منهدم کرده است

را گرجستان، برای حمله احتمالی اسرائیل به ایران، در اختیار اسرائیل قرار داده بود.

بنا بر توافق محرمانه با گرجستان، پایگاهها در اختیار جنگنده - بمب افکن های اسرائیل گذاشته شده اند. از این دو پایگاه، هواپیماهای جنگی اسرائیل می توانستند ظرف ۳۰:۳۰، با عبور از فراز دریای خزر، تأسیسات اتمی ایران را بمباران کنند و بازگردند. اسرائیل دیگر نیاز به کسب اجازه از امریکا برای عبور دادن هواپیماهای خود از فضای عراق نیز پیدا نمی کرد.

نیروهای عملیات ویژه روسیه تأسیسات دیگر اسرائیل در جنوب گرجستان را نیز بین برده و ابزارهای جاسوسی اسرائیل را نیز ضبط کرده است.

اسرائیل گفته است از این دو پایگاه برای پروازها شناسائی در جنوب روسیه و حوالی ایران استفاده می کرده است. یونایتدپرس به استناد قول منابع اطلاعاتی خود در سیا، گزارش می کند که روسها تجهیزات نظامی اسرائیل را در این دو پایگاه به روسیه برده اند.

منابع ما می گویند: هرگاه روسیه هواپیمای جاسوسی بدون خلبان اسرائیل را که مجهز به پیشرفته ترین دستگاههای شناسائی الکترونیک بوده است، ضبط کرده و با خود برده باشند، آنها محرمانه ترین وسائل جاسوسی اسرائیل در ایران و سوریه را در اختیار گرفته اند. چون گذشته، مهندسان ارتش روسیه این تجهیزات را به سرعت باز کرده و مورد مطالعه قرار داده و به ایران و سوریه تکنولوژی آن را داده اند.

*** اسرائیل در این قول که همه گزینه ها روی میز هستند، بسیار جدی است:**

◀ در ۳ سپتامبر، رویتر از بیت المقدس گزارش کرده است: اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، در مصاحبه خود، گفته است: هنوز وقت برای این که دیپلماسی ایران را وادار کند برنامه اتمی خود را رها کند، باقی است. اما هرگاه نتیجه ای حاصل نشود، اسرائیل در این قول که همه گزینه ها روی میز هستند و هر گزینه ای را برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح اتمی بکار می برد، بسیار جدی است. اینک زمان دیپلماسی و مجازاتها است. اما می باید مجازاتها هرچه واقعی تر باشند.

ما خود هیچ گزینه ای را از روی میز بر نمی داریم و از دیگران نیز می خواهیم هیچ گزینه ای را از روی میز بردارند.

◀ و اوپاما، نامزد حزب دموکرات، در انتخابات ریاست جمهوری، نیز گفته است: در صورتی که به ریاست جمهوری انتخاب شوم، گزینه نظامی را از روی میز بر نمی دارم و در صورت لزوم، از قوای نظامی برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح اتمی استفاده می کنم. اما پیش از آن، می باید دیپلماسی و مجازاتها را بکار برد.

*** سارکوزی: زمان بسود ایران جریان ندارد و روسیه: ماجرای**

حکم حکومتی!؟

گرجستان مانع همکاری در باره پرونده اتمی ایران نیست:

◀ در اجلاس سران چهار کشور سوریه و ترکیه و فرانسه و قطر، سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه گفته است: رهبران ایران می باید لاقبل با کنترل کامل و صادقانه فعالیتهای اتمی خود توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی موافقت کنند تا که حسن نیت خود را به جهانیان نشان دهند.

می باید ایران را قانع کرد نباید خود این استراتژی را در پیش بگیرد چرا که بد فرجام است. این فکر که زمان بفرج کار می کند خطا است. زمان بسود صلح کار نمی کند.

در ۳ سپتامبر، سفیر روسیه در انگلستان، گفته است: بحران گرجستان مانع از همکاری روسیه با غرب در باره پرونده اتمی ایران نیست.

در پاسخ به این پرسش که چه نوع همکاری روسیه آماده است با غرب بکند، یوری فدوتو، سفیر روسیه در انگلستان، گفته است: پرونده اتمی ایران مسئله ای سوای بحران گرجستان است و روسیه بر همان سیاق سابق همکاری خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: سیاست ایجاد بحران در خارج، نیازمند دستگاههای سرکوب در داخل است. مافیای قضائی یکی از ابزار سرکوب همه جانبه ایست که مردم ایران قربانی آنند:

مافیای قضائی: شبکه مافیائی زندانبانان:

***متصدیان دستگاه قضائی خمینی در سالیهای رواج جنایت:**

◀ "...اگر قرار بود کسی که عنوان دادستانی را دارد، خودش تشخیص بدهد، خودش هم نیروی مسلح داشته باشد و این نیروی مسلح را بفرستد و دستگیر کند و کسی هم نتواند بپرسد چرا دستگیر کردی و چه کسی به تو اعلام جرم کرد که دیگر قوای سه گانه لازم نیست.» (انقلاب اسلامی، ۱۹ آبان ۵۹)

در بخش دیگری از وابستگان به قضا و قضاوت به معرفی برخی از افرادی می پردازیم که در کلیه جنایات در کنار قضات نا عادل، کار کرده اند. نظام قضاوت در حکومت ولایت فقیه همواره نیازمند عناصری بوده است که در جریان دستگیری و شکنجه و بازجویی یار غار آنان باشند.

این نیروها در دو مرحله از جنایات گفته شده کاملاً در خط ولایت بوده اند هر چند برخی از آنها با توجه به افشا شدن ماهیت ولایت فقیه، به جایی رسیدند که به نقد خود پرداختند. اما هستند کسانی که هنوز در همان خط و ربط هستند و اگر هم نیستند به خود این اجازه را نمی دهند که مردم را در جریان جنایات انجام شده قرار دهند.

نام کسانی را که این روزها ادعای اصلاح طلبی دارند و زمانی از جمله همین جنایتکاران بودند را به این دلیل ذکر می کنیم که شاید متوجه شوند که ماه همیشه زیر ابر باقی نخواهد ماند و

بهرتر است که هر چه زودتر مردم را در جریان آن وقایع قرار دهند و خود را از گروه قدرت طلب جدا کرده و به دامان مردم باز گردند.

افرادی چون عبدالله نوری و اکبر گنجی و عماد الدین باغی و ... از جمله کسانی بودند که با پذیرش سختی های فراوان خود را به غافله مردم رساندند و با افشای جنایاتی که در حق مردم شده است از مردم طلب بخشش کردند اما هستند کسانی که در ادعا بسیار اصلاح طلب و مبارز خود را نشان می دهند اما هرگز به مردم اعتماد نکرده و تلاش ننموده اند تا با باز گویی حقیقت خود را از بند بندگی رژیم ولایت فقیه برهانند.

اسامی سران جنایتکار که در سال های بعد از انقلاب در سازمانها و نهادها و مراکز سرکوب قرار گرفته بودند را در زیر می آوریم و به معرفی برخی از آنها که تا به حال از سوی برخی از مبارزان مشخص شده اند می پردازیم. عموماً این افراد در مراکز و بخش های مختلف و سازمان زندانها و بخش های مختلف ان از جمله بازجویی و شکنجه و اعدام و تجاوز و نیز در سرکوبها شرکت داشته اند

به جرات می توان گفت که یکی از بخش هایی که در بسیاری از جنایات دخیل بوده است بخش دادستانی می باشد که نماد مشخص این بخش افرادی چون اسدالله لاجوردی - مرتضی اشراقی - سعید مرتضوی و ... می باشند. این بخش در کلیه امور از جمله بازجویی و شکنجه و ضرب و شتم مبارزان دخالت تام و تمام داشته است و دارد.

اسدالله لاجوردی از جمله چهره های مشخص این بخش بود. تا زمانی که او در این مقام بود، از هیچ کاری در آزار و اذیت زندانیان فروگذار نمی کرد.

افرادی که در این بخش و دیگر بخش های قوه قضائیه از جمله سازمان زندانها، «خدمت» می کنند و افراد مستقر در نگهبانی از زندانبانان و بازجوها و مدیران قسمت های مختلف زندان در دو محدوده زمانی مورد جابجایی قرار گرفتند تا از آشکار شدن هویت آنها جلوگیری شود:

۱- بعد از اعدام های گسترده در سال ۶۰، و در پی کودتا بر ضد رییس جمهوری و

۲- بعد از اعدام های گسترده زندانبانان سیاسی در زندان ها در سال ۶۷.

یکی از تدابیر این باند مافیایی که دخالت بسیار زیادی در صدور احکام اعدام و شکنجه و بازجویی و اعتراف گیری و تواب سازی و ... داشته است، تغییر و جابجایی افراد خود بوده است. به ترتیبی که بعد از انجام جنایات محل «خدمت» آنها تغییر کند تا شناخته شدن و احتمالاً ترور مصون باشند.

در قسمت های آینده این تحقیق، مشخص خواهد شد که بسیاری از زندانبانها و مدیران زندانها و رؤسای زندانها و بازجو ها و ... مرتب در محل های مختلف به کار گرفته شده اند و برخی از آنها نیز از حوزه های خود منفک شده و به محل های دیگری رفته اند تا شاید از دیده ها پنهان بمانند. غافل از این هستند که وقتی که پرده از روی جنایات آنها کنار زده شود، هویت همه آنها از پرده بیرون خواهد افتاد و مردم آنها را شناسائی خواهند کرد.

قبل از ورود به بحث دادستانی بهتر دیدیم روشن کنیم که در حمله برخی از این افراد و وابستگان آنها، به اجتماع مردم در ۱۴ اسفند ۵۹، چه کسانی از حمله برخی از نیروهای مستقر در دادستانی و کمیته ها و سپاه پاسداران به رییس جمهوری و مردم حمایت کرده بودند:

*** حامیان چماقدارانی که در ۱۴ اسفند ۵۹ به اجتماع مردم در دانشگاه حمله کردند:**

◀ هویت های حامیان آن روز چماقداران از سخنان خود آنان، شناخته می شوند:

● سید علی خامنه ای: «عناصر مؤمن و متعهد را کتک زده اند.» (نماز جمعه مورخه ۵۹/۱۲/۱۵)

خامنه ای در سازمان دادن چماقداران و بکار گرفتن آنان در عرصه سیاسی، از بانیان است. چنانکه با افتتاح مجلس اول، چماقداران برای ترساندن و مهار کردن نمایندگان را او به همتای خود، هاشمی رفسنجانی معرفی کرده است. گروه چماقدار در اختیار رئیس مجلس را او و هاشمی رفسنجانی سازمان دادند. در حمله به خوابگاه دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز و... همواره چماقداران از او اذن گرفته اند.

● بهشتی: «آنچه الان مطرح است دفاع از افراد مظلومی است که در حوادث دانشگاه کتک خوردند و گرفتار شدند و الآن از رئیس جمهور شکایت دارند.» (انقلاب اسلامی، ۲۱ اسفند ۵۹)

بی آزر می این قاضی را ببینید که می گوید: «افراد مظلوم» و گمان می برد مردم از او نمی پرسند این «افراد مظلوم» در دانشگاه چه می کردند؟ بنا بر کارتها که از جیبهای آنها بیرون آورده شدند، اعضای سپاه و کمیته بودند. چرا محافظان امنیت اجتماعات به اجتماع آرام مردم بخاطر بزرگداشت مصدق حمله کردند؟ او افراد سپاه و کمیته و چماقداران حزب جمهوری اسلامی را برای حمله به اجتماع مردم گسیل کرده و بزخم هشدار رئیس جمهوری به وزیر کشور، ساعتها پیش از حمله، اقدامی برای جلوگیری از آن بعمل نیامده و چماقداران به مردم و سخنرانی رییس جمهور با چوب و کابل و چاقو و زنجیر حمله کرده اند، دو تن را هم برای کشتن او فرستادند که آن دو بشیمان شدند و اسلحه خود را تحویل دادند، با اینهمه می گوید: آنچه الان مطرح است دفاع از افراد مظلومی است که ...

● رجایی: «ضد انقلاب پایگاه جدیدی پیدا کرده است تحت عنوان حمایت از رئیس جمهور.» (انقلاب اسلامی، ۱۸ اسفند ۵۹)

● بهزاد نبوی: «از جمع موجود در این روز و از دست زدن ها و سوت کشیدن های پی در پی کاملاً مشخص بود که چه جمعی هستند. حتی در این جمع یک بار هم الله اکبر گفته نشد.» (کیهان، ۱۶ اسفند ۵۹)

آقای بهزاد نبوی! در سخنرانی های امروز شما، حاضران کف می زنند. آیا شما هم ضد دین شده اید؟ این حرفها که از شما به یادگار مانده اند، آیا جز گویای غرض ورزی آن روز شما هستند؟

● خلخالی: «رئیس جمهور به قانون اساسی که خونهای ملت ماست خیانت کرده.» (انقلاب اسلامی، ۱۸ اسفند ۵۹)

● خمینی نیز بعدها مردمی را «مهدورالدم» خواند که گروه فشار را در صفحه ۱۰



دستگیر کرده و تحویل داده بودند. او از حوادث ۱۴ اسفند با عنوان «فاجعه ۱۴ اسفند» یاد کرد. (وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، انتشارات دانش پرور، چاپ دهم، ص ۶۵).

او ۱۴ اسفند را فاجعه خواند زیرا از لحاظ روبروئی مردم با ملاتاریائی که در کار اجرای برنامه کودتای خزنده بود، روز تعیین کننده شد. در این روز، بنی صدر در کنار مردم و خمینی در کنار چماقداران قرار گرفتند. این آن رویدادی بود که خمینی نمی توانست تحمل کند. نمی توانست تحمل کند که در سال روز مرگ مصدق، مردم ایران راه استقلال و آزادی را برگزینند و او سردهسته روندگاه به بیراهه استبداد و وابستگی باشد.

از آن روز تاریخی ببعده بود که خمینی ناگزیر شد دست خود را رو کند. سردهسته خون ریزهائی شد که از روز کودتای خرداد ۶۰، اعداهای دستجمعی جوانان و نوجوانان را شروع کردند و در سال ۶۷، به دستور کتبی او، دست به کشتار دستجمعی زندانیان زدند.

در همان زمان، غیر از بنی صدر، دیگران هم هشدار دادند. از جمله

● لاهوتی: «من در تعجبم که چماق‌داری چرا و چگونه ادامه دارد؟» (انقلاب اسلامی، ۲ اسفند ۵۹)

● لاهوتی: «مردم انقلاب نکرند تا من و شما بر آنها حکومت کنیم. اگر قرار بود با چماق و زورگویی بتوانند حکومت کنند قبل از شما آریامهر بود.» (انقلاب اسلامی، ۸ آذر ۵۹)

● آیت‌الله پسندیده: «آقایان محترم دادگستری، تجاوز چماق‌داران و جماعت‌های منحرف و تخطی به حدود و حقوق و اموال و آبرو این مردمان شریف را نمی بینید؟» (انقلاب اسلامی، ۳۰ بهمن ۵۹)

● آیت‌الله پسندیده در گفتگو با خبرنگار میزان: «اول اینکه من بعد مرا آیت‌الله خطاب نکنید! ثانیاً اینکه به نظر می‌رسد عملیات چماق‌داران سازمان داده شده است.» (انقلاب اسلامی، ۱۲ بهمن ۵۹)

* افراد مستقر در دادستانی و دادسرای انقلاب:

۱ - سید اسدالله لاجوردی جلد زندان اوین از اعضای هیات مؤتلفه و از زندانیان بدنام نظام سابق. وی بعد از انقلاب مغازه روسری و پارچه فروشی خود را بست و از مسئولان انقلاب شد تا جایی که وی را کاندیدای وزارت نمودند و قرار بود به بنی صدر به عنوان وزیر تحمیل کنند. او از بدنام ترین موجودات دستگاه ولایت فقیه بود که هزاران نفر را به قتل رساند.

به گفته بسیاری از مسئولان همین نظام وی شکنجه گری بسیار خشن و پلید بود. به قول عباس امیر انتظام، او بر روی شکم زنان آبدستن می دوید. به گفته خانمی وی سرباز رشید اسلام بود. و به قول موسوی تبریزی، حجت الاسلام فهیم کرمانی را برای جلوگیری از خشونت های وی به زندان اوین فرستادند.

او به دلیل شکنجه های بسیار کلیت نظام خمینی را زیر سؤال برد و مجبور شدند وی را از کار برکنار کنند. از میان حامیان اصلی وی در این جنایات، می توان از خامنه ای وهاشمی و سید احمد و رفیق دوست نام برد که همیشه حامی وی بودند. ناگفته نماند که بهشتی کسی بود که او

را به خمینی معرفی کرد. او بعد از جنایات ییشمار در زندانها از سوی منتظری عزل شد. اما بار دیگر او را بر سر کار آوردند (توسط آیت الله محمد یزدی). این فرزند هیثم فروش که در بازار تهران به فروش روسری و دستمال اشتغال داشت، به دلیل حضور در هیات مؤتلفه بعد از انقلاب به این کار گمارده شده بود و با تأیید خمینی، زندانیان را شکنجه های سخت می داد و به شکنجه، عنوان «حد شرعی» می داد. او بعد از یک دوره دادستانی به ریاست سازمان زندانها رسید و تا زمان مرگ در ارتباط با زندانها بود.

سعید حجازیان در مورد چگونگی عمل اسدالله لاجوردی و اطلاعات دادستانی، میگوید:

«...لاجوردی و برخی دیگر به برخورد قانونی و به بیانیه ۱۰ ماده ای دادستانی اصلاً اعتقاد نداشتند و معتقد بودند که باید برخورد قاطعی را با آن گروهها کرد و لازم نیست خیلی خودمان را به ضابطه و قانون ملزم کنیم. مثلاً در رابطه با ماجرای سعادتیه دوستان رفته بودند صحبت کرده بودند که وی حفظ شود و تگه داشته شود... یک مرتبه خبر آوردند که آقای لاجوردی خودش کار سعادتیه را تمام کرده... رجوی به این احتیاج داشت که لاجوردی بیشتر بچه های او را بزند تا او بیشتر بتواند نیرو جذب کند و کینه و نفرت آنها را به نظام افزایش دهد. لاجوردی هم به این احتیاج داشت که رجوی بیشتر ترور کند تا او بتواند مسئولان را توجیه کند که باید تا آخر خط رفت و نه تنها سازمان منافقین بلکه هر کسی که ذره ای دگر اندیشی دارد باید جارو شود، این یعنی سیکل معیوب و ما بشدت در آن زمان با آن مخالف بودیم...» (مصاحبه سعید حجازیان با عمادالدین باغی - صبح امروز)

۲- حاج اسدالله بادامچیان از دوستان و یاران حلقه سرپرستی زندانها و از اعضای هیات مؤتلفه اسلامی. او در بسیاری از جنایات در زندان و شکنجه و اعدام ها دخیل بوده است. این فرد مخوف و قصی القلب سالهاست که در سازماندهی ترور نیروهای وطن دوست و مبارز، شرکت دارد. او کسی بود که هنگام صدور دستور قتل سید احمد خمینی در کنار دیگر جنایتکاران بود و بعد از دستگیری سعید امامی برای آزادی وی تلاش بسیار کرد. گفته می شود که وی یکی از اعضای گروه جعلی فدائیان نواب بود که در جریان قتل های سیاسی - که رژیم بر آنها قتلهای زنجیره ای نام نهاده است - شکل گرفته بود.

در حال حاضر او بعد از سالها تلاش به نمایندگی مجلس شورای اسلامی رسیده است. فردی است سازمانده و طراح که مورد اعتماد باندهای اطلاعاتی و امنیتی در کشور از جمله خامنه ای است

۳- حاج حبیب الله عسگر اولادی رییس هیات مؤتلفه اسلامی و از افراد دخیل در سازمان زندانها. در ابتدای انقلاب، او در حمایت از اسدالله لاجوردی و سرکوب نیروهای مبارز همکاری های بسیاری را با نظام سرکوب و جنایت داشت و سالها در هیات منصفه دادگاههای ویژه مطبوعات موجبات تعطیلی نشریات را فراهم می آورد.

حکم حکومتی!؟

این عضو اطاق فکر رژیم ولایت فقیه و سازمانده جنایتها، سالهاست که با سوء استفاده از مبارزه ملت ایران، موقعیت یافته است و با تاسیس شرکت حساس به صادرات خشکبار ایران می پردازد و از قبل همین در آمدها است که خانواده او به یکی از سرمایه دارترین خانواده های ایران مبدل شده است. برادر وی با عنوان سلطان زیره جهان شناخته می شود. او و گروه او علاوه بر حضور در دادگاهها و سازمان زندانها و ترورها در بنیاد های مالی نیز حضوری فعال دارند. او سالها وزیر بازرگانی در ریاست جمهوری خامنه ای بود.

عسگر اولادی و دیگر یاران هیات مؤتلفه در سالهای قبل از انقلاب مدتی را در زندان بودند و در برنامه سیاس شاه شرکت کردند و با «عضو ملوکانه» از زندان آزاد شدند. بعد از انقلاب، به دلیل به اصطلاح داشتن تجربه، در زندانها برای جلوگیری از شکنجه و ضرب و شتم زندانیان وارد این بخش از نهادها شدند و از همان زمان تا به حال، افراد این هیات در سازمان زندانها و دادستانی و مدیریت زندانها و ... شرکت دارند.

نام برخی از سپاس شاه گویان هیات مؤتلفه که بعدها مسئول زندانها شدند: ۱- محمد مهدی ابراهیم عراقی از سران هیات مؤتلفه و ۲- حبیب الله عسگر اولادی از سران هیات مؤتلفه و از مسئولین زندانها و ۳- ابوالفضل حیدری از سران هیات مؤتلفه و ۴- از اعضای باند اقتصادی مافیها و ۵- محمد باقر محی الدین انواری از روحانیون وابسته به هیات مؤتلفه و ۶- عبدالله اعتمادی از هیات مؤتلفه و سازمان زندانها و ۶- عباس شهاب الدینی از هیات مؤتلفه که گویا خیلی ها را لو داده بود. ۷- مهدی کروی از اصلاح طلبان امروز و ۸- قدرت الله آقا علی خانی از اصلاح طلبان امروز.

۴- سید مرتضی نبوی از اعضای فعال گروه هیات مؤتلفه اسلامی و تشکل های همسو و جامعه اسلامی مهندسان و قضایای عضو است که هم در مافیای قضایای عضو است از طریق لاجوردی در گذشته و سعید مرتضوی در حال حاضر و هم در مافیای حاکم بر رسانه های گروهی، از طریق روزنامه رسالت و نشریه شما، عضو است و هم با گروه ترور از طریق بادامچیان و هم با گروه سرکوب از طریق باهنر مرتبط است. علاوه بر این، او یکی از حامیان مالی گروه انصار حزب الله می باشد. وی در گذشته در ارتباط با گروههای قضایی و اعداها بود.

پسر این مهندس در حال حاضر به همراه فرزندان ضرغامی و ... گروهی جهت حمایت از نظام تشکیل داده اند. وی علاوه بر حضور در جریان سرکوب عضو شورای تشخیص مصلحت نظام و صاحب امتیاز فصلنامه «راهبرد یاس و مدیرمسئول روزنامه رسالت می باشد.

۵- حاج آقا لاجوردی، برادر اسدالله لاجوردی که از شغل بازرگانی و سر بازرگانی به ریاست دادگاه فرودگاه مهر آباد تهران رسید. او سالها در این مقام، اوامر دستگاه ولایت را بر دستگیری ها و سرکوب مبارزان به اجرا در می آورد.

دادگاه فرودگاه از جمله دادگاههایی است که هیات مؤتلفه از

طریق قوه قضایه همچنان بر آن نظارت و کنترل دارد. ۶- محمد رضا باهنر از جمله کادرهای منتسب به هیات مؤتلفه و تشکل های همسو و جامعه اسلامی مهندسان است. او سالهای اول انقلاب را در میان بازرگانان و مسئولان دادستانی گذراند و بعد از تغییر رویه داد و به بازرگی سیاسی مافیها پیوست. او در حال حاضر در ارتباط با بازوهای ترور و سرکوب های خیابانی است. از جمله افرادی است که با خانواده به اداره کشور پرداخته است مانند هاشمی ثمره و برادرانش و زن برادرانش که جملگی خواهر زاده های باهنر هستند و باجناب های آنان یعنی زیریافان و مددی و دیگر فامیل ها مانند موسی پور - وزارت کشور - و دانش جعفری - وزارت اقتصاد و دارایی - و خیر اندیش مسئول قراردادهای نفتی و معاون زنان وزارت کشور... و محمد رضا باهنر در حال حاضر نماینده مجلس مافیها می باشد و از جمله حامیان احمدی نژاد محسوب می شود.

۷- حاج آقا حسن شاهچراغی نماینده مجلس اول و دوم. او از نزدیکان آیت الله قدوسی و رییس دفتر دادستانی کل کشور بود. او سالها در جریان دستگیری و سرکوب نیروهای مبارز شرکت داشت.

این روحانی شخصی پوش سالها تحت نظر قدوسی و بهشتی و جنتی و مصباح در حوزه علمیه و مدرسه حقانی درس ترور و جنایت را می خواند. او اینک فوت کرده است.

۸- حاج سعید مرتضوی از دادستانهای به نام که مسئول قتل زهرا کاظمی و دهها زندانی دیگر در زندان اوین می باشد. وی به دستور مستقیم میر حجازی از بیت رهبری در کلیه امور دخالت می کند و در دوران دادستانی علیزاده وی دستور توقیف دهها نشریه را صادر کرد. سعید مرتضوی از جمله افرادی است که مورد حمایت مرتضی نبوی میباشد و از سوی برخی از سران هیات مؤتلفه نیز حمایت می شود.

۹- حاج محمود سالارکیا از معاونین دادستانی در دوره سعید مرتضوی بود. وی سالها در یک خیاطی شاگرد بود و از شاگرد خیاطی گری به مقام قضائی رسید!

۱۰- حاج حسن زارع دهنوی - قاضی حداد - فارغ التحصیل از دانشگاه بهشتی است. او از سال ۶۰ از طریق لاجوردی به دادستانی پیوست و کار خود را با بازرگانی و شکنجه آغاز کرد. او سالها در زندان اوین به سرکوب مبارزان پرداخت و احکام زیادی را صادر کرد و در سال ۶۸ از کار برکنار شد.

دلیل اخراج وی فسادهای مالی و اخلاقی و رابطه با چند زندانی زن بود. او بعد از آن، در ستاد اموال امام خمینی به کار مشغول شد که در اینجا نیز به فساد مالی متهم شد.

او به دلیل تلاش بسیار در اختلاس و کارهای خلاف اخلاق، وارد دادگاه انقلاب شد و رییس شعبه ۲۶ گردید تا با محکوم کردن مبارزان خوش رقصی خود را ثابت نماید

وی ابتدا به صدور حکم اعدام برای قاچاقچیان مشغول بود. تا زمانی که دانشجویان در ۱۸ تیر تظاهرات کردند

و پرونده آنها را به قاضی حداد دادند تا رسیدگی کند و الحق که نشان داد چه جرثومه فساد و جنایتی است. او برخی از دانشجویان را به حکم های سنگین و حتی اعدام محکوم کرد و سپس در سال ها بعد به محاکمه اکبر گنجی پرداخت و وی را به ناحق به زندان افکند.

سپس در سال ۸۵ به دلیل قساوت به معاونت قاضی مشکوک الهویه یعنی سعید مرتضوی منصوب شد و به شدت با جریان اصلاح طلبی و حرکت دانشجویان برخورد نمود.

۱۱- حاج آقا ابوالقاسم سرحدی زاده از وزرای رژیم ولایت فقیه و از مسئولین سازمان زندانها بود. در سال ۶۷ که در زندانها کشتار بود، او در مقام هایی قرار داشت که او را از متصدیان کشتار می کرد. او به پاس خدماتش به پست وزارت نیز رسید.

۱۲- مصطفی تاج زاده از افراد مستقر در دادستانی که در بسیاری از دستگیری ها و شکنجه ها و بازرجویی های مبارزان ایران دست داشته است. در حال حاضر، او اصلاح طلب است. او نیز مانند بسیاری از اصلاح طلبان با وجود دادن شعارهای اصلاح طلبی هرگز تن به اظهار حقایق و نقش خود در سرکوبیهای ایام کودتا و پس از آن، نداده است. به همین دلیل است که مورد اعتماد دانشجویان و مردم قرار نمی گیرد.

۱۳- عباس عبیدی در سال ۶۷ از افراد زیر مجموعه دادستانی بود و با محمد موسوی خوئینی ها کار می کرد و بعد از آن در کنار پورنجاتی به بررسی اعمال می پرداخت.

او هم اکنون اصلاح طلب شده است و خود مدتی در زندان گرفتار همان روشی شد که مسئول آن بود. او هنوز در مورد کارهای انجام شده آن روزها مهر سکوت بر لب زده است و سخنی نمی گوید. البته او از سال ۶۰ به اطلاعات نخست وزیری رفت و آمد داشت و با سعید حجازیان و دیگران در رابطه اطلاعاتی بود.

۱۴- نادری از جمله دادستانهای رژیم ولایت فقیه است که در اعدام های سال ۶۷ در شهرستان کرج به شدت فعال بود و موجب اعدام بسیاری از زندانیان گشت.

۱۵- محمد داوود آبادی - محمد مهر آیین - از مسئولان بند هفت زندان اوین و کسی که به قول لاجوردی ستون فقرات دادستانی بود. او بعدها به مقامات زیر رسید:

نایب رئیس کمیته ملی المپیک، رئیس فدراسیون ورزشهای رزمی، رئیس فدراسیون جودو و رئیس فدراسیون جابازان و معلولین، مسئول لجستیک وزارت سپاه.

۱۶- محمد شریف زاده - معروف به محمدی - از مسئولین گروه ضربت دادستانی در زندان اوین و مسئول حفاظت دادستانی. او زمانی مسئول بند ۲۰۹ بود و در دوره اصلاحات در واواک دارای مقامی بود.

۱۷- مرتضی اشراقی از جمله جنایتکار ترین دادستانهای رژیم ولایت فقیه که در جریان کشتار سال ۶۷ از سوی خمینی، «عارف» رژیم ولایت فقیه، دستور به کشتار زندانیان سیاسی را دریافت کرد و الحق که عرفان خمینی را به خوبی نمایان ساخت و موجب اعدام بیش از ۵ هزار نفر از زندانیان گشت.



۱۸- اعتمادیان از افراد وابسته به هیات مؤتلفه که سالها در امر اعدامها همکاری صادقانه با دادستانی انقلاب داشته است.

۱۹- عباس شیرازی عضو ارشد گروه ضربت دادستانی. از جمله افرادی بود که در سالهای جنایت، دست به هر کاری جهت تحکیم نظام می زد و در صدور و اجرای بسیاری از احکام اعدام دخیل بود.

۲۰- کوشا دادستان دهه ۶۰ در بندر انزلی که عامل صدور احکام اعدام مبارزان در آن شهر بود.

۲۱- محسن سازگارا از فرماندهان سپاه و از مأموران امنیتی در سالهای اول انقلاب بود. او و بهزاد نبوی موجبات فراهم آوردن تا که اطلاعیه هشت ماده ای دادستانی تهیه و انتشار یابد. اطلاعیه هشت ماده ای دادستانی از جمله اطلاعیه هایی است که با استفاده از مواد آن، بسیاری از مبارزان دستگیر و به اعدام محکوم شدند. او بعدها اصلاح طلب شد و حتی کاندیدای ریاست جمهوری گشت. او مدتی در زندان گرفتار همان برنامه ای شد که خود او عامل آن بود و هم اکنون در امریکا در خدمت این قدرت و لابی اسرائیل است.

او یکی از افرادی است که هنوز در باره کودتا در سال ۶۰ و اعدام مبارزان در سالهای بعد از آن، سکوت گزیده است.

۲۲- احمد توکلی رییس مرکز پژوهشهای مجلس از دادیاران سابق دادگاه انقلاب و از جنایتکاران به نام است. او زنی را در حالی که آستین بود به اعدام محکوم کرد و سالها در امر بازجویی و شکنجه از افراد بود و هم اینک نیز نماینده مجلس مافیها است.

وی زمانی قرار بود به عنوان وزیرکار به بنی صدر تحمیل شود. اما او با وزیرشدن او به دلایل زیر مخالفت کرد:

در زمان تصدی منصب قاضی شرع در دادگاه انقلاب بهشهر، با اجرای قصاص و قطع انگشتان و اعدام و شلاق و سنگسار چنان محیط رعب و وحشتی ایجاد کرده بود که کسی یاری دم زدن نداشت. او حتی کارگرانی را که در یک کارخانه در اعتراض صنفی به حقوق و مزایا دست به اعتصاب زده بودند بازداشت کرده و پس از شکنجه تحویل زندان داده بود. آوازه جنایت های او از مرزهای کشور فراتر رفته بود. چنانکه اورینا فالاجی، روزنامه نگار ایتالیایی در مصاحبه با آقای خمینی نیز به رفتارهای توکلی اشاره کرده و ماجرای اعدام زن هیجده ساله آستینی که به خاطر زنا در بهشهر سنگسار شد را از او پرسیده بود.

احمد توکلی سالها با توجه به موقعیتی که در دوران سرکوب داشت به مقامات بالایی تا حد وزارت رسید او در دوران خاتمی طی دستوری مبلغ یک میلیارد دلار ارزش کشور را در یکی از کشورهای عربی تبدیل به ریال کرد و درصدی از آن را نصیب خود کرد.

۲۳- درچه ای دادستان انقلاب اسلامی در شهر تبریز در دهه ۶۰ که موجب سرکوب مردم در این شهر شد. وی در جریان دستگیری و سرکوب اعضای حزب خلق مسلمان و طرفداران آیت الله شریعتمداری بسیار هولناک عمل کرد.

۲۴- مسرور از جمله دادیاران دادگاههای انقلاب و معاون دادستان بندر انزلی بود که بسیار سختگیر و خشن بود و در اعدام مبارزان فعال بود.

حکم حکومتی!؟

۴۰- اتابکی دادستان انقلاب ارتش که عامل صدور احکام بسیاری علیه نظامیان مبارز بود.

۴۱- معلمی رابط سپاه پاسداران و زندان عادل آباد شیراز است.

۴۲- محمد ناظمی اردکانی، وزیر پیشنهادی تعاون، اهل اردکان یزد و فوق لیسانس مدیریت و درحال حاضر دانشجوی مقطع دکتراست.

سوابق کاری وی شامل همکاری با نیروهای نظامی و نمایندگی حاکم شرع دادگاه های انقلاب ارتش در غرب کشور و همکاری با دفتر سپاه پاسداران کردستان می شود.

۴۳- ناصر سراج رییس دادگاه کیفری استان تهران

۴۴- مستشار دادگاه انقلاب - راجی - از جمله جنایتکاران سالهای اخیر است

۴۵- بابایی مدیر دفتر اجرای احکام.

۴۶- سید علی مرویان حسینی از اعضای برجسته دادستانی تهران و از یاران اسدالله لاجوردی که از سال ۶۰ در کنار وی در دادستانی انقلاب تهران و مرکز بود. وی تا زمانی که لاجوردی در سازمان زندانها بود در کنار وی قرار داشت و در کلیه سرکوب ها در زندانها شریک جنایات لاجوردی بود.

۴۷- حاج محمد علی امانی از خانواده سعید امامی و از وابستگان به هیات مؤتلفه است. نزدیکی خانوادگی با حیدریان و قدیریان و نبوی دارد. او از دوستان قدیمی لاجوردی بود که در سال ۶۳ از سوی لاجوردی به مدیریت زندان اوین رسید و بعدها از سوی وی مسئولیت اجرایی دادستانی را عهده دار شد و در نهایت به معاونت سیاسی لاجوردی رسید و تا زمانی که لاجوردی در زندانها و سازمان زندانها بود در کنار وی قرار داشت.

وی لاجوردی را فردی بسیار دقیق آدم شناس و جریان شناس می دانست و او را بسیار حق مدار و عدالت خواه می خواند!

۴۸- حاج احمد قدیریان از دوستان لاجوردی و بازار و از یاران وی در دادستانی بود. او که سالها با لاجوردی دوست بود در زمان ریاست وی در دادستانی به معاونت اجرایی وی رسید و در کنار وی بود تا زمان برکناری او از دادسرا. قدیریان از جمله افراد سرکوبگر و وابسته به هیات مؤتلفه اسلامی بود که در کار زندانها و دادستانی ها مشغول به کار بودند.

۴۹- مهدی منتظری از بازجویانی بود که در امور دادستانی در کنار دیگر بازجویان و شکنجه گران قرار داشت. وی بعدها به امور امنیتی و اطلاعاتی وارد شد و به آن کار ادامه داد.

۵۰- سید اسدالله جولایی از یاران لاجوردی که از زندان های مدرسه رفاه و علوی در کنار او بود. بعدها با هم به زندان اوین رفتند و در کنار هم بودند تا زمانی که تحت نظر لاجوردی مسئولیت بازجویی از گروه فرقان را از سوی آیت الله قدوسی بر عهده گرفت. بعد از آن که در سال ۵۹ از سوی قدوسی به دادستانی انقلاب معرفی شد نیز در کنار وی بود تا زمانی که از دادسرا بر کنار شد.

۲۵- ارجمندی معاون دادستان تهران و سرپرست اجرای احکام در تهران بود. او معاون سعید مرتضوی بوده است و شایع است که در جریان قتل زهرا کاظمی از جمله افراد دخیل در این جنایت بوده است.

۲۶- باقری رییس دفتر دادگاه انقلاب اسلامی بود. وی بعدها از ریاست دفتر به مقاماتی از جمله دادیاری و عضویت در دادستانی رسید.

۲۷- عرب دادیار زندان قزلحصار که در محاکمه و اعدام مبارزان فعال بود.

۲۸- سید مجید ضیایی از بازجویان زندان اوین که به مقام دادیاری در اوین رسید. وی از نزدیکان آیت الله قدوسی (دادستان انقلاب) است که توسط شاهچراغی به دادستانی آمد و در اعتراف گیری از زندانیان بسیار فعال و پر تلاش بود.

۲۹- حمید شریفی از مأموران سعید مرتضوی و از حلقه مؤسسه تنظیم و نشر آثار خمینی است. او در دادستانی نیز فعالیت دارد.

۳۰- دزفولی دادیار زندان قزلحصار از جمله دادیارانی بود که در اعدام مبارزان بسیار کوشا بود.

۳۱- ناصر احمدی از مسئولان و دادیاران زندان اوین و از دست اندرکاران اعدام جوانان بود.

۳۲- ناصریان دادیار زندان اوین و از یاران لاجوردی او در کنار لاجوردی در اعدام مبارزان، رفتاری بسیار خشن داشت.

۳۳- عباسی که ابتدا معاون دادیار ناصری بود و بعد خود دادیار شد. او نیز مانند بسیاری از مأموران دادستانی در کار اعدام مبارزان دخالت مستقیم داشت.

۳۴- دادیار - سید مجید پور سیف - ابتدا منشی قاضی حداد بود و بعد دادیار شد و حالا در مجتمع قضایی میرداماد مشغول به کار است.

۳۵- حسینی از دادیاران زندان اوین که در جنایات بسیاری شرکت داشت.

۳۶- ماشالله احمد زاده دادیار شعبه ششم اجرای احکام که مانند دیگر دادیاران در صدور احکام شرکت داشت.

۳۷- حاج آقا مجید قدوسی فرزند آیت الله قدوسی و از نزدیکان شاهچراغی که در دادستانی بود او از سال ۶۳ تا ۶۵ مسئول آموزشگاه زندان اوین بود و بعد از آن دادیار شد و بعد از مدتی نیز مسئول گرفتن فیلم مصاحبه زندانیان گشت. او مدتی مسئول ورزشگاه آزادی بود.

در کنار وی دو نفر بودند که در کار با او همراه بودند این دو نفر عبارت بودند از:

۳۸- قاسم کبیری که معاون مجید قدوسی بود و بعدها به معاونت رییس زندان رسید و در سال ۶۷ در کشتار زندانیان در همان مقام بود و دیگری ۳۹- حمید کریمی از بازجویان و شکنجه گران در سال ۶۰ بود. او در سال ۶۱ معاونت آموزشگاه را برعهده داشت و در سال ۶۸ به مسئولیت ورزش زندان رسید و سپس مدیریت ورزشگاه امجدیه را عهده دار شد. او از افراد سپاه پاسداران بود.

چقدر جالب است دو شکنجه گر و جانی یکی مسئول ورزشگاه آزادی و دیگری امجدیه!

خاطره ای از جولایی در مورد «شفقت»! خمینی در روزنامه حمایت به تاریخ اول شهریور ماه سال ۸۲ نقل شده است: «...یک شب برای لاجوردی محقق شده بود که منافقین قصد حمله به زندان اوین و آزاد سازی یک گروه از زندانیان را دارند. لاجوردی فرمودند که باید نظر حضرت امام را بدانند با آیت الله

محمدی گیلانی به نزد امام رفتند و امام فرمودند آنها را اعدام کنید. آقای لاجوردی با خیال راحت آمدند و آماده بودند که اگر یک وقت آنها حمله کردند، دستورات لازم را بدهند.»

۵۱- اکبر بیگلری دادستان کل استان همدان

۵۲- بهزادی پور معاون دادگستری استان خوزستان

۵۳- محمد حسین امی دادستان عمومی و انقلاب ورامین

۵۴- امیر خانی دادستان عمومی و انقلاب اهواز

۵۵- علی اصغر شفیعی خورشیدی دادستان کرج

۵۶- خدیایان دادستان خرم آباد

۵۷- غضنفری دادستان عمومی و انقلاب گرمار

۵۸- قربانی دادستان استان خراسان جنوبی

۵۹- غلامحسین اسماعیلی دادستان استان خراسان رضوی

۶۰- درخشان نیا قائم مقام آوایی

۶۱- ابراهیم خانی سرپرست دادگاههای تجدید نظر استان تهران

۶۲- کریمی رییس کل دادگاههای عمومی و انقلاب استان تهران

۶۳- ماندگاری معاون قضایی دادستان عمومی و انقلاب تهران

۶۴- مظفری مستشار دادگاه کیفری استان تهران

۶۵- احمد شهاب - از اعضای هیات مؤتلفه اسلامی که در اوایل انقلاب در دادستانی مشغول به کار بود. وی در دوران اسدالله لاجوردی نماینده وی در سرکوب کارگران در شمال ایران بود.

لازم به ذکر است که برخی از افراد مستقر در گروه دادستانی و بازجویی و مدیریت زندانها از بچه های هفت گروهی بودند که به نام کمک به انقلاب موجب سرقت انقلاب شدند. این هفت گروه به دو دلیل تشکیل شدند:

- دلیل اول ایجاد جبهه در برابر سازمان مجاهدین خلق بود. و
- دلیل دوم کسب حمایت روحانیون بود. زیرا، با توجه به طرز فکر خمینی، می دانستند به زودی صاحب حاکمیت مطلق بر مردم خواهند شد.

* معرفی این هفت گروه از سوی آلویری :

«هفت گروه بودیم که در کمیته استقبال از امام شرکت داشتیم:

۱- گروه بدر [که بچه های شهری و علی عسگری جزو آنها بود]

۲- گروه فلق [که بچه های خارج از کشور بودند از قبیل آقای حسن واعظی، مصطفی تاج زاده، آقای طبرانی و بهروز ماکویی]

۳- گروه منصورون [که اشخاص همیش آقای محسن رضایی، شهید علم

الهدی، عبدالله زاده و محمد باقر ذوالقدر ... بودند]

۴- گروه صف [که اشخاص شاخص آن عبارت بودند از محمد بروجردی، حسین صادقی، اکبر براتی و فردی به نام اباذر]

۵ - گروه امت واحده [که بچه های زندان بودند از قبیل بهزاد نبوی، محمد سلامتی و پرویز قدیانی]

۶ - گروه موحدین

۷ - گروه فلاح [محمدرضوی، حسن منتظر قائم، حسین شیخ عطار و دیگران که بیشتر ذکرشان کرده ام عضو آن بودند.]

....بدین ترتیب تصمیم گرفتیم گروههای هفتگانه فوق را در هم ادغام کرده و تشکیلاتی را جهت گسترش و تداوم انقلاب اسلامی سامان دهیم. شرط لازم برای عضویت در این تشکل، تبعیت و پذیرش قطعی ولایت فقیه و رهبری امام خمینی بود. پس از جلسات متعدد سرانجام نام سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای این تشکیلات برگزیده شد. (مرتضی آلویری. شانزدهم فروردین ۵۸)

* رؤسا و مدیران زندانها:

در این بخش نیز دیده می شود که برخی از روسای زندانها تا سال ۶۰ در یک محل بوده اند و در سال ۶۱ جابجا شده اند. البته تغییر و جابجایی رؤسای زندان ها بیشتر از سایر گروهها صورت می گیرد. به دلیل جلو گیری از شناسایی شدن آنها و نیز به دلیل تخلفاتی است که در شغل زندانبانی انجام داده اند. این جابجایی در سال ۶۷، بعد از اعدامهای گسترده در زندان، نیز صورت گرفت.

۱- محمد کجویی از رؤسای زندانهای کشور بود. او رییس زندان اوین بود که ترور شد. او در زمان دادستانی اسدالله لاجوردی به این مقام رسید و از اعضای نزدیک به مؤتلفه اسلامی بود. در آن سالها زندانها و برخی از مناصب در دادستانی ها در اختیار افراد وابسته به این گروه بود. هر چند که هنوز سازمان زندانها در ارتباط با این گروه می باشد. بعد از مرگ وی، شوهر خواهرش در همین زندان به مقام رسید. او نیز در جای خود معرفی می شود.

۲- حاج آقا شیخ محمد مغیبه ای - حاج اقا ناصریان - از بازجویان زندان اوین بود. از سال ۶۴ به عنوان دادیار به زندان قزلحصار رفت و بعد دادیار زندان گوهر دشت شد.

وی در جریان اعدام زندانیان در سال ۶۷ رییس زندان بود و بعد از آن به بازپرسی دادگاه انقلاب در تهران رسید. او از کارکنان قوه قضاییه می باشد.

۳- حاج داوود لشگری مدیر زندانهای ایران و گوهر دشت. وی از جمله افرادی است که در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ از مسئولان زندان گوهر دشت بوده است. بعدها گویا به دلیل فساد اخلاقی و مالی از کار برکنار شده است.

۴- حاج آقا میثم از مدیران زندانهای کشور از اوایل انقلاب بدین سو بود. وی زمانی رییس زندان شیراز بود. در سال ۱۳۶۳ به زندان قزلحصار رفت و دو سال در آنجا بود و بعد به زندان اوین آمد رییس این زندان شد. او در سال ۶۷ از دست اندرکاران کشتار زندانیان بود.

در صفحه ۱۲



۵ - حاج آقا حسین زاده از مدیران داخلی زندان اوین بود. او از سال ۶۰ در اکثر شکنجه ها و فشارها و اعدام ها دخالت داشته است. در سال ۶۷، او از جمله مسئولان اعدام ها بوده است. وی شوهر خواهر حاج محمد کچویی رییس مقتول زندان اوین بود. حسین زاده قبل از انقلاب زندانی بود و به آقای بیگانه معروف شده بود. او نیز در بازار تهران به کار اشتغال داشت.

۶- حجت الاسلام شیخ حسین مرتضوی - حاجی زمانی - رییس زندان اوین در سال ۶۷ به هنگام اعدام زندانیان سیاسی بود. او از افراد منتسب به اوواک بود. حاج حسین قبل از زندان اوین از مدیران زندان گوهر دشت کرج بود و در سال ۶۰ از مسئولان جنایت بعد از کودتا بود.

۷- حاج داوود رحمانی - از روسای زندانهای ایران - رییس زندان قزلحصار. او نیز مانند بسیاری از مسئولان زندانها در اکثر اعدام ها و شکنجه ها و بازجویی ها شرکت داشت.

۸- حاج محمد خاموشی از مدیران زندان قزلحصار. او معاون زندان بود و از بازجویان روانی ساز بود و بعدها در گمرک مهرآباد به مقام و منصب رسید. گمرکات و فرودگاهها از جمله مکانهایی هستند که به عنوان محل امن و آب و نان دار، برای مسئولان زندان در نظر گرفته شده اند.

۹- حاج آقا پیشوا از مدیران زندان اوین بود. وی قیلا بازجو و سپس سر بازجو شده بود. او به دلیل سابقه در کار اعتراف گیری به پست های بالاتری رسید.

۱۰- حاج آقا فروتن از مسئولان زندان های کشور. وی در سالهای ۶۴ و بعد از آن به مدت کوتاهی سرپرستی زندانهای اوین و گوهر دشت را داشت.

۱۱- حاج آقا جوهری فرد با نام مستعار حاج مهدوی از دوستان لاجوردی و از بازاریان تهران بود. او سالها مسئولیت زندان دادستانی را بر عهده داشت و در اعدامهای سال ۶۷ شرکت داشت و بعد از آن به سرپرستی زندان قصر رسید.

۱۲ - حاج مهدی مسئول و مدیر یکی از بخش های زندان اوین که از سال ۶۰ به کار بازجویی مشغول بود و در جنایات آن زمان و نیز در جنایات سال ۶۷ شرکت فعال داشت.

۱۳ - حاج حمید عباسی از بازجویان زندان اوین و گوهر دشت بود. او سالهای بعد از کشتار سال ۶۰ به دادیاری اوین رسید و در کشتار سال ۶۷ بسیار فعال بود و بعد از آن نیز در اوین به شغل شریف دادیاری مشغول شد.

۱۴ - حاج مجید تبریزی از مدیران داخلی زندان اوین و از بازجویان و شکنجه گران از سال ۶۰ به بعد بود. او، در سال ۶۷، در اعدامها بسیار فعال بود. او در سال ۶۶ مسئول بخش آسایشگاه زندان اوین بود.

۱۵ - اکبر کبیری ارنی - حاج فکور - از بازجویی کار خود را شروع کرد و در نهایت به ریاست زندان اوین رسید. وی بازجوی شعبه هفت زندان اوین بود.

۱۶ - مصباح مدیر زندان رشت بعد از اعدامهای سال ۶۷ او قبل از اداره آگاهی مشغول به کار بود.

۱۷ - احمدی - او از شغل دادیاری به ریاست زندان رسید و بعد به دلیل دزدی اخراج شد.

حکم حکومتی!؟

- ۱۸ - دامیار رییس زندان رشت و بعد به ریاست سازمان زندانهای گیلان رسید. وی در زندانهای رشت و در جریان سرکوب ها و اعدام ها بسیار پرکار بود.
- ۱۹ - ملاکی رییس زندان دستستان
- ۲۰ - اسداللهی از روسای با سابقه زندانها است. وی زمانی رییس زندان آمل بود.
- ۲۱ - سود مند فرمانده یگان انتظامی زندان گوهر دشت
- ۲۲ - علی محمدی از مدیران زندانهای کشور وی زمانی معاون زندان گوهر دشت بود.
- ۲۳ - حاجی کاظم از روسای باسابقه زندانهای کشور وی زمانی رییس زندان گوهر دشت کرج بود.
- ۲۴ - مرتضی بختیاری از روسای زندانها و رییس سازمان زندانها بود و در حال حاضر استاندار اصفهان می باشد. او قبلا در مشهد در معاونت عباسعلی علیزاده در زندان مشغول به کار بود.
- ۲۵ - مرتضی تبریزی از مسئولین زندان گوهر دشت.
- ۲۶ - عبداللهی رییس زندان رشت از جمله روسای زندانی بود که زندانیان را بسیار آزار می داد.
- ۲۷ - صبحی (مرتضی صالحی) از مهرماه سال ۶۱ رئیس زندان گوهر دشت بود
- ۲۸ - حاج آقا شکاری رییس بند جهاد در زندان گوهر دشت.
- ۲۹ - موسی واعظی از مسئولان اوواک تهران است و سرپرستی زندان را در سال ۶۸ به عهده گرفت.
- ۳۰ - حاج آقا اصغر پور از روسای زندانهای ایران و زندان قزلحصار.
- ۳۱ - حاج حسین موید عابدی از روسای زندانهای ایران بود. او رییس زندان انزلی است و از شغل بازجویی و سر بازجویی به این پست رسیده است.
- ۳۲ - حاج آقا سلیمانی مسئول زندانهای مرکز در حال حاضر.
- ۳۳ - حجت الاسلام سعادت رییس زندان گوهر دشت بعد از صبحی.
- ۳۴ - زنجانی معاون داوود رحمانی رییس زندان قزلحصار
- ۳۵ - قاسمی از بازجویی به معاونت بخش آموزشگاه رسید معروف به مهندس بود.
- ۳۶ - محمد صادقی از مسئولان زندان اوین که زمانی معاونت آموزشگاه را بر عهده داشت.
- ۳۷ - ملاکی رییس زندان دستستان.
- ۳۸ - حجت الاسلام ارغوان مدیر کل زندانهای استان بوشهر.
- ۳۹ - حجت الاسلام فغانی مدیر کل زندانهای استان گیلان و نصیری جانشین او
- ۴۰ - حجت الاسلام آذر مهر مدیر کل زندانهای استان سمنان
- ۴۱ - حجت الاسلام احمدی مدیر کل زندانهای استان هرمزگان
- ۴۲ - طوسی مدیر کل زندانهای استان کرمانشاه
- ۴۳ - پستیچی مدیر کل زندانهای استان خراسان شمالی
- ۴۴ - غلامرضا خلف رضایی مدیر کل زندانهای استان مرکزی
- ۴۵ - ولی نیا مدیر کل زندانهای استان یزد
- ۴۶ - گلپایگانی مدیر کل زندانهای استان اصفهان
- ۴۷ - ناصر جعفر قلی مدیر کل زندانهای استان فارس
- ۴۸ - محمد علی محمدی مدیر کل زندانهای استان همدان
- ۴۹ - مهربان مدیر کل زندانهای استان مرکزی
- ۵۰ - علوی مدیر کل زندانهای استان خوزستان
- ۵۱ - قطبی مدیر نمونه بسیجی استان و مدیر کل زندانها استان قم
- ۵۲ - عرب مدیر کل زندانهای استان گلستان
- ۵۳ - الوندی مدیر کل زندانهای استان گیلان
- ۵۴ - علی پور معاون مدیر کل زندانهای استان لرستان
- ۵۵ - مباحثی مدیر کل زندانهای استان لرستان
- ۵۶ - سلیمان نصب مدیر کل زندانهای استان جنوبی
- ۵۷ - امیری مدیر کل زندانهای استان کرمان
- ۵۸ - خامی زاده مدیر کل زندانهای استان آذربایجان شرقی
- ۵۹ - آقا پور مدیر کل زندان بابل
- ۶۰ - گرگانی مدیر کل زندان گنبد
- ۶۱ - حجت الاسلام شمس آبادی معاون فرهنگی زندانهای خراسان شمالی
- ۶۲ - ضیایی رییس کل آموزش منطقه هفت زندانهای کشور
- ۶۳ - عادل مسئول روابط عمومی زندان جیرفت
- ۶۴ - سرهنگ بهروش فرمانده یگان حفاظت زندانها
- ۶۵ - ناصری مسئول روابط عمومی زندانهای خراسان رضوی
- ۶۶ - صولت از مسئولان زندانها که به استانداری رسید.
- ۶۷ - مرتضوی از مسئولان زندانها که به استانداری رسید.
- ۶۸ - الوندی از مسئولان زندانها که به استانداری رسید.
- ۶۹ - مظفری از مسئولان زندانها که به استانداری رسید.
- ۷۰ - ثقفی دادیار ناظر زندان گرمسار
- ۷۱ - سرهنگ رضایی راد فرمانده حفاظت زندان های استان مرکزی
- ۷۲ - الوندی مدیر کل روابط عمومی سازمان زندانها
- ۷۳ - محمدی معاون قضایی سازمان زندانها
- ۷۴ - حجت الاسلام محمد جمشیدی
- ۷۵ - مصباح مدیر کل زندان انزلی
- ۷۶ - مراد فانی رییس زندان سنقر

ویران سازی کشاورزی، غارت بی حساب، باج دهی

انقلاب اسلامی: داده های اقتصادی و بررسی های بازم اقتصاد را در سه بخش از نظر خوانندگان می گذاریم: در بخش اول، وضعیت از دست رفته کشاورزی ایران - وضعیت صنعت نیز از دست رفته است - و در بخش دو، مصاحبه با لیلاز و داده های اقتصادی که به استنادشان، او غارتگری را بی حساب می داند. در قسمت سوم، از میزان باج دادن رژیم به هند و پاکستان آگاه می شوید:

نگاهی به وضعیت کشاورزی ایران:

خامنه ای هنوز معتقد است که حکومت احمدی نژاد شاهکار حکومتها است. مهندس اسکندری کارشناسی که به دلیل داشتن رابطه با آیت الله موسوی جزایری نماینده خامنه ای در خوزستان، توانست جای بسیاری از متخصصان را در وزارت جهاد کشاورزی از آنان بگیرد، با ورود به این وزارتخانه، مدعی شد که بزودی ایران را به خود کفایی می رساند. در سال ۸۵ نیز با دروغ و فریب جشن خودکفایی و صادرات گندم را به راه انداختند و خامنه ای نیز در این مورد پیام داد. حال با گزارش زیر روشن می شود که حکومت فریبکار و دروغگو کار کشاورزی ایران را به کجا رسانده است:

*گفت و گوی عصرایران با دانشیار پژوهشکده بیوتکنولوژی کشاورزی:

◀ آمار و ارقام تکان دهنده از وضعیت کشاورزی ایران: این در حالی بود که صادرات ۵۰۰ هزار تنی گندم در مقابل واردات یک و نیم میلیون تنی این محصول به قیمت نابودی برخی خود کفائی های دیگر انجام پذیرفت.

* عصر ایران - آنچه در زیر می خوانید ، حاصل گفت و گوی مفصلی است که خبرنگار عصرایران با "بهزاد قره یاضی" ، دانشیار پژوهشکده بیو تکنولوژی کشاورزی و عضو هیأت مدیره انجمن بیو تکنولوژی انجام داده است. عصرایران، ضمن انتشار این گفتار، آماده انعکاس نظرات دیگر کارشناسان کشاورزی و نیز یاسخ احتمالی وزارت جهاد کشاورزی است. بهزاد قره یاضی: قبلاً هشدار داده بودیم. اگر به هشدارهایی که طی سه سال گذشته چه از طرف خودم و چه از طرف دهها نفر از اساتید دانشگاههای سراسر کشور، صاحب نظران، خبرگان و

کارشناسان دلسوز بخش کشاورزی در مورد روند تخریبی عوامل پایه تولید در بخش کشاورزی داده شده است، توجه می شد و اگر به مجموع مکاتبات و ملاقات هایی که با مسئولین ارشد کشاورزی کشور صورت گرفت، رسیدگی می شد، امروز ناگزیر نیازی به کشاندن بحث به رسانه ها نبود ولی نمی توان واقعیت ها را کتمان کرد. آنچه که در بخش کشاورزی می توان بیان کرد را در دو دسته باید تقسیم بندی کرد:

۱ - وعده هایی که مهندس اسکندری هنگام اخذ رأی اعتماد در مجلس شورای اسلامی به نمایندگان داده بود و نیز سند چشم انداز توسعه نظام در افق ۱۴۰۴ و همچنین سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه کشور

۲ - وضعیتی که کشاورزی کشور در انتهای سال ۸۳ داشت و مقایسه آن با وضعیتی که امروز شاهد هستیم. بر اساس چشم انداز ایران در افق ۱۴۰۴ ، کشورمان هم از لحاظ اقتصادی و هم از نظر علمی و فناوری در منطقه باید مقام اول را به خود اختصاص دهد. این در حالی است که در حوزه کشاورزی از هر دو منظر ، کشور با سیر نزولی مواجه است، به این معنا که در سه سال اخیر نسبت به سالهای قبل، محصولات کشاورزی بیشتری وارد شده اند و از سوی دیگر در این حوزه از خودکفایی دورتر شده ایم.

نتیجه این وضعیت وابستگی بیشتر اقتصاد به فروش نفت خام و منابع زیر زمینی است. نشان بارز این مسأله را باید در منفی شدن شدیدتر نسبت واردات و صادرات محصولات کشاورزی ارزیابی کرد چرا که در حال حاضر واردات محصولات کشاورزی به مراتب بیشتر از صادرات آن است.

● مصر به جای ایران! روزگاری کشور ایران در منطقه خاورمیانه و شاخ آفریقا تنها کشوری بود که توان تولید محصولات مهندسی ژنتیک را دارا بود. اما امروز نام ایران از فهرست کشورهای تولید کننده این قبیل محصولات "دانائهی محور" حذف شده و کشور مصر جای آن را گرفته است

● مقایسه با ۳ سال پیش: بررسی چگونگی وضعیت حال حاضر کشاورزی کشور در مقایسه با وضعیت آن در پایان سال ۱۳۸۳ نکته ای در خور تأمل است: در سال ۸۳، نزدیک به یک دهه بود که سبب زمینی خوراکی وارد کشور نمی شد. با توجه به برنامه های وزارت جهاد کشاورزی، در سال ۱۳۸۵ از واردات سبب زمینی بذری به کشور جلوگیری به عمل آمد و در انتهای همان سال دولت برای اولین بار بعد از یک دهه مجبور به واردات سبب زمینی خوراکی شد. این در حالی بود که تا سال ۸۳ ما رکورد ۲۴۰ هزار تن صادرات سبب زمینی خوراکی را نیز شاهد بودیم.

در سال ۱۳۸۳ واردات شکر به کشور تنها ۱۹۰ هزار تن و با تعرفه ۱۵۰ درصدی بود. در عین حال، در سال ۸۳ شکر هرگز با تورم و افزایش قیمت مواجه نشد. اما با روی کار آمدن آقای اسکندری در اواسط سال ۸۴ ، به تدریج عوارض گمرکی به سمت عدد



صفر هدایت شد به طوری که در حال حاضر برای واردات شکر تنها ۴ درصد عوارض گمرکی اخذ می شود.

طی سه سال گذشته (منهای سال ۱۳۸۷) کشور با بیشترین میزان بارندگی طی دو دهه اخیر همراه بوده است، اما در انتهای سال ۸۶ نزدیک به ۴/۵ میلیون تن شکر توسط دولتی که وزیر جهاد کشاورزی آن آقای اسکندری است وارد کشور شد. این در حالی بود که در برخی مواقع علیرغم واردات ۲/۵ برابر مازاد بر مصرف شکر به کشور در مقاطع مختلف با بحران شکر مواجه شد.

سطح زیر کشت چغندر قند از زمان روی کار آمدن اسکندری تا انتهای سال ۸۶ به دلیل اتخاذ سیاستهای غلط به یک سوم میزان سال ۸۳ کاهش پیدا کرده است.

چه کسی باید پاسخگوی نابودی صنعت یکصد ساله قند کشور باشد؟

توجه به این نکته ضروری است که بر اساس برنامه های اجرا شده، صنعت قند کشور در سال ۸۵ باید به خود کفائی پایدار می رسید. مفهوم خودکفائی پایدار این است که صنعت قند به هیچ عنوان نباید تحت تأثیر عواملی مانند باران قرار می گرفت. چرا که در کشت چغندر قند از سیستم های آبیاری تحت فشار و بذور اصلاح شده باید بهره گرفته می شد.

با واردات ۱۹۰ هزار تن شکر در سال ۸۳ کشور، در مرز خودکفائی صنعت قند قرار داشت اما اکنون چه؟!

انقلاب اسلامی: حاصل این سیاست کاهش ۸۱ درصد از تولید شکر کشور است:

◀ در ۱۷ شهریور، سرمایه خیر داده است: در حالی که قیمت تمام شده شکر داخلی برای کارخانجات تنی ۷۸۳ دلار برای سال جاری محاسبه می شود، شرکهای وارداتی با پرداخت یارانه های سنگین توسط کشورهای تولیدکننده با قیمت ۵۱۲ دلار وارد کشور شده و ۵۴۳ دلار به دست مصرف کننده می رسد. این اختلاف قیمت ۲۴۰ دلاری در هر تن باعث ناتوانی تولیدکنندگان داخلی در رقابت با واردات محصولات مشابهی شده که طی سال های ۸۵ تاکنون بازار از وجود آن اشباع شده است. حاصل این سیاست اینست که ۸۱ درصد از تولید شکر کشور کاسته شده است.

● در خصوص کشت پنبه نیز طی سه سال اخیر (منهای سال ۸۷) با کمترین میزان تولید پنبه طی شصت سال گذشته روبرو بودیم.

● خودکفائی در تولید گندم؟! توضیح مؤکد این نکته را ضروری می دانم که در سالهای ۸۵ و ۸۶ بیشترین میانگین بارندگی در کشور در مقایسه با سه سال گذشته را داشتیم. اما با وجود بارندگی فوق العاده مناسب بخصوص در مناطق دیم خیز که بیشتر در غرب کشور قرار دارند، دولت اقدام به واردات ۱/۵ میلیون تن گندم کرد. این در حالی بود که با صادرات ۵۰۰ هزار تن از همین ۱/۵ میلیون تن گندم وارداتی آقایان به خود مدال ورود به جرگه صادرکنندگان گندم را داده و جشن ها و یای کوبی ها به راه انداختند.

آقای اسکندری در این جشن ها به گونه ای وانمود کرد که وزرای کشاورزی دولت های قبلی ناکار آمد بوده و توان بالا بردن تولید محصولات کشاورزی را نداشته اند. اما آقای اسکندری در کنار اعلام صادرات ۵۰۰ هزار تن گندم هرگز به آمار رسمی اعلام شده از سوی وزارت بازرگانی

حکم حکومتی!؟

دولت نهم مبنی بر واردات ۱/۵ میلیون تن گندم در همان سال اشاره نکرد. انقلاب اسلامی: مقایسه قیمتی که حکومت عدالت گستر به تولید کننده ایرانی گندم می دهد و بهانه که به تولید کننده امریکائی می پردازد، گویای سیاست تشدید وابستگی و ویران سازی از روی قرار و قاعده کشاورزی ایران است:

◀ قیمت گندم داخلی تنی ۲۸۰ هزار تومان! قیمت گندم وارداتی تنی ۴۰۰ هزار تومان!

سرمایه (۱۲ شهریور) خبر داده است: با توجه به قیمت هر تن ۴۱۰ دلاری گندم های خارجی امسال برای واردات پنج میلیون تن گندم دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار ارز از کشور خارج می شود. این در حالی است که خرید همین میزان گندم داخلی با قیمت تضمینی ۲۸۰ تومان در هر کیلو یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار هزینه خواهد داشت. قیمت گندم در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۵ از ۱۵۰ دلار برای هر تن آغاز و به ۲۰۰ دلار ختم شد. در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۶ از ۲۱۰ دلار شروع شد و در پایان سال به ۲۳۰ دلار رسید و در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ از ۲۵۰ دلار شروع شد و در ماه مارس به ۴۸۰ دلار رسید و در حال حاضر طی یک روند نزولی با قیمت ۴۱۰ دلار خرید و فروش می شود.

● فاجعه حبوبات: این در حالی بود که صادرات ۵۰۰ هزار تنی گندم در مقابل واردات ۱/۵ میلیون تنی این محصول به قیمت نابودی برخی خود کفائی های دیگر انجام پذیرفت. به عنوان مثال می توان به جایگزینی کشت گندم به جای کشت حبوبات اشاره کرد، به این معنا که در حالی که در پایان سال ۸۳ ما یکصد هزار تن صادرات حبوبات داشتیم و در مقابل، واردات این محصولات به کشور صفر بود، اما در سال ۱۳۸۶ وضعیت به گونه ای شد که واردات حبوبات به کشور بالغ بر یکصد هزار تن و صادرات آن تبدیل به صفر شد!

بی تدبیری مسئولین وزارت جهاد کشاورزی وضعیتی را برای کشور رقم زده است که بیش بینی می شود در سال جاری برای جبران کمبود گندم کشور ۶ میلیون تن و بر اساس برخی ارزیابی ها تا ۱۰ میلیون تن واردات گندم را شاهد باشیم. این در حالی است که در دهه ۷۰ با وجود سه سال خشکسالی بی در پی و شدید، هرگز دچار چنین وضعیتی نشدیم. توجه به این نکته اساسی نیز حائز اهمیت است که از دهه هفتاد به این سو سرمایه گذاری های بسیاری در زمینه تجهیز و نوسازی مزارع، توسعه شبکه های آبیاری تحت فشار، تحقیق و ترویج کشاورزی مدرن صورت گرفته است از این رو بروز و ظهور وضعیت موجود با هیچ دلیل و منطقی انطباق ندارد.

● محدودسازی استفاده از بذرهای اصلاح شده: از جمله بی تدبیری های صورت گرفته، که ذکر آن ضروری است محدود سازی استفاده از بذر های اصلاح شده به دلیل اتخاذ سیاست های غلط از سوی وزارت جهاد کشاورزی طی سه سال اخیر است. به گونه ای که در پی یک دستور خلق الساعه و غیر کارشناسی یارانه بذر

اصلاح شده حذف شد و کشاورزانی که سود اقتصادی زیادی از فعالیت خود نمی برند و توان پرداخت هزینه سنگین برای کشت محصولات کشاورزی را ندارند مجبور به استفاده از بذر هائی شدند که به مصرف خوراکی می رسد. این در حالی است که منطق حکم می کند برای بذر های اصلاح شده و ترویج آن دولت هزینه های لازم را به عهده بگیرد. بر اساس گزارش های موجود در سال جاری که خشکسالی شدید کشور را فرا گرفته است زمین های که با بذر اصلاح شده زیر کشت رفته اند از هر هکتار زمین دیم حداقل یک تن گندم برداشت شده است اما در جاهای دیگر هیچ محصولی بدست نیامده است.

● آب: در حالی که در سالهای گذشته بارندگی مناسبی داشتیم نباید به منابع زیر زمینی آنها دست اندازی می کردیم تا مثلاً وارد جرگه صادر کنندگان گندم بشویم. ریشه خسارت ناشی از خشکسالی اخیر در واقع در ندانم کاریهای وزارت جهاد کشاورزی و بخش های دیگر نهفته است. برای مثال، ما میلیاردها دلار برای احداث سدها هزینه کردیم، این در حالی است که اصلی ترین فلسفه احداث سدها به ذخیره کردن آب در فصول پر آب سال و بهره مندی از آن در فصول کم آبی و بی آبی باز می گردد.

وقتی در زمستان سال ۸۶ به دلیل کمبود گاز، آب یشت سدها رارها می کنیم تا از آن انرژی برق تولید کنیم و کمبود انرژی گاز را جبران سازیم در واقع ضربات مهلکی را به کشاورزی کشور وارد کرده ایم، چرا که در حال حاضر که با خشکسالی مواجه هستیم نه تنها برای مصارف کشاورزی آب به اندازه کافی نداریم بلکه برای تولید برق نیز آب کافی در اختیار نداریم که از این ناحیه نیز ضربات جبران ناپذیری به دیگر صنایع کشور وارد می شود.

● انحلال کمیته خشکسالی: زمانی که وزارت جهاد کشاورزی مجموعه ای با عنوان « کمیته خشکسالی » مرکب از اساتید برجسته دانشگاهی در حوزه های مختلف و مرتبط با کشاورزی زیر نظر مهتس شریعتمدار فعالیت و تلاش می کرد تا به مدیران ارشد جامعه بقبولاند که ما در کشوری خشک زندگی می کنیم و خشکی پدید آمده ای دائمی علیرغم وجود بارندگی مناسب در برخی از سالها است. از این رو این کمیته حتی در سالهای پر باران نیز به کار خود ادامه می داد.

از اولین اقدامات آقای اسکندری پس از تصدی وزارت جهاد کشاورزی انحلال این کمیته بود. یکی از اقداماتی که در این کمیته انجام می گرفت انتشار مجله ای تحت عنوان « خشکی و خشکسالی » بود که به مدت ۵ سال به صورت مستمر ادامه داشت. در این مجله راهکارهای مقابله با خشکسالی و راه حل های لازم در جهت کاهش خسارت ناشی از خشکسالی ارائه می شد که با انحلال کمیته انتشار مجله نیز متوقف شد.

● تخصص گریزی در مؤسسات تحقیقاتی:

آقای اسکندری در مدیریت پژوهش نیز افرادی را با تخصص های متفاوت در رأس بزرگترین مؤسسات تحقیقاتی قرار داد و در مقابل اعتراض کارشناسان، اصرار بر "بهترین بودن این افراد" داشت.

این در حالی بود که بعد از مدتی ناکار آمدی افراد تعیین شده به اثبات رسید و آقای اسکندری مجبور به تعویض این افراد شد.

برای مثال، آقای اسکندری برای ریاست مؤسسه تحقیقات اصلاح و تهیه نهال و بذر که مهم ترین مؤسسه تحقیقات کشاورزی کشور محسوب می شود فردی را از مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع برگزید، این موضوع در مدت بسیار کوتاهی به یکی از عوامل استیضاح وزیر مبدل شد اما آقای اسکندری به جای پذیرش خطای خود این گونه عنوان کرد که فرد مورد نظر تخصصی در خصوص بذر دارد و من ایشان را به جای یک متخصص آبیاری در این مؤسسه قرار دادم.

اما در نهایت وضعیت به جایی رسید که پس از ایوای خسارت جدی به عملکرد این مؤسسه، رئیس مورد نظر توسط آقای وزیر تعویض شد. سؤال این است که پاسخگوی خسارت ناشی از این سوء تدبیر چه کسی خواهد بود؟ مسوولیت عدم وجود کافی بذر اصلاح شده که امروز کشور با آن روبرو شده با چه کسی است؟ چه اقدام عملی و قانونی در جهت انجام اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصاً سازی تولید بذر اصلاح شده صورت گرفته است؟

● ارویا و میکو: در حوزه شیلات ما با وضعیتی مواجه هستیم که به دلیل عدم احداث یک آزمایشگاه، واردات میکوی ایران از سوی کشورهای اروپایی تقریباً ممنوع می شود و پرورش دهندگان میکوی کشور دچار وضعیتی بسیار اسفناک می شوند. این در حالی است که برای جبران خسارات پرورش دهندگان میکو از خزانه بیت المال بصورت مکرر یول پرداخت شده و در نهایت نیز صنعت میکوی ایران به صنعتی شکست خورده بدل شده است.

● لبنیات: در صنعت شیر و لبنیات با وجود آن که مقرر شد یارانه شوینده ها نیز به این صنعت پرداخت شود، در اثر ندانم کاریها، نهاده های تولید دام و شیر به اندازه ای افزایش قیمت پیدا کرد که شیر نیز با قیمت بی سابقه ای مواجه شد و در حال حاضر صنایع شیر در حال زیان دهی هستند.

● رکورد واردات به جای تحقق وعده خودکفائی: با وجود اینکه آقای اسکندری وعده داده بودند کشور را در عرض یک سال در رابطه با محصول جو خود کفا می کنند و در عرض سه سال در زمینه محصول ذرت خود کفا می شویم، شاهد رکورد ۲ میلیون و ۹۰۹ هزار تنی واردات ذرت در سال ۸۵ بودیم. در سال ۸۶ نیز با وجود بارندگی بسیار زیاد، رکورد بالغ بر ۲/۵ میلیون تن واردات این محصول را به ثبت رساندیم.

آقای اسکندری وعده داده بود اگر در عرض یکسال در محصول جو خود کفا نشویم استعفا خواهد داد. حال چگونه است که با گذشت سه سال از آن وعده و با افزایش واردات محصول

جو به کشور و افزایش چند برابری قیمت آن آقای اسکندری همچنان بر جای خود باقی است؟

در حالی که در وزارت جهاد کشاورزی برجسته ترین و ییشرو ترین پژوهشگران کشور را داریم کدام دستاورد تحقیقاتی و پیشرفت را در عرصه کشاورزی شاهد بوده ایم که به آن دلخوش باشیم؟ بسیاری از پژوهشگران وزارت جهاد کشاورزی را به وزارتخانه های دیگر رفته یا از کشور خارج شده اند.

با چنین وضعیتی که عرصه کشاورزی کشور دچار آن است چرا باید آقای مهندس اسکندری همچنان سکان دار این وزارت خانه باشد؟

در پایان اعلام می دارم برای بررسی بیشتر و روشن تر شدن زوایای اوضاع اسفبار کشاورزی کشور حاضر به مناظره با آقای وزیر و اعوان و انصار ایشان هستم.

غارت اموال عمومی بی سابقه است

انقلاب اسلامی: سایت روز (۱۳ شهریور) مصاحبه معماریان با لیلاز را انتشار داده است. سه پرسش و سه پاسخ از این مصاحبه به شرح زیر هستند:

* معماریان: شاخص ها چه می گویند؟

● لیلاز: در برخی شاخص ها مانند فساد هم معتمد در شرایط بسیار بی سابقه ای در تاریخ ایران قرار داریم. وقتی در شاخص فساد دقت کنید، از جمله مطالبات معوقه شبکه بانکی، اتفاقاتی که در عوارض گمرکی می آفتد، رانت های حوزه های مختلف مثل سیمان و خودرو و وام بانکی می بینید که تا به حال چنین شدتی از غارت اموال عمومی سابقه نداشته است و اتفاقاً این وضعیت تحت عنوان مساوات جویانه ترین شعارهای اقتصادی ایران درحال رخ دادن است.

تأثیر این عوامل روی زندگی روزمره مردم چقدر محسوس است؟

اماری که بانک مرکزی منتشر کرده می گوید شکاف طبقاتی در ایران افزایش پیدا کرده است. عمده ترین دلیلی که این شکاف افزایش پیدا کرده با وجود اینکه دولت سوبسید را زیاد کرده، تورم است. تورم هم بسیار محسوس است. می دانید که نرخ تورم چهار برابر ۲۷ ماه پیش است. من تصور نمی کنم در دنیا کشوری بوده باشد که نرخ تورمش در ۲۷ ماه گذشته ۴ برابر شده باشد. ما این تجربه را داشته ایم. افزایش نرخ تورم اثر بسیار محسوسی روی زندگی روزمره مردم - بخصوص فقیرترین اقشار جامعه - داشته است. ولی درحوزه های دیگر هم اثرات خود را به تدریج نشان می دهد.

برای مثال کاهش سرعت سرمایه گذاری در ایران نسبت به تولید ناخالص ملی وضعیت نگران کننده ای پیدا کرده و به پایین ترین میزان خود در ۱۰ سال گذشته رسیده است. شما اثراتش را در وضعیت برق کشور می توانید مشاهده کنید یا اینکه در بسیاری از مناطق کشور - از جمله شمال کشور - آب آشامیدنی قطع می شود. اثرات این را همچنین درحوزه هایی مثل واردات مواد غذایی می توانید



ببینید. برای مثال ما امسال یکی از بزرگترین وارد کنندگان هستیم در جهان خواهیم بود. این درحالی است که همچنان بسیاری از این ناهنجاری ها را دولت موفق شده با استفاده بی حساب و به روش چک سفیدی که از مجلس گرفته از حساب ذخیره ارزی جبران کند. یعنی مازاد درآمد ارزی نفت، برای دولت نهم ضربه گیر بزرگی بوده است.

حتی مجلس هشتم هم در این زمینه کوچکترین استقلال عمل یا استقلال رای نتوانسته داشته باشد و نتوانسته جلوی این روند را بگیرد. به همین دلیل من پیش بینی می کنم مجموع واردات خدمات و کالا در اقتصاد ایران به هشتاد میلیارد دلار برسد و حتی از این عدد عبور کند. این عدد بسیار وحشتناکی است. یعنی به ازای هر ایرانی ما تقریباً ۱۲۰۰ دلار واردات خواهیم داشت. با وجود اینکه تلاش کرده اند مقدار زیادی از این ضربه ناشی از سوء مدیریت در زندگی مردم را، با واردات عظیم و به صورت موقت بگیرند، باز هم اثراتش روی زندگی مردم بسیار محسوس است. اما در آینده اثرات مخرب عمیق تری را مشاهده خواهیم کرد. معتقدم کاهش شتاب سرمایه گذاری در ایران اثرات وخیم خودش را از سال ۸۸ به بعد خواهد گذاشت. یعنی ما بین سالهای ۸۸ تا ۹۰ به خاطر کاهش سرعت سرمایه گذاری در ایران، سالهای بسیار طوفانی در پیش خواهیم داشت.

* معماران: چنین تغییراتی چه نتایج سیاسی واجتماعی اقتصادی خواهد داشت؟

● لیلاز: تورم منجر به تشدید فقر و تشدیدشکاف طبقاتی در کشور می شود. اما درمورد کاهش نرخ سرمایه گذاری، نرخ بیکاری افزایش پیدا می کند. با وجود اینکه دولت نهم صدها میلیارد تومان خرج کرده اما نرخ بیکاری خیلی تفاوت چندانی پیدا نکرده است. در سال ۸۵ آمار بانک مرکزی نشان می دهد که کمتر از ۸۰۰ شغل ایجاد شده و این برخلاف ادعای دولت است که می گوید سالی یک میلیون و دوویست هزار شغل ایجاد شده است. یعنی اینکه تعداد بیکاران در کشور در حال افزایش است. وزیر کار هم اخیراً هشدار داد که در آینده نرخ بیکاری ممکن است افزایش پیدا کند. فقدان یا تضعیف شبکه زیربنایی کشور مانند آب و برق و گاز از هم اکنون اثرات خود را آشکار کرده است. الان شما می بینید که بعد از سالها در همه این حوزه ها مشکل جدی داریم و این تازه اول کار است. در سالهای ۸۸ تا ۹۰ این مشکلات تشدید خواهد شد. در سال ۸۰ رشد سرمایه گذاری مان ۱۴ درصد بوده اما این عدد در ۸۵ به سه درصد رسیده و در سال ۸۶ حدود ۵-۴ درصد بوده است، یعنی کمتر از سرعت رشد تولید ملی ایران. چنین اعداد و ارقامی نشان می دهد ما همه منابع مان را می خوریم به جای اینکه سرمایه گذاری کنیم. وای به سال ۸۸ تا ۹۰ که آثار کاهش نرخ سرمایه گذاری خود را آشکار کند.

* معماران: تاثیر چنین وضعیت اقتصادی روی انتخابات سال آینده چگونه خواهد بود؟

● لیلاز: این یک پیش شرط دارد و آن اینکه انتخابات به صورت آزاد برگزار شود. اگر انتخابات آزاد برگزار شود، من خیلی مردم هستم درخصوص انتخاب دوباره احمدی نژاد. یعنی هیچ کدام از جریانهای اجتماعی

حکم حکومتی!؟

استخراج گاز در منطقه فارس جنوبی منصرف شده اند. عمان نیز، بخاطر کمبود گاز، با بحران انرژی روبرو است. از این روست که ایران بر آن شده است این کشور را شریک خود کند. انقلاب اسلامی: این زمان، رژیم هارتر شده و بر تجاوزهایش به حقوق انسان افزوده است:

اعدامها، اخراج روزنامه نگاران، سرکوب دانشجویان و زنان و کارگران:

◀ در ۵ شهریور ۸۷، بهنام زارع نوجوانی که در سن پانزده سالگی همبازی خود را به قتل رسانیده بود، پس از سپری کردن ۳ سال زندان و رسیدن به سن ۱۸ سال اعدام شد. اعدام نوجوانان در ایران در حالی صورت می گیرد که طبق ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک و بند ششم ماده پنج میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعدام افرادی که در زمان ارتکاب جرم سن شان زیر ۱۸ سال باشد، ممنوع است.

◀ در ۵ شهریور ۸۷، دکتر ذاکریان دستگیر و به مکان نامعلومی انتقال داده شده است. او رئیس انجمن ایرانی روابط بین الملل، سردبیر و مدیر مسئول نشریه مطالعات بین المللی (به دو زبان فارسی و انگلیسی) و مدیر مسئول فصلنامه مطالعات منطقه‌ای است

◀ در ۵ شهریور ۸۷، پیمان حاج محمد عطار وکیل کانون صنفی معلمان گفت: پس از رد اعتراض من و بی نتیجه ماندن آن، حکم پنج سال حبس تعلیقی علی اکبر باغانی، دبیر کل کانون صنفی معلمان تأیید شد. موضوع جرم به زمستان سال ۸۵ و تجمع اعضای کانون صنفی معلمان برای اعتراض به عدم تصویب قانون مدیریت نظام هماهنگی باز می گردد که البته مورد قبول مجلس نیز واقع شد.

◀ در ۶ شهریور ۸۷، محمد حسین پناهی پدر زندانی سیاسی محکوم به اعدام انور حسین پناهی طی نامه ای کوتاه از وجدانهای بیدار برای نجات فرزند خویش استمداد طلبیده است: پسر من انور حسین پناهی فعال مدنی است که در تاریخ ۲۰۰۸/۸/۱۵ در دادگاه انقلاب سندج به اعدام محکوم شده است. من به عنوان پدر ایشان از تمام سازمانهای حقوق بشری و همچنین انسانیهای آزاده و انسان دوست خواستار کمک جهت آزادی فرزندم می باشم. انور جرمی جز فعالیتهای انسان دوستانه در چهار چوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نداشته لذا من بعنوان پدری که با رنج و زحمت خون دل فرزندم را سالم تحویل جامعه داده ام از تمامی انسانیهای آزاد که خواستار پیشرفت جامعه می باشند میخواهم در قبال

صدور این حکم ناعادلانه و غیر قانونی سکوت نکنند.

◀ در شهریور ۸۷، علیرضا ثقفی خراسانی، عضو کانون نویسندگان ایران و عضو کانون مدافعان حقوق کارگران به دنبال یک احضار تلفنی در روز دوشنبه، ساعت ۱۱ صبح روز سه شنبه ۵ شهریور ماه به دفتر پیگیری (اطلاعات) واقع در خیابان صبا مراجعه و از آن زمان به بعد به منزل باز نگشته است و از او هیچ گونه اطلاعی در دست نیست.

◀ در ۷ شهریور ۸۷، زندانیان سیاسی زندان مرکزی اردبیل مستقر در بند ۷ این زندان به نامهای علی عباسی، محمد پالش، دکتر عوده عفرانی، محمدعلی نارویی و محمد رحیم نارویی به دلیل انتقال تعدادی از زندانیان خطرناک محکوم به اعدام به اتاق و محل نگهداری خود که به صورت علنی اقدام به مصرف مواد مخدر مینمایند بعلت عدم رعایت اصل تفکیک جرایم در این زندان اقدام به اعتراض نمودند.

◀ در ۷ شهریور ۸۷، اطلاع رسید که از ساعت یک بامداد روز دوشنبه چهارم شهریور ماه تعدادی از زندانیان کرد زندان اوین در اعتراض به سرکوب فعالان سیاسی و مدنی و صدور احکام سنگین دادگاهها در سراسر ایران به ویژه مناطق کرد نشین دست به اعتصاب غذا زده اند از جمله این زندانیان متین ارجان با محکومیت ده سال حبس فرهاد وکیلی با محکومیت اعدام، صباح نصری و هدایت غزالی از جمله دانشجویان کرد که بیش از چهارده ماه در بازداشت به سر می برند در این اعتصاب جمعی مشارکت دارند.

◀ در ۹ شهریور ۸۷، در راستای محکوم کردن فشار بر زندانیان و پشتیبانی و حمایت از اعتصاب زندانیان سیاسی و مدنی، مردم مهاباد همه مغازهها، محل کار و کسب خویش را تا ساعت ۱۱ صبح تعطیل کردند. در همین حال نیروهای امنیتی به عدهای از کاسبکاران هجوم بردند و مردم راه زور مجبور به بار نمودن مغازه ها کردند. ◀ در ۹ شهریور ۸۷، در شیراز مامورین گشت به اصطلاح ارشاد! قصد داشتند دختری که با مادر خود برای خرید به خیابان آمده بود را سوار خورو کنند. ماموران که با مقاومت دختر جوان و فریاد های او مواجه شدند با استفاده از اسبیری فلفل قصد در ساکت کردن دختر جوان داشتند اما این موضوع با عث خشم جوانان شد و با نیروی انتظامی درگیر شدند. ماموران در پی واکنش مردم و جوانان خشمگین دختر جوان را داخل خودرو سمند گشت کردند و به کوجه خلوتی در همان حوالی بردند و شروع به کتک زدن دختر جوان کردند.

یکی از جوانان حاضر در صحنه به خبرنگار ما گفت: وقتی ما دیدیم که دختر جوان زیر پای ماموران در حال کتک خوردن است، سکوت را جایز ندیدیم و با مردم و سایر جوانان با عوامل نیروی انتظامی درگیر شدیم. مردم خشمگین که تعدادشان به بیش از ۲۰۰ نفر می رسید با سنگ و چوب به ماشین گشت حمله کردند. ماموران نیروی انتظامی با حمایت پلیس ضد شورش که به نقطه درگیری اعزام شده

بود، با شلیک تیر هوایی و ضرب و شتم مردم دختر جوان را همراه خود بردند و تعدادی از جوانان را که با آنها درگیر شده بودند دستگیر کردند. ◀ در ۹ شهریور ۸۷، فرمان محرمانه واواک به روزنامهها برای اخراج برخی از روزنامه نگاران در چند هفته اخیر ماموران واواک با مدیران و دست اندرکاران برخی روزنامهها تماس گرفته و از آنها خواسته اند که روزنامه نگاران منتقد قدرت را که به راحتی قابل کنترل نیستند، کنار بگذارند. تاکنون تماس ماموران امنیتی با مدیران روزنامههایی چون کارگزاران، اعتماد، اعتماد ملی، سرمایه و هفته نامههایی چون شهروند امروز تأیید شده است.

◀ در ۱۰ شهریور ۸۷، پرونده علی مهین ترابی برای رسیدگی مجدد به شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. پرونده او به احتمال زیاد با توجه به اینکه وی در سن نوجوانی به اتهام قتل بازداشت شده، به دادگاه اطفال فرستاده خواهد شد. علی از سن ۱۶ سالگی به خاطر انتساب اتهام قتل عمد، در زندان به سر می برد و اکنون حکم اعدام وی قطعی و برای استبدان به دفتر ریاست قوه قضائیه ارسال شده است. او متهم است که در جریان یک درگیری در مسیر مدرسه مرتکب قتل شده است.

◀ در شهریور ۸۷، حجت الاسلام مباحثی نماینده نهاد رهبری و عضو هیات نظارت دانشگاه تربیت معلم گفت: به دلیل تخلفات متعدد شکل انجمن اسلامی دانشجویان، مجوز انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم لغو شد.

◀ در ۱۱ شهریور ۸۷، جلسه دادگاه آیت الله کاظمینی بروجردی روحانی موافق جدائی دین از دولت، بدون اطلاع قبلی در دادگاه ویژه روحانیت برگزار شد. در این جلسه تعدادی با عنوان پزشک با هویتهای مبهم در دادگاه حاضر شده و شهادت داده اند که آیت الله بروجردی به دلیل اشاراتی که در اشعار یا صحبتهای خود در خصوص الهامات دارد، بیمار روانی تلقی شده و باید تحت مداوا با داروهای بیماران روانی قرار گیرد. این مدعیات موجب اعتراض بروجردی شد.

◀ در ۱۱ شهریور ۸۷، در برابر دادگاه انقلاب شهر سندج حدود ۲۰۰ تن از اعضای خانواده های زندانیان اعتصاب کننده با در دست داشتن عکس فرزندانشان گرد هم آمدند، تا به صورت مسالمت آمیز اعتراض خود را نسبت به ادامه بازداشت و تداوم صدور احکام اعدام برای فعالین سیاسی و مدنی گرد، همچنین همبستگی با آنان، اعلام دارند.

نیروهای امنیتی و اطلاعاتی که قبل از مراسم آماده برخورد با تجمع کنندگان بودند، از همان اولین دقیق با یورش به اعضای خانواده های زندانیان والفاظ رکیک آنان را به دیگر سمت خیابان کشانیده و چندین تن از مادران زندانیان را به شدت مضروب ساختند

◀ در ۱۱ شهریور، حکم محکومیت امیر یعقوبعلی به جرم گردآوری امضاء (کمترین یک میلیون امضاء) به ۱ سال زندان، در شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران ضمن تأیید شد. با این تفاوت که را به مدت ۴ سال معلق کرده است. و در عین حال ایشان را مکلف کرده که هر ۴ ماه یک بار خود را به واواک محل زندگی خود معرفی کند.



◀ در ۱۱ شهریور، به گزارش خبرنگار امیر کبیر، انجمن های اسلامی ۲۳ دانشگاه کشور در بیانیه ای ضمن اعتراض به برخوردهای صورت گرفته با دانشجویان دانشگاه زنجان، اعلام کردند در حکومتی که نام اسلامی را برای خود برگزیده است مسئولانی دست به دست هم داده اند تا با استفاده از رانت های حکومتی، داستان صیغه برای معاون متجاوز، تولید و وی را تیرنه کنند. دستگاه قضائی جاهای متهم و شاکي را بایکدیگر عوض کرده است:

با وجود گذشت دو ماه از تحصن خود جوش دانشجویان دانشگاه زنجان متأسفانه در زمان تعطیلی دانشگاه بازداشت دانشجویان این دانشگاه آغاز شد و هر روز اخبار تازه ای از این بازداشت ها به گوش می رسد.

دور اول باز داشت ها با دستگیری سه تن از دانشجویان دانشگاه زنجان در اواسط تیر ماه آغاز شد و در اواسط مرداد ماه با بازداشت بهرام واحدی (دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان) و سورنا هاشمی از اعضای این تشکل و همچنین احضار علیرضا فیروزی (عضو فعال انجمن اسلامی) به دادگاه انقلاب فشارها بر دانشجویان این دانشگاه افزایش یافت و این در حالی است که دکتر نصیری قیداری (نماینده شهر زنجان در مجلس شورای اسلامی)، دکتر نداف (ریاست دانشگاه)، دکتر افشارچی (ریاست دانشکده فنی دانشگاه زنجان) و چندین مقام مسئول دیگر در زمان تحصن ضمن خواهش از دانشجویان مبنی بر پایان دادن به تحصن به آنان تهدید دادند که با هیچ دانشجویی برخوردی صورت نگیرد و جالب آنکه با شروع دستگیری دانشجویان دانشگاه زنجان هر یک از این افراد که خود را مدعی اخلاق و جز نیروهای ارزشی می دانند به کناری رفته اند و اعتماد بین دانشجویان و مسئولین را به طور کامل نابود ساختند.

از زمان آغاز تحصن دانشگاه زنجان چندین روزنامه و خبرگزاری وابسته به دولت اقدام به پرورده سازی برای دانشجویان این دانشگاه و تیرنه حسن مددی (معاون دانشجویی، دبیر کمیته انضباطی و دبیر هیئت نظارت دانشگاه زنجان) نمودند که با مخالفت افکار عمومی مواجه و مجبور به سکوت شدند اما اکنون در کمال ناباوری شاهد آن هستیم که پرورده قضایی مشابه آنچه حامیان دولت تدارک دیده بودند، برای دانشجویان در بند در حال شکل گیری است و جای شاکي و متهم در حال عوض شدن می باشد و دانشجویان این دانشگاه در آستانه محرومیت سنگینی قرار گرفته اند.

◀ در ۱۱ شهریور ۸۷، گروهی از داوطلبان اجتماعی در مخالفت با صدور و اجرای حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال، با نوشتن نامه ای خطاب به رئیس قوه قضائیه، و جمع آوری بیش از هزار امضا، خواستار پایان دادن به اعدام نوجوانان شدند.

فاطمه شاه نظری، فعال اجتماعی که داوطلبانه در جمع آوری امضا و ارسال آن به دفتر رئیس قوه قضائیه کمک کرده است در باره این نامه می گوید: "مسأله ما انسانیت است. ما با کشتار انسانها به هر شیوه و با هر توجیهی مخالفیم و اعدام را یکی از فجیع ترین انواع کشتار می دانیم."

◀ در ۱۲ شهریور ۸۷، شیرین عبادی، وکیل مدافع پروین اردلان، جلوه جواهری، مریم حسین خواه، وناهید کشاورز چهار تن از اعضای کمیسیون یک میلیون امضاء به ایلنا گفته است: روز گذشته رای بدوی موکلین ابلاغ شد که همگتی به دلیل نوشتن مقاله در سایت "تغییر برای برابری" و

حکم حکومتی!؟

دستگیری سولماز ایکدر از فعالان اجتماعی و مدافع حقوق کودک و زنان در مقابل گورستان خاوران می گذرد اما خانواده اش به رغم قول هایی که به آنها داده شده، همچنان از وضعیت او بی اطلاع هستند. سولماز ایکدر با سازمان های غیر دولتی کودکان کار، زنان سرپرست خانوار و خانه کار بچه های شوش همکاری دارد و هم اکنون در دانشگاه آزاد در رشته کامپیوتر و در دانشگاه پیام نور در رشته علوم اجتماعی تحصیل می کند. او همچنین از خبرنگاران وب سایت کانون زنان ایرانی است.

◀ در ۱۳ شهریور ۸۷، اطلاع رسید که ۳ دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد در ۱۱ شهریورماه و در آستانه ماه رمضان توسط ماموران امنیتی دستگیر شده اند. این سه دانشجو به نامهای مهدی خسروی، امین ریاحی و حمید رضا امیرخانی از فعالان نشریاتی دانشگاه فردوسی مشهد در سالهای اخیر بوده اند.

◀ در ۱۴ شهریور ۸۷، علی زهتاب، پدر فراز زهتاب، دانشجوی زندانی به شاهرودی، «رئیس قوه قضائیه» نوشته است: با سلام، احتراماً به استحضار می رساند که اینجانب علی زهتاب (پدر فراز زهتاب) اعلام می دارم که فرزند بنده - فراز زهتاب - دانشجوی رشته حقوق دانشگاه تبریز در تاریخ ۸۷/۴/۲۷ هنگام خروج از دانشگاه تبریز به همراه دو تن از دانشجویان دیگر بنامهای آیدین خواجه ای و سجاد رادمهر از جلوی دانشگاه تبریز توسط مامورین اداره اطلاعات تبریز دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شده است. در پی بازداشت وی، مراجعات متعدد خانواده به اداره اطلاعات و دادگستری تبریز در خصوص روشن شدن موضوع اتهام، محل نگهداری و وضعیت جسمانی و سلامتی فرزندم نتیجه ای حاصل نشد. اکنون علیرغم گذشت ۴۵ روز از بازداشت فرزندم، هنوز از نحوه نگهداری، وضعیت جسمانی و روانی وی بی خبر هستیم

◀ در ۱۴ شهریور ۸۷، بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارگران و پرسنل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در اعتراض به کاهش ۵۰ درصدی سهمیه غذایی ماه رمضان، عدم پرداخت حقوق دوماهه، فروش ۷۰۰هکتار از زمین های کشاورزی صبح روز جاری پنجشنبه ۱۴ شهریورماه ۸۷ دست از کار کشیدند و جلوی درب مدیریت کارخانه تجمع کردند

◀ در ۱۴ شهریور ۸۷، به دنبال پرداخت نشدن مطالبات کارگران لاستیک البرز(کیان تاپر)، صبح امروز نزدیک به ۴۰۰ نفر از کارگران این کارخانه مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند

◀ در ۱۴ شهریور ۸۷، حمیدرضا امیرخانی، امین ریاحی و مهدی خسروی دانشجویان دانشگاه فردوسی شهر مشهد که در اقدامی هماهنگ، دوشنبه صبح در شهر های کرج، بجنورد و تهران بازداشت شده بودند به بازداشتگاه اداره اطلاعات شهر مشهد منتقل شدند. این سه دانشجو به اتهام انتشار مطالب انتقادی در نشریه دانشجویی محاوره به سه ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده بودند

◀ در ۱۵ شهریور ۸۷، سلمان اکبری، نوجوان محکوم به اعدام، رنجانمه خود را انتشار داده است:

"زنتان" به شش ماه حبس تعزیری محکوم شدند. ◀ در ۱۲ شهریور، ادواریوز: کمیته حقوق بشر سازمان دانش آموزان ایران (ادوار تحکیم وحدت) با انتشار اطلاعیه ای، روند رسیدگی به پرونده رسوایی اخلاقی در دانشگاه زنجان را غیرعادلانه خواند و ضمن هشدار نسبت به احتمال اعمال فشار بر دانشجویان بازداشت شده، به ویژه یک دختر دانشجو، در خواست خود مبنی بر آزادی دانشجویان و یک استاد بازداشت شده، اعلام کرد.

◀ در ۱۳ شهریور ۸۷، کانون زنان ایرانی اطلاع داده است: چهار روز از

محمودگله بچه مسئول انتظامات مسجد جامع اهل سنت زابل و نیز محمد علی گله بچه از فعالان فرهنگی زابل از جمله دستگیر شدگان هستند.

همچنین گزارش شده است که افراد مذکور در زمان بازداشت خود مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی قرار گرفته اند. افراد مذکور پس از بازداشت به نقطه نامعلومی منتقل شده اند. از اتهامات این افراد نیز اطلاعی در دست نیست اما گمان می رود مرتبط با اعتراضات اجتماعی پس از تخریب مدرسه اهل سنت در منطقه عظیم آباد زابل در هفته گذشته باشد.

◀ در ۲۰ شهریور ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، مولانا احمد نارویی معاونت اداری دارالعلوم زاهدان، استاد حدیث این حوزه و مدیر پایگاه اطلاع رسانی اهل سنت (سنی آنلاین) صبح روز شنبه مورخه ۹ مرداد ماه سال جاری به دادگاه ویژه روحانیت شهر مشهد احضار و پس از انجام بازجویی مختصری بازداشت شده است.

این روحانی اهل سنت پس از بازداشت به اداره اطلاعات شهر مشهد منتقل و سپس به نقطه نامعلومی در شهر تهران منتقل گشته است.

علیرغم سیری شدن بیش از یکماه از بازداشت نامبرده، وی تاکنون تماسی با خانواده خود برقرار ننموده است و پیگیریهای خانواده وی برای کسب اطلاع از سرنوشت او نتیجه ای در بر نداشته است. بی خبری از وضعیت آقای نارویی و ناشخص بودن اتهامات وارده به او، با توجه به جایگاه مذهبی وی، باعث نگرانی و التهاب افکار عمومی به خصوص جامعه اهل سنت در ایران شده است.

◀ در ۲۰ شهریور ۸۷، به گزارش شهرگان، تاخیر سه ماهه در پرداخت حقوق و رفتار نامناسب سرمایه گذاران روزنامه اعتماد با خبرنگاران و روزنامه نگاران، موجب شده که نامه ای حاوی خبر اعتصاب تحریریه این روزنامه به دست مسوولان آن برسد.

بر اساس این نامه که به علی خدابخش، سرمایه گذار روزنامه اعتماد داده شده، خبرنگاران و روزنامه نگاران شاغل در این روزنامه در هفته آینده یک ساعت با تاخیر، کار خود را آغاز خواهند کرد و اگر خواسته های آنها برآورده نشود، این مدت زمان را افزایش خواهند داد و در نهایت دست از کار خواهند کشید.

تاکنون بیش از ۲۵ نفر از خبرنگاران و اعضای تحریریه روزنامه اعتماد این نامه را امضاء کرده اند. امضاء خدابخش با دیدن این نامه، همه امضاء کنندگان نامه را تهدید به اخراج کرده و با صدای بلند در تحریریه گفته است: "من برای کسی دعوت نامه و نفرستادم. شرایط کار در اینجا و هر جای دیگری که علی خدابخش باشد، همین است. هر کس نمی خواهد برود." او همچنین به بخش اداری روزنامه اعتماد دستور داده تا مانع ورود امضاء کنندگان نامه اعتصاب به ساختمان تحریریه روزنامه شوند.

وی پیش از این سرمایه گذار روزنامه شرق بود که پس از تعطیلی آن تاکنون اقدامی برای تسویه حساب آن روزنامه نگاران و نویسندگان آن نکرده است. خدابخش و دیگر شرکایش هم اکنون سرمایه گذار روزنامه سرمایه و هفته نامه ۴۰ چراغ هستند و در تدارک راه اندازی روزنامه روزگار نیز هستند.

به نام آفریدگار عدالت و آزادی من سلمان اکبری، فرزند اسفندیار متولد ۱۳۶۳ از روستای کوچکی در بخش رضی اردبیل به نام پورلو میباشم و تا زمانی که به زندان و آگاهی و دادگاه اردبیل مرا بردند شهر را ندیده بودم چه برسد زندان را، ولی حالا به اتهام جرمی که مرتکب نشدم هفت سال است که از ۱۷ سالگی در زندان اردبیل بدون اینکه بتوانم بی گناهییم را فریاد و اثبات کنم به سر می برم و از بند اطفال شروع کرده و سپس بند جوانان و حال در بند بزرگسالان می باشم. به خاطر اینکه یک بچه روستایی بودم از شر آنها، ترسیدم و حیل و حیل های رایج در محیط شهر بی اطلاع بودم. و شکنجه های مامورین آگاهی اردبیل که مدت ها من را در آنجا نگه داشتند و شکنجه روحی و روانی میدادند و با سیم و کابل و شلاق، تن و بدنم را از کف پا تا پشت گردنم سیاه و کبود کرده بودند طاقت بیابورم، و آنقدر بی در پی به من القا کردند که قاتل تو هستی و باید قبول کنی و حتی در مواقعی که من را شکنجه نمی دادند سایر متهمین را جلوی چشم من لت و پار کرده و شکنجه میدادند تا عاقبت در مانده و عاجز نوشتم من قاتلم.

۷ سال عمر من تلف شده و خانواده ام متلاشی شده و هر لحظه منتظر اعدام من به جرمی که مرتکب نشده ام هستند، حال پس از هفت سال در نهایت بی کسی و تنهایی برای شنیدن صدایم توسط تمام انسانهای با وجدان که به احیای حقوق بشر می اندیشند، فریاد میزنم که نیاز به کمک شما دارم تا بینگهای ام را اثبات کنم و به آغوش خانواده ام بازگردم، قبل از اینکه دپر شود و بی صدا به یکی از جوخه های اجرای اعدام سپرده شوم، امید وارم که مدافعان حقوق بشر مرا در این احقاق حق و مبارزه برای به دست آوردن عدالت و آزادی تنها نگذارند.

◀ در ۱۷ شهریور ۸۷، سعید حقی مدیر مسول نشریه ملت و رضا تهرانی مدیر مسول نشریه کیان، جهت تفهیم اتهام، برای رسیدگی به پرونده مطبوعاتی مطروحه در شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران، به این شعبه احضار شدند و در صورت عدم حضور، دادگاه به صورت غیابی به پرونده آنها رسیدگی خواهد کرد.

◀ در ۲۰ شهریور ۸۷، جلسه رسیدگی به اتهامات اجلال قوامی، روزنامه نگار سندسجی در شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی این شهر برگزار شد. در این جلسه اجلال قوامی از سوی قاضی جمال آبادی مورد تفهیم اتهام قرار گرفت. تحریک مردم به تخریب اماکن دولتی در جریان تجمعات تابستان ۸۴ در سندسج اتهامی بود که قوامی آن را نپذیرفت و حضور خود در این تجمع و تحصن را صرفاً در راستای حرفی روزنامه نگاری خود دانست و داشتن هر گونه نقشی در تحریک مردم جهت تخریب اموال عمومی را رد کرد.

◀ در ۲۰ شهریور ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نیروهای امنیتی با یورش به نقاط مختلف در شهرهای زابل و زاهدان استان سیستان و بلوچستان اقدام به دستگیری تعدادی از فعالان فرهنگی بلوچ کرده اند. مولوی یوسف اسماعیل زهی داماد مولانا عبدالحمید امام جمعه زاهدان و عالم برجسته اهل سنت و همچنین محمد عمر بلوچ شاعر جوانی که در هفته گذشته شعری را در مراسم نماز جمعه زاهدان خوانده بود،

"بیان آزادی و روش"

۱۶/۵. تبعیض بسود مادیت و به زبان معنویت و بعکس. مجموعه تبعیض‌ها این تبعیض را بیار می‌آورد: در غرب، بسود مادیت تبعیض برقرار است. هم در قلمرو علم زبانه‌های بزرگ بیار آورده است و هم تولید و مصرف انبوه و بس ویرانگر را به انسان تحمیل کرده است. اما همین اروپا، بخاطر تبعیض معنویت بر مادیت، دوران سیاه تفتیش عقاید و واپسگرایی را به خود دیده است. ایران ما، در دوران معاصر، هر دو تبعیض را آزموده است و اینست سرنوشت او. رهائی از این تبعیض به خالی شدن رابطه‌ها از زور و گشوده شدن فضای بی‌کران معنویت به روی انسانی است که می‌داند تقدم مادیت بر معنویت و یا معنویت بر مادیت، حکم زور است. در بیان آزادی، این تبعیض از میان بر می‌خیزد و انسان آزادی و جامعیت خویش را باز می‌یابد.

بر آن نیستیم که تمامی تبعیضهای ناشناخته را یافته و برشمرده‌ام. اما می‌دانم که تبعیضهای شناخته و تبعیضهای ناشناخته بر همگان، تنها نابرابریهای روزافزون را بیار نمی‌آورند بلکه مرگ و ویرانی بر مرگ و ویرانی می‌افزایند و انسانها را از روش نسخ، نا آگاه و از رشد باز می‌دارند.

پاسخ به پرسش به نیمه رسید. نیمه دیگر که در نوبت آتی خواهد آمد فهرست روشها در بیان آزادی را کاملتر خواهد کرد.

مأخذها و توضیح‌ها:

- ۱ - قرآن، سوره‌های بقره، آیه ۲۱۹ و مانده، آیه‌های ۹۰ و ۹۱
- ۲ - قرآن، سوره رعد، آیه ۳۹
- ۳ - المیزان، جلد ۵، به فارسی، صفحه‌های ۷۴ تا ۷۶ و پرتوی از قرآن نوشته سید محمود طالقانی، جلد سوم، قسمت پنجم، صفحه ۱۸
- ۴ - قرآن، سوره بقره، آیه ۱۰۶
- ۵ - قرآن، سوره‌های شوری، آیه ۳۸ و یونس، آیه ۱۰۸ و اسراء، آیه ۱۵ و نمل، آیه ۹۲ و...
- ۶ و ۷ - قرآن، سوره‌های حج، آیه ۳۰ و فرقان، آیه‌های ۲ و ۷۲ و سوره‌های بقره، آیه‌های ۲۵۶ و ۲۵۷ و نساء، آیه‌های ۶۰ و ۷۶ و نحل، آیه ۳۶ و آل عمران، آیه‌های ۶۴ و ۸۰ و مانده، آیه‌های ۴۴ و ۶۳ و احزاب، آیه ۴۸ و قلم، آیه‌های ۸ و ۱۰ و...
- ۸ - اصول راهنمای اسلام از ابوالحسن بنی صدر فصل امامت. و در تمامی آیه‌های قرآن مخاطب خداوند، انسانها هستند. این انسانها

هستند که ولی بر می‌گزینند. از این رو از اهل ایمان می‌خواهد کافران را ولی خود نگیرند (سوره، آیه ۱۴۴) و در آیه‌ای خاطر نشان می‌کند که ستمگران اولیاء یکدیگرند (سوره جائیه، آیه ۱۹) و بنابر آیه دیگری زنان و مردان مؤمن ولی یکدیگرند (سوره توبه، آیه ۷۱) و همواره این انسانها هستند که اولیاء خود را بر می‌گزینند. حتی پیامبر (ص) برگزیده مسلمانان است (سوره فتح، آیه ۱۸). مراجعه به کتاب حکمت و حکومت از دکتر مهدی حائری یزدی نیز بسی مفید است.

۹ - قرآن، سوره نساء، آیه ۸۴
۱۰ - نظریه‌ها علم آمیخته به ظن هستند. هرگاه انسانها از این واقعیت آگاه باشند، تن به خشونت را رویه کردن بخاطر نظریه نمی‌دهند. زیرا می‌دانند که نظریه به یمن بحث آزاد، از رهگذر یک رشته نسخه‌ها، از ظن پیراسته تر می‌شوند. قرآن در سوره‌های بسیار کسانی را سرزنش می‌کند که از ظن خود پیروی می‌کنند: سوره‌های آل عمران، آیه ۱۵۴ و انعام، آیه‌های ۱۱۶ و ۱۴۸ و یونس، آیه ۳۶ و فتح، آیه‌های ۶ و ۱۲ و حجرات، آیه ۱۲ و...

۱۱ - قرآن، سوره‌های تحریم، آیه ۸ و حدید آیه ۱۲
۱۲ - قرآن، سوره‌های بقره، آیه ۲۵۷ و انعام، آیه ۵۹ و...
۱۳ - قرآن، سوره‌های حجر، آیه ۴۷ و صافات، آیه ۴۴ و رافعه، آیه ۱۶
۱۴ - قرآن، در ۳۹ آیه، به انسانها یادآور می‌شود که خداوند آنها را می‌آزماید. و هنوز در آیه‌های دیگر، به انسانها خاطر نشان می‌کند که هرچه کارند همان دروند و... و با این همه، ابتلا در جامعه‌های مسلمان روش نیست اما ترس از ورود در آن همگانی و شدید است.

۱۵ - قرآن، سوره مانده، آیه ۹۰
۱۶ - قرآن، سوره انبیاء، آیه‌های ۵۰ تا ۷۰
۱۷ - جهاد اکبر بمعنای رها کردن خود از محدود کننده‌ها با دو جهاد دیگر، یکی بیان حق در برابر سلطان جائز که جهاد افضل است و دیگری جهاد بمعنای کوشش برای باز یافتن راه خدا (سوره عنکبوت، آیه ۶۹) و مقابله با متجاوز (بقره، آیه ۲۱۸ و...)، سه کوشش و روش هستند از روشهای پیروزی‌جانبدار حق بر انبوه قوای ستمگر.

۱۸ - تبلیغ و تشبیر و انذار سه کاری هستند که با تصدی آنها، پیامبری در امامت ادامه می‌یابد.
۱۹ - صفاتی که قرآن برای مؤمن می‌شمارد، خالی از زور و صفاتی که برای کافر و مشرک می‌شناسد، سرشار از زور هستند. نگاه کنید به فصل امامت، صفحات ۱۵۵ تا ۱۵۹ از کتاب اصول راهنمای اسلام نوشته ابوالحسن بنی صدر.

۲۰ - قرآن کلمه طیب و کلمه خبیثه را توصیف می‌کند در آیه‌های ۲۴ تا ۲۶

۲۱ - نگاه کنید به نوشته ابوالحسن بنی صدر در باره اعدام، نشریه انقلاب اسلامی شماره‌های ۶۸ تا ۶۸.
۲۲ - نگاه کنید به فصل توحید از کتاب اصول راهنمای اسلام. در این فصل، نه تنها آیات قرآن ذکر شده‌اند که سالب صفات و اختیاراتی از پیامبرند که او را مدار قدرت می‌سازند، بلکه آیه‌های نافی دیگر محدود کننده‌ها و رفع کننده مانع‌های آزادی انسان از رهگذر رابطه مستقیم با خدا، نیز در معرض تأمل اهل خرد قرار گرفته‌اند.

۲۳ - قرآن، در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، از پیامبر می‌خواهد با مسلمانان شور کند. مقام شور مقام تصمیم است. بنا بر آیه، تصمیم حق اعضای شورا است. چون شور به تصمیم انجامید، نوبت به عزم بر اجرا می‌رسد. هرگاه تصمیم شورا بنظر پیامبر (ص) صحیح نرسد، چه باید کرد؟ رهنمود شفاف است: توکل به خدا کن و تصمیم شورا را به اجرا بگذار!

در این باره، مراجعه به پرتوی از قرآن، نوشته سید محمود طالقانی، جلد سوم (تفسیر سوره آل عمران)، صفحات ۳۹۴ تا ۳۹۴ سودمند است.
۲۴ - شدت اعتیاد را ببین! پیامبر فرماید: آخرین اعتیادی که انسان مؤمن از آن می‌آساید، ریاست دوستی است!
۲۵ - فوکو، فیلسوف فرانسوی، Histoire de la sexualité از دیکتاری سکس سخن می‌گوید. در حال حاضر، از پول به خورشیدی که انسانها بدورش طواف می‌دهند و از سه اسطوره سخن می‌گویند: سکس و پول و موفقیت در سلسله مراتب قدرت. و میزان تجارت مواد مخدر افزودن بر ۵۰۰ میلیارد دلار است و... و قرآن هشدار می‌دهد از جمله در سوره حدید، آیه ۲۰
۲۶ - قرآن، سوره نجم، آیه ۳۹
۲۷ - قرآن، سوره کافرون و نیز نگاه کنید به بخش حقوق انسان در کتاب «انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن»، نوشته ابوالحسن بنی صدر
۲۸ - قرآن، سوره نجم، آیه ۲۸
۲۹ - غیر از نخبه‌گرایی که جهان شمول است، پزیتویستها نیز به ولایت دانشمندان نخبه‌باور دارند. نظر آنها را در عدالت اجتماعی، صفحات ۱۵۲ تا ۱۹۲ موضوع بحث قرار داده‌ام. مسیحیان و یهودیان ولایت دینی را از آن نخبه‌دین شناس می‌دانند و مارکسیست - لنینیستها رهبری را از آن حزب پیشاهنگی می‌شناسند که روشنفکران بورژوا، خائن به بورژوازی و خدمتگذار پروتلاریا تشکیل می‌دهند (چه باید کرد لنین).

خبرها که در مجموعه نخوانده‌اید:

بنا بر خبر، یک افسر گارد ملی عربستان به اسم سرتیپ احمد مؤید ظهرانی که یک شاهزاده سعودی از او حمایت می‌کرده، ۱۵۰ تن از افسران را با خود یار و آماده کودتا کرده است. هدفشان نخست برکناری فرمانده گارد ملی بوده است که وفادار به ملک عبدالله است. و سپس، می‌خواستند اند مانع از نصب یکی دیگر از خانواده سعودی بجای سلطان بن عبدالعزیز شوند.

• هرگاه خبر راست بود، چنین اقدامی رویداد مهمی در رژیم عربستان بشمار بود. و این امر که رسانه‌های ایران خبر را بازگو می‌کرد، هنوز مهمتر بود. اما تأمل در جزئیات خبر که آفاق آن را انتشار داده است، حاکی از آن است که اگر تمامی خبر جعل نباشد، دروغهای چندی درآنست. با اینهمه، انتشار خبر بکار رژیم ایران آمده و این رژیم از آن، در بی‌ثبات جلوه دادن رژیم رقیب خود استفاده کرده است.

در حقیقت، کودتا بر ضد یک رژیم انجام می‌گیرد و نه آنطور که آفاق مدعی است برای برکناری فرمانده گارد ملی عربستان. افزون بر این، فرمانده این گارد شخص ملک عبدالله است و از سال ۱۹۶۲ فرمانده آن بوده است. و بالاخره مشکل می‌توان باور کرد که تنها یک شاهزاده حامی کودتا شده باشد. دولت عربستان به خود کودتا ندیده است. چرا که ارتش این کشور قدرت خود را از خانواده سعودی دارد. ارتش این کشور دو بخش دارد. ارتش و گارد ملی. دومی از نخبه‌هائی تشکیل شده است که سخت به شاه نزدیک و به او وفادار هستند.

انقلاب اسلامی: دوگانگی نیروی مسلح از ویژگیهای رژیمهای استبدادی است. بار هزینه سنگین آن را جامعه‌های ما می‌پردازند.

• رفی ایتان، رئیس پیشین عملیات موساد به اشپیکل (۸ سپتامبر) گفته است: دوران نازیهای قدیمی بسر رسیده است اما این بدان معنی نیست که دوران نازیگری نیز پایان رسیده باشد. چنانکه بموقع است که شخصی مثل احمدی نژاد در برابر دادگاه بین المللی رسیدگی به جرائم بر ضد انسانیت قرار گیرد.

او که اینک وزیر است می‌گوید: آنها که زهر از کام بیرون می‌ریزند و می‌خواهند ملت دیگری را از میان بردارند، خود سزاوار از بین رفتن هستند. او می‌گوید: اسرائیل ممکن است احمدی نژاد را همچون آئشمن برباید.

انقلاب اسلامی: سخن ایتان در باره احتمال ربودن احمدی نژاد هم ربط دارد با این واقعیت که روزنامه هآرتس یادآور شده بود (احمدی نژاد مانده آسمانی برای حکومت اولمرت) و هم ربط پیدا

می‌کند به انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا: امریکائیها مراقب باشید که در خاورمیانه هییتلری پیدا شده است که می‌خواهد ملت یهود را از صفحه روزگار پاک کند. رأی بدهید به مک کین!

• به گزارش بی بی سی (۱۰ سپتامبر)، دولت آمریکا خطوط کشتیرانی ایران و ۱۸ شرکت همکار آن را تحریم کرده است. این تحریم بدین معناست که حسابهای بانکی و دارایی‌های خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی در آمریکا مسدود خواهد شد. همچنین شرکت‌های آمریکایی اجازه نخواهند داشت که با خطوط کشتیرانی ایران و شرکت‌های همکارش ارتباطات تجاری داشته باشند.

دولت آمریکا ادعا می‌کند که این شرکت اسلحه و محموله‌های نظامی حمل می‌کند. آنها همچنین می‌گویند کشتیرانی جمهوری اسلامی مدارک را دستکاری می‌کند تا محموله‌اش را پنهان کند.

استوارت لوی، معاون بخش تروریسم و اطلاعات مالی وزارت خزانه داری آمریکا، در بیانیه‌ای، اعلام کرده است: «اقدامات کشتیرانی جمهوری اسلامی بخشی از یک الگوی بزرگتر فریبکاری و جعل است که ایران برای پیشبرد برنامه هسته‌ای و موشکی‌اش به کار می‌برد.»

• در ۱۰ سپتامبر، اهود اولمرت از وزیر دفاع و وزیر خارجه اسرائیل خواسته است با او جلسه مشورتی فوری در باره ایران تشکیل دهند. چرا که امریکا قوای دریائی و هوائی خود را در آنها و پایگاه‌های خاورمیانه متمرکز می‌کند:

• ناو هواپیما بر روزولت و ناوگان همراهش به مدیترانه گسیل شده‌اند برای «حفظ امنیت دریائی». بدین سان، قوای دریائی امریکا در مدیترانه و خلیج فارس و دریای عربی متراکم می‌شوند. در آنچه به روسیه مربوط می‌شود، قسمت عمده قوای دریائیش در این منطقه، در دریای سیاه متمرکز است و البته سرعت می‌توانند وارد آبهای مدیترانه شوند.

• پیش از آن، ناوگان ششم امریکا در مدیترانه مستقر بوده است.

• پیش از آن، در ۲۸ اوت، ناو هواپیما بر ریکان و ناوگان همراهش مأموریت حمایت از قوای ناتو را در افغانستان پیدا کرده‌اند.

• ناوگان پنجم امریکا نیز، با بیشترین تجهیزات، در خلیج فارس مستقر است. ناو هواپیما بر پللیو مأمور بحر احمر و اقیانوس هند است. این ناو، ناوگان همراه خود را دارد.

• در ۸ سپتامبر، ایران تمرینات سه روزه دفاع از تأسیسات اتمی را در برابر موشکهای دریا به زمین و هوا به زمین را آغاز کرد.